

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فصلنامه علمی تخصصی مطالعات مهدوی

سال یازدهم، شماره ۵۲، پاییز ۱۴۰۰

<p><b>صاحب امتیاز:</b> پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا؛</p> <p><b>مدیر مسئول:</b> حجت الاسلام و المسلمین مهدی یوسفیان</p> <p><b>سر دبیر:</b> سعید توسلی خواه</p> <p><b>مدیر اجرایی و دبیر تحریریه:</b> حجت الاسلام و المسلمین سید علی کاظمی</p> <p><b>ویراستار:</b> ابوالقاسم آرزومندی</p>	<p><b>اعضاء هیأت تحریریه (به ترتیب الفبا):</b> <b>توسلی خواه، سعید</b> (دکتری مدرسی معارف اسلامی و پژوهشگر مرکز تخصصی مهدویت)</p> <p><b>حیدری چراتی، حجت</b> (فاضل حوزوی و مدرس مرکز تخصصی مهدویت)</p> <p><b>کامیاب، مسلم</b> (فاضل حوزوی و پژوهشگر پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا)</p> <p><b>مصلحی، علی</b> (فاضل حوزوی و مدرس مرکز تخصصی مهدویت)</p> <p><b>معنوی، سید مجتبی</b> (فاضل حوزوی و پژوهشگر پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا)</p> <p><b>ملایی، حسن</b> (فاضل حوزوی و مدیر گروه اخلاق تربیت مرکز تخصصی مهدویت)</p>
---	---



آدرس نشریه: قم، خیابان شهدا (صفائیه) کوی ۲۲ (آمار) بن بست شهید علیان، پلاک ۲۴.

تلفن: ۰۲۵۳۷۸۴۱۴۱۰؛ داورنگار: ۰۲۵۳۷۳۷۱۶۰؛ صندوق پستی: ۳۷۱۳۵۱۱۹

پست الکترونیکی: mahdavimag@gmail.com

وب سایت نشریه: www.mahdimag.ir

کانال مجازی: @mahdaviatmag

شماره شایا: ۶۱۰۸-۲۶۷۶

قیمت: ۹۵۰۰۰۰ ریال

## راهنمای تدوین و نگارش مقالات

مقاله‌های دریافتی پس از گذراندن مراحل ارزیابی منتشر و در اختیار علاقمندان مباحث مهدویت و موعود گرایی قرار می‌گیرد.

### الف) شرایط عمومی

۱. مقاله با مباحث مهدویت ارتباط مستقیم داشته باشد.
۲. حجم کل کلمات مقاله بین ۳۶۰۰ تا ۷۰۰۰ هزار هر صفحه ۳۰۰ کلمه باشد.
۳. فونت متن مقاله B Nazanin با شماره ۱۴ و پاورقی ۱۰ باشد.
۴. فونت آیات پررنگ باشد.
۵. ترجمه آیات و روایات ذکر شود.
۶. ترجمه کلمات عربی و انگلیسی و مفاهیم مهم در پاورقی ذکر شود.
۷. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام، نام خانوادگی، مرتبه و جایگاه علمی / تحصیلات، نشانی کامل پستی و نیز پست الکترونیکی به همراه شماره تماس، همراه مقاله ارسال شود.

### ب) نحوه تنظیم مقاله

نظم و ترتیب منطقی مباحث رعایت شود.

۱. **چکیده:** چکیده مقاله حداکثر ۱۵۰ کلمه که شامل مسئله مقاله و تبیین آن باشد
۲. **واژگان کلیدی:** شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی پر تکرار، مرتبط با محتوا، که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.

۳. **مقدمه:** مقدمه مقاله معمولاً به تعریف مسئله، پیشینه پژوهش، ضرورت و اهمیت پژوهش، جنبه نوآوری، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله بر اساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله می‌پردازد.

۴. **بدنه اصلی:** بدنه اصلی، محتوای تخصصی بوده و می‌بایست موارد ذیل مد نظر قرار گیرد:

- ۴-۱. تبیین مباحث پیرامون مهدویت؛
- ۴-۲. افزایش سطح دانش و آگاهی و گسترش مباحث مهدویت؛
- ۴-۳. نقد و نظر پیرامون مباحث مهدویت؛
- ۴-۴. آشنا سازی مخاطبان با مفاهیم حوزه مهدویت.

### ۵. جمع بندی یا نتیجه گیری:

- جمع بندی بیانگر کلیات مباحث مطرح شده در متن مقاله می‌باشد. به گونه‌ای که مسئله و ادله و جواب‌ها به صورت کلی و خلاصه ذکر می‌شود.

- نتیجه مقاله بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است و به صورت گزاره‌های خبری موجز بیان

می‌شود و پاسخ اجمالی به سؤالات اصلی و فرعی مقاله داده می‌شود، لذا می‌بایست از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی در این قسمت خودداری شود.

#### ۶. ارجاعات: ارجاع به صورت پاورقی و به صورت ذیل آورده شود.

۱-۶. کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام کتاب، شماره جلد و شماره صفحه. به عنوان نمونه: صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۲. ذکر شود.

۲-۶. مجله: نام خانوادگی نویسنده، عنوان مقاله، شماره صفحه.

۳-۶. صفحه اینترنتی: نام خانوادگی نویسنده، آدرس کامل صفحه.

۷. ارجاع پایانی (فهرست منابع): شناسنامه کامل منابع و مأخذ تحقیق در انتهای مقاله بر اساس شیوه‌های ذیل آورده شود:

۱-۷. کتاب: نام خانوادگی، نام، عنوان کتاب (پر رنگ)، مترجم / محقق / مصحح، ناشر، تعداد جلد، نوبت چاپ، مکان چاپ، سال چاپ.

۲-۷. مجله: نام خانوادگی، نام، عنوان مقاله (پر رنگ)، نام نشریه، شماره نشریه، تاریخ نشر.

۳-۷. صفحه اینترنتی: نام خانوادگی و نام، عنوان مطلب، نام سایت، آدرس صفحه به صورت کامل.

۴-۷. نرم افزار: نام نرم افزار، شماره نسخه، مرکز تولید و پشتیبانی.

#### ج) تذکرات

۱. فصلنامه با تلخیص و تقطیع مطالب (با حفظ مفهوم) آزاد است.

۲. مقاله همزمان به جای دیگر ارسال نشده و به چاپ نرسیده باشد.

۳. نتیجه ارزیابی مقالات حداکثر تا ۳ ماه به نویسنده اعلام خواهد شد.

مطالب مندرج در فصلنامه صرفاً دیدگاه نویسنده بوده و بازتاب دیدگاه فصلنامه نیست.

#### د) شیوه‌های ارسال مقاله

۱. حضوری: مراجعه به دفتر مجلات واقع در مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم

۲. غیر حضوری (ارسال لوح فشرده و فایل الکترونیکی)

۱-۲. از طریق صندوق پستی به شماره: ۳۷۱۳۵/۱۱۹

۲-۲. از طریق سایت به آدرس: [www.mahdimag.ir](http://www.mahdimag.ir)

۳-۲. از طریق رایانامه به آدرس: [mahdavimag@gmail.com](mailto:mahdavimag@gmail.com)

۴-۲. از طریق فضای مجازی به آدرس: [@mahdaviatmag](http://@mahdaviatmag)

## فهرست مطالب

- مقالات ..... ۵
- بررسی فقه الحدیثی گزارش «فَإِذَا كَانَتْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ الْمَشِيئَةُ خَرَجَ...» با تأکید بر معنای واژه  
خروج امام مهدی علیه السلام ..... ۷
- محمد غلامی
- روش‌های نیروسازی استکبار در برابر جبهه حق و راهکارهای مقابله با آن ..... ۲۱
- عادل فاطمیان
- بررسی ادله جریان احمد اسماعیل بصری و تعارض آن با روایات رجعت ..... ۴۳
- مهدی اکبری
- معیارهای تشخیص مدعیان دروغین مهدویت ..... ۶۵
- میثم جوکار
- پیوست‌ها ..... ۸۱
- معرفی موضوعات پژوهشی ..... ۸۲
- معرفی پایان نامه‌های مهدوی ..... ۸۳
- معرفی کتاب‌های مهدوی ..... ۸۸
- ترجمه چکیده مقالات - انگلیسی ..... ۹۵

**مقالات**



## بررسی فقه الحدیثی گزارشی «فَإِذَا كَانَتْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ الْمَشِيئَةُ خَرَجَ...» با تأکید بر معنای واژه خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه

محمد غلامی<sup>۱</sup>

### چکیده

در برخی روایات، برای دوره آخرالزمان، تعبیری همسو شده است. گزارش مرحوم صفار و کلینی از آن جمله است که فهم معنای دقیق آن مستلزم توجه به برخی نکات است. بر این اساس در این مقاله به بررسی و تحلیل سندی، لغوی و معنای این گزارش و به طور ویژه معنای لفظ خروج حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه با مشیت الهی می‌پردازیم. روایت مذکور با توجه به شرح حال راویان دارای دو طریق سندی موثق یا لااقل حسن است. علاوه بر این، تکرار آن در کتاب‌های متقدم و متأخر و عدم مخالفت محتوای آن با قرآن و سنت، اطمینان بر صدور این روایت از امام معصوم عجل الله تعالی فرجه را تقویت می‌کند.

مقاله پیش رو با روش توصیفی، تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای سامان یافته است. یافته‌ها نشان می‌دهد ائمه: در انتخاب الفاظ و انتقال معنا دقت داشتند. از این رو واژه‌ی به کار رفته در این روایت (خروج) با الفاظ «ظهور و قیام» تفاوت دارد، بدین صورت که ظهور آن حضرت، به خلاف خروج، امری دفعی است. همچنین می‌توان بین ظهور و خروج به عنوان یک امر الهی و قیام به عنوان امر اجتماعی و فرآیند ظهور فرق گذاشت. فرق دیگر این است که واژه خروج به طور خاص با «مشیت الهی» پیوند خورده است؛ یعنی زمان ظهور، به اراده تکوینی خداوند تعیین و تقدیر می‌شود، سپس فرمان ظهور از جانب پروردگار به حضرت حجت صادر می‌گردد که این امر و فرمان الهی، خود، مصداق اراده تشریحی پروردگار است. بر این اساس می‌شود گفت، هم اصل ظهور و هم زمان آن فقط به اراده خداوند واقع می‌شود.

**واژگان کلیدی:** خروج، ظهور، قیام، مشیت، کلینی، صفار، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه

برای یافتن آموزه صحیح دینی باید به روایات مراجعه کرد. مهدویت نیز از این قاعده مستثنا نیست. در بعضی از روایات مهدوی، واژگان متناظر معنایی وجود دارد که در وهله اول به نظر می‌رسد در مفهوم واحدی به کار رفته‌اند؛ برای نمونه گاهی واژه «خروج»، گاهی تعبیر «ظهور» و در مواردی لفظ «قیام» به کار رفته است. این امر باعث شده برخی این الفاظ را در یک معنا به کار برند؛ درحالی که به نظر می‌رسد هر یک از این الفاظ، در بردارنده پیام خاصی باشند؛ چراکه ائمه علیهم‌السلام بدون هدف، لفظی را انتخاب نمی‌کردند.

این نکته در برخی احادیث که بین این الفاظ فرق گذاشته‌اند، روشن‌تر است؛ برای مثال در روایت صحیح‌السندی جناب عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه‌السلام نقل کرده است که فرمودند: «هنگامی که این تعداد [۳۱۳ نفر] از اهل اخلاص جمع شدند، خدای تعالی امر او [حضرت مهدی علیه‌السلام] را ظاهر سازد. پس زمانی که عقد برای او کامل گردید که [آن عقد] ده هزار مرد می‌باشد، به اذن خداوند خروج کند». <sup>۱</sup> از ظاهر این روایت، به خوبی روشن می‌شود که از نظر امام جواد علیه‌السلام زمانی که امام مهدی علیه‌السلام همراه با یاران، خود را به جهانیان معرفی می‌کند، ظهور می‌کند و زمانی که لشکریان او به اندازه کافی جمع و مقدمات جنگ با دشمنان خدا فراهم شود، هنگام خروج خواهد بود. به عبارت دیگر، ظهور، زمان آشکار شدن آن حضرت و خروج، هنگام شروع جنگ و قیام مسلحانه است. روایت پیش گفته در کفایة‌الاثر خزاز قمی، <sup>۲</sup> الاحتجاج شیخ طبرسی <sup>۳</sup> و بحارالانوار علامه مجلسی <sup>۴</sup> نیز نقل شده است. به نظر می‌رسد نقل این علمای بزرگ می‌تواند حاکی از اعتماد به این روایت باشد.

در گزارش مورد بحث نیز سرانجام و برگشت «امر» به سوی «من یلوی له الحنک» است که در این هنگامه، «مشیت الهی» به «خروج» حضرت حجت علیه‌السلام پیوند خورده است. این روایت با دو سند

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۷۷، ح ۲: (حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الشَّيْبَانِيُّ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُبَيْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيْدِ الْأَدَمِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ قَالَ: ... فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ فَإِذَا كَمَلَ لَهُ الْعَقْدُ وَهُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ خَرَجَ يَأْذِنُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.

۲. خزاز قمی، کفایة‌الاثر، ص ۲۸۱.

۳. طبرسی، احمد، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۴۹.

۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۳.

صحیح در بصائرالدرجات<sup>۱</sup> و کافی<sup>۲</sup> نقل شده و گزارش‌های دیگری از این حدیث نیز شیخ مفید،<sup>۳</sup> فتال نیشابوری<sup>۴</sup> و علامه مجلسی<sup>۵</sup> در کتاب‌های خودشان آورده‌اند که می‌تواند دال بر اعتماد به آن باشد.

## روش

این جستار به روش تحلیلی-توصیفی در پی بررسی و تحلیل سندی، لغوی و معانی گزارش مرحوم صفار و کلینی و به طور ویژه معنای لفظ خروج حضرت حجت<sup>علیه السلام</sup> با مشیت الهی است. همچنین با تشکیل خانواده حدیث در پی روشن شدن واژگان متناظر معنایی این روایت است. نیز با رویکرد حدیث پژوهانه، به بررسی روایات مربوط به موضوع مهدوی روایت مزبور می‌پردازد.

## پیشینه بحث

بررسی و تحلیل روایات درباره امام مهدی<sup>علیه السلام</sup> همواره مورد توجه بوده است. در بعضی از این روایات، واژگانی وجود دارد که به نظر می‌رسد در مفهوم واحدی به کار رفته‌اند، اما با دقت علمی و تعمق بیشتر بین این واژه‌ها تفاوت‌هایی دیده می‌شود. واژه‌های «ظهور»، «خروج» و «قیام» از این موارد هستند. پیشینه تلاش‌های صورت گرفته در این زمینه در دو بخش کتاب‌ها و مقاله و پایان‌نامه‌ها ذکر می‌شود.

۱. کتاب نقش مردم در انقلاب جهانی حضرت مهدی<sup>علیه السلام</sup> به قلم خدامراد سلیمیان که نویسنده محترم در چارچوب مفاهیم، اشاره‌ای کوتاه به مفاهیم ظهور، خروج و قیام کرده و بین آنها فرق گذاشته است.

۲. کتاب رخدادهای ظهور به قلم مهدی یوسفیان که به تناسب بحث به مفاهیم فوق می‌پردازد.

۳. مقاله بررسی و تحلیل نقش ایرانیان در تحولات فرجام جامعه بشریت با تاکید بر مسئله ظهور و قیام به قلم حسین الهی‌نژاد که ایشان، محور اصلی را بر نقش ایرانیان در فرجام جامعه قرار داده و به تناسب بحث، از مفاهیم ظهور و قیام و تفاوت ماهوی آنها بحث نموده است.

۱. صفار، بصائرالدرجات، ج ۱، ص ۱۸۴، ح ۳۹ و ص ۱۸۶، ح ۴۶.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۳۴، ح ۲.

۳. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۸۸.

۴. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۲۱۰.

۵. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۰۹، ح ۱۸.

اما اثر پیش رو تأکید و تمرکز بر روایت خاصی دارد و با کاوش سندی و لغوی به دنبال فهم مقصود معصوم علیه السلام است. ناگفته نماند هر سه اثر نامبرده در پیشینه، بین مفاهیم ظهور، خروج و قیام فرق گذاشته‌اند.

## متن و ترجمه حدیث

در روایت مورد بحث آمده است:

الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوُشَائِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ عِنْدِي سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَا أَنْزَعُ فِيهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ السَّلَاحَ مَدْفُوعٌ عَنْهُ لَوْ وُضِعَ عِنْدَ شَرِّ خَلْقِ اللَّهِ لَكَانَ خَيْرَهُمْ؛ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَصِيرُ إِلَى مَنْ يُلَوِّى لَهُ الْحَتَّكَ، فَإِذَا كَانَتْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ الْمَشِيئَةُ حَرَجٌ، فَيَقُولُ النَّاسُ مَا هَذَا الَّذِي كَانَ وَ يَضَعُ اللَّهُ لَهُ يَدًا عَلَى رَأْسِ رَعِيَّتِهِ؛ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنُ أَعْيَنَ گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: سلاح رسول خدا صلى الله عليه وآله نزد من است. کسی نتواند با من در آن نزاع کند. سپس فرمود: آن سلاح از آسیب محفوظ است. اگر به دست بدترین مخلوق خدا افتد، بهترین ایشان می‌شود. پس از آن فرمود: انجام امر امامت به کسی می‌رسد که چانه به سوی او کج می‌شود و چون خواست خدا درباره او صورت گیرد، خروج می‌کند. پس مردم می‌گویند: این چه حادثه‌ای است؟! درحالی که خدا از برکت آن حضرت بر سر رعیتش دست رحمت نهد.

## مصدرشناسی

این روایت در میان منابع متقدم تا قرن ششم قمری در چهار کتاب بصائرالدرجات در دو مورد،<sup>۱</sup> الکافی،<sup>۲</sup> الارشاد<sup>۳</sup> و روضة الواعظین<sup>۴</sup> گزارش شده است. بعد از آن تنها توسط علامه مجلسی<sup>۵</sup> آورده شده است.

## بررسی سندی

در نگاه اول، این روایت با سه سند ذیل گزارش شده است:

۱. صفار، بصائرالدرجات، ج ۱، ص ۱۸۴، ح ۳۹؛ ج ۱، ص ۱۸۶، ح ۴۶.
۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۳۴، ح ۲.
۳. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۸۸.
۴. فتال نیشابوری، ج ۱، ص ۲۱۰.
۵. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۰۹-۲۱۰، ح ۱۸.

۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ- عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ...<sup>۱</sup>

۲. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ...<sup>۲</sup>

۳. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ...<sup>۳</sup>

ولی تجميع شواهد در سند اول جناب صفار، می نماید که «محمد بن احمد عن الحسين» تصحيف شده است؛ يعنى در واقع همان «محمد بن الحسين» در سند دوم است. اين شواهد به شرح ذيل است: اولاً تركيب فوق در هيچ كتاب ديگرى تكرر نشده و فقط در همين جا به اين صورت گزارش شده است. ثانياً اين در حالى است كه دو نفر اول سند دوم، با اين تركيب (حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ) در ده جاى كتاب بصائر تكرر شده اند.<sup>۴</sup>

ثالثاً علاوه بر اين، در كتب ديگر نيز همين تركيب فوق تكرر شده است.<sup>۵</sup>

در نتيجه و با اين مقابله و تكرر سندی، نام كامل «مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ» نيز مشخص می شود.<sup>۶</sup> بنابراین به شرح حال هفت راوی این دو طریق می پردازیم.

۱. مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ: نام وی «محمد بن الحسين بن أبی الخطاب» و ملقب به «أبوجعفر الزيات الهمدانی» است. ایشان از بزرگان اصحاب، عظیم القدر، كثير الرواية و حسن التصانيف است، علاوه بر اينکه به صراحت، توصيف به «عين و ثقة» شده است.<sup>۷</sup>

۲. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ: ایشان نزد امام رضا<sup>ع</sup> و امام جواد<sup>ع</sup> «عظيم المنزلة» بود<sup>۸</sup> و شيخ

۱. صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۸۴، ح ۳۹.

۲. همان، ص ۱۸۶، ح ۴۶.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۳۴، ح ۲.

۴. رک: صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۷، ۹۳، ۱۱۴، ۱۲۴، ۱۵۳، ۱۸۶، ۳۲۲، ۳۷۳، ۵۰۸ و ۵۰۸.

۵. رک: حمیری، قرب الاسناد، ص ۱۶۰ و ۳۷۹؛ فرات کوفی، تفسير، ص ۱۲۴ و ۲۰۲؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۴۵ و ۵۴۷.

ج ۲، ص ۳۷۵ و ج ۴، ص ۳۷۷ و ج ۵، ص ۳۰۳ و ...

۶. صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۰ و ۴۰۳.

۷. نجاشی، رجال، ص ۳۳۴.

۸. همان، ص ۷۵.

طوسی رحمته الله تصریح به جلالت قدر و وثاقت او کرده<sup>۱</sup> و از اصحاب اجماع نیز شمرده شده است.<sup>۲</sup>

۳. **حَمَادُ بْنُ عُمَانَ:** نام کامل ایشان «حماد بن عثمان بن عمرو بن خالد الفزاری»<sup>۳</sup> و «ثقة، جلیل القدر»<sup>۴</sup> الفاضلی است که در وصف وی به کار رفته است،<sup>۴</sup> علاوه بر اینکه جزو اصحاب اجماع است.<sup>۵</sup>

۴. **عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ أَعْيَنَ:** در کتب متقدم رجالی شرح حال دقیقی از ایشان دیده نشده، ولیکن روایتی از امام صادق علیه السلام دال بر مدح ایشان نقل شده است.<sup>۶</sup> البته شیخ مفید ایشان را از فقهای اصحاب امام باقر تا امام عسکری علیهم السلام، بزرگان قوم، صاحب فتوای حلال و حرام و دارای مصنفات مشهور معرفی می‌نماید.<sup>۷</sup> مرحوم مامقانی همین عبارات را مفیدِ اعلی درجات حسن و فوق وثاقت بودن وی می‌داند.<sup>۸</sup>

۵. **الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ:** ایشان یکی از استادان شیخ کلینی است<sup>۹</sup> و نجاشی او را توثیق کرده است.<sup>۱۰</sup>

۶. **مُعَلَّى بْنُ مُحَمَّدٍ:** نجاشی رحمته الله نام وی را «معلی بن محمد بصری» و ملقب به «أبو الحسن» معرفی کرده و ایشان را «مضطرب الحدیث و المذهب» دانسته است.<sup>۱۱</sup> البته علامه مجلسی رحمته الله علی رغم پذیرفتن ضعف در ایشان، در سلسله سند بودن وی را مضر نمی‌داند و علت آن را استاد اجازه بودن می‌داند.<sup>۱۲</sup> مرحوم مامقانی نیز علاوه بر این، بیانی از مجلسی پدر می‌آورد که ما خبری بر اضطراب حدیث و مذهب ایشان نیافتیم و در ادامه خود ایشان می‌گوید:

فساد مذهب «معلی بن محمد» ثابت نشده و روایت ایشان از ضعفاء ضرری به نقل وی از ثقات

۱. طوسی، رجال، ص ۳۳۲.
۲. کشی، رجال، ص ۵۵۶.
۳. نجاشی، رجال، ص ۱۴۳.
۴. طوسی، فهرست، ص ۱۵۶.
۵. کشی، رجال، ص ۳۷۵.
۶. **حَمَدُوْبِهِ قَالَ:** حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ، عَنْ سَنِيْفِ بْنِ عَمِيْرَةَ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ إِنَّ النَّاسَ يَبِيْئُونَ عَلِيَّ بِالْكَلامِ وَ أَنَا أَكَلِمُ النَّاسِ، فَقَالَ: أَمَا مِثْلَكَ مَنْ يَقَعُ نُمْ يَطِيْرُ فَتَنَعَمُ وَ أَمَا مَنْ يَقَعُ نُمْ لَا يَطِيْرُ فَلَا (كشي، رجال، ص ۳۱۹)
۷. مفید، جوابات أهل الموصول، ص ۲۵.
۸. مامقانی، تنقیح المقال، رحلی، ج ۲، قسم اول، ص ۱۳۲.
۹. کشی، رجال، تعلیقات میرداماد، ج ۲، ص ۴۹۶.
۱۰. نجاشی، رجال، ص ۶۶.
۱۱. همان، ص ۴۱۸.
۱۲. مجلسی، الوجیزه، ص ۱۸۱.

نمی‌زند و در عین حال استاد اجازه بودن، وی را بی‌نیاز از توثیق کرده است. با این همه لااقل وی از رجالیون حسن است.<sup>۱</sup>

۷. الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْوَشَّاءُ: نجاشی رضی الله عنه ایشان را از عیون اصحاب شیعه معرفی نموده است.<sup>۲</sup> البته واقفی بودن وی در یک مقطع کوتاه،<sup>۳</sup> لطمه‌ای به جلالت قدر و حسن حال و حتی وثاقت ایشان نمی‌زند.<sup>۴</sup>

در نتیجه این روایت با توجه به شرح حال راویان دو طریق سندی فوق، موثق و یا لااقل حسن است. علاوه بر این، گزارش سه محدث بزرگ قرون نخست در سه کتاب معتبر از آنان، تکرار آن در کتاب‌های متأخر<sup>۵</sup> و عدم مخالفت محتوای آن با قرآن و سنت، اطمینان بر صدور این روایت از امام معصوم علیه السلام را تقویت می‌کند.

## بررسی لغوی و اصطلاحی

برای فهم بهتر محتوای روایت لازم است معانی لغوی بعضی واژگان و ترکیبات آن مورد کاوش و بررسی قرار گیرد.

### ۱. هَذَا الْأَمْرَ

از نظرگاه لغت، اصل واژه «أمر» لفظ عامی است که دارای پنج معنای «أمر از امور، ضد نهی، نماء و برکت، معلّم و عَجَب»<sup>۶</sup> می‌باشد. البته به هر شیء و حادثه‌ای از افعال یا اقوال یک مجموعه نیز گفته می‌شود.<sup>۷</sup>

برای فهم معنای اصطلاحی باید با کمک روایات، ترکیب «هذا الامر» را معنا نمود. در این رابطه و با مصداق‌شناسی، به دو گروه از روایات بر می‌خوریم: دسته‌ای از روایات، «صاحب هذا الامر» را تمامی

۱. مامقانی، تنقیح المقال، رحلی، ج ۳، ص ۲۳۳.

۲. نجاشی، رجال، ص ۴۰.

۳. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲۰، ص ۱۵۸.

۴. خوئی، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، ج ۶، ص ۴۰.

۵. فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ج ۱، ص ۲۱۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۰۹-۲۱۰، ح ۱۸.

۶. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۱۳۷.

۷. راغب، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۸.

اهل بیت می‌دانند<sup>۱</sup> و دسته‌ای دیگر که اتفاقاً بیشتر است، مصداق آن را امام مهدی علیه السلام دانسته‌اند.<sup>۲</sup> نقطه اشتراک هر دو دسته این است که تمامی اهل بیت علیهم السلام در دوران خود، صاحبان امر امامت بودند، اما امام مهدی علیه السلام را به عنوان «صاحب هذا الامر» به طور ویژه معرفی نمودند. از این رو چه بسا بتوان گفت این وصف، انصراف به امام مهدی علیه السلام دارد. نکته قابل توجه درباره خود واژه «امر» اینکه تعدادی از روایات، امر اهل بیت علیهم السلام را امر خداوند و متقابلاً امر خدا را همان امر اهل بیت می‌دانند.<sup>۳</sup> در واقع این گونه روایات در مقام بیان جایگاه امر اهل بیت علیهم السلام هستند تا گمان نشود از امر الهی جدایند. از این رو در احادیث مربوط به امر امامت، هرگاه این واژه استعمال شد، غالباً معنای امامت و ولایت اهل بیت و یا شئون آن مانند حاکمیت یا شخص امام اراده می‌شود و این مهم از کاربرد آن در روایات مرتبط استفاده می‌شود. بنابراین معنای مناسب این روایت، در وهله‌ی اول، معنای نخست لغوی، یعنی همان مفرد امور است. پس بر اساس این روایت که امام می‌فرماید «... إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَصِيرُ إِلَى مَنْ يُلَوَّى لَهُ الْحَتَّكَ...» و با توجه به مضمون احادیث هم‌خانواده، این گونه ترجمه می‌شود: «همانا امر امامت و حکومت سرانجام به کسی می‌رسد که...».

۱. «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ (خالد برقی) عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ (الانباری) عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَزْدَةَ ... : صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ فِي سُغُلٍ تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ إِلَيْهِ بِأَمْرِ السَّنَةِ مِنْ غُرُوبِ الشَّمْسِ إِلَى طُلُوعِهَا مِنْ كُلِّ أَمْرِ سَلَامٌ هِيَ لَهُ إِلَى أَنْ يَطْلُعَ النَّجْمُ؛ از امام صادق علیه السلام: ... صاحب آن امر در کاری، فرشتگان با امور یک سال از غروب خورشید تا طلوع آن از تقدیر هر کاری به سوی او نازل می‌شوند و سلامت (و برکت و رحمت) آنان بر مؤمنین است تا طلوع سپیده» (صفار، بصائرالدرجات، ج ۱، ص ۲۲۰، ح ۲). تمام روایان این سند ثقه‌اند، به ترتیب اشاره در سند: طوسی، فهرست، ص ۵۳ و ۲۶۴؛ نجاشی، رجال، ص ۱۸۹ و ۱۵۸).

۲. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ (ابی خطاب) عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رَبَاطٍ (علی بن رباب کوفی) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ إِلَّا كَافِرٌ: صاحب این امر است که نام او را نبرد، مگر کافر؛ یعنی او را به نام نخواند، مگر کافر. (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۳، ح ۴) سند آن صحیح است و روایان همه مشهورند، به ترتیب: نجاشی، رجال، ص ۳۵۳؛ طوسی، رجال، ص ۳۷۹؛ طوسی، فهرست، ص ۱۲۳ و ۲۶۳ است.

۳. ابواسحاق النحوی از امام باقر علیه السلام نقل نموده است که آن حضرت با استناد به آیات قرآن بعد از بیان تفویض امر خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و از ایشان به اهل بیت علیهم السلام فرمودند: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقٍ فِي خِلَافِ أَمْرِنَا فَإِنَّ أَمْرَنَا أَمْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ خداوند متعال هیچ خبری را برای کسی در خلاف امر ما قرار نداده است. همانا امر ما امر خداوند است» (مفید، الاختصاص، ص ۳۳۰، نیز رک: نعمانی، الغيبة، ص ۱۹۸؛ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۵، ح ۴).

## ۲. مَنْ يُلَوِّي لَهُ الْحَنْكُ

سه حرف اصلی واژه «یلوی» (ل و ی) به معنای پیچیدن چیزی است و «لواء» نیز از این باب است که دور نیزه پیچیده می‌شود.<sup>۱</sup> «ح ن ک» را نیز به عضوی از اعضای انسان (نهایتِ دهان) که از باب اشتقاق به ما یقارب آن<sup>۲</sup> یعنی چانه می‌گویند. البته «حُنْک» را به شخص عاقل<sup>۳</sup> و «أهل الحُنْک» را اهل شرف و تجربه نیز معنا کرده‌اند.<sup>۴</sup> بنابراین می‌توان چند احتمال را متصور شد: اول اینکه با توجه به معنای چانه برای «حُنْک»، در این روایت، یعنی برای حضرت حجت علیه السلام چانه پیچیده شود. در این صورت پیچیدن چانه یا کنایه از پیروی و اطاعت از اوست، چنان که در جنگ‌ها مسلمانان برای آماده شدن چانه‌ها را می‌بستند، یا کنایه از ریشخند و تمسخر و دهن کجی دشمنان آن بزرگوار است و یا مراد از آن کثرت کلام و سخن در حق ایشان باشد. دیگر اینکه «حُنْک» به معنای مرد خردمند باشد. در این صورت نیز به معنای متمایل شدن عقلا و اهل تجربه به ایشان است. البته محتمل است «حُنْک» به معنای تپه‌های کوچک باشد که آن نیز معنای کنایه‌ای است.<sup>۵</sup>

## ۳. الْمَشِيئَةُ

مشيئت، مصدر شاء يشاء<sup>۶</sup> و به معنای اراده<sup>۷</sup> است. این واژه برای خداوند بکار می‌رود که دارای دو نوع است: تشریحی و تکوینی. اراده تشریحی همان امر یا نهی خداست که به افعال اختیاری بندگان تعلق می‌گیرد و اراده تکوینی هم یعنی ایجاد خداوند که ربطی به اختیار بندگان ندارد. در مورد اصل ظهور امام عصر علیه السلام و زمان آن می‌توان گفت که: زمان ظهور به اراده تکوینی خداوند تعیین و تقدیر می‌شود، سپس فرمان ظهور از جانب پروردگار به حضرت حجت صادر می‌گردد که این امر و فرمان الهی، خود مصداق اراده تشریحی پروردگار است.

۱. يدلُّ على إمالةٍ للشيء... و اللواء معروفٌ و سَمِّيَ لِأَنَّهُ يُلَوَّى عَلَى رُمْحِهِ. ر.ک: (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۲۱۸).

۲. و هو عضوٌ من الأعضاء ثمَّ يحمل عليه ما يقاربه من طريقة الاشتقاق. فأصل الحُنْک حَنْكُ الإنسان، أقصى فمه (ر.ک: همان، ج ۲، ص ۱۱۱).

۳. الحُنْکُ بضمَّيْنِ المرأَةِ اللَّبِيْبَةِ العاقلة (ر.ک: زبیدی، تاج العروس، ج ۱۳، ص ۵۴۷).

۴. أهل الحُنْکِ و الحُنْکة یعنی أهل الشرف و التجارب (ر.ک: فراهیدی، العين، ج ۳، ص ۶۴).

۵. ر.ک: الارشاد، ترجمه رسولى محلاتى، ج ۲، ص ۱۸۳؛ موسوى، مکیال المکارم، ج ۱، ص ۱۲۵.

۶. المَشِيئَةُ: مصدر شاء يشاء. (ر.ک: فراهیدی، العين، ج ۶، ص ۲۹۷).

۷. و المشيئة: الإرادة (ر.ک: جوهرى، الصحاح، ج ۱، ص ۵۸؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۱۰۳).

بنابراین هم خود ظهور و هم، زمان آن فقط به اراده خداوند واقع می‌شود. البته برخی بین اراده و مشیت فرق قائل‌اند و اراده را مربوط به جایی می‌دانند که وقت آن وسعت داشته یا نداشته باشد، درحالی‌که مشیت فقط مربوط به جایی است که وسعت وقت و تراخی نباشد.<sup>۱</sup> یکی دیگر از فرق‌های میان اراده و مشیت، این است که اراده انسان، نخست قبل از اینکه اراده خدا بر آن پیشی گیرد، حاصل می‌شود؛ مثلاً انسان می‌خواهد که نمیرد و خدا از آن ابا می‌کند، ولی مشیت انسان انجام نمی‌شود، مگر بعد از مشیت خداوند؛ چنان که در آیه آمده است: «مَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ».<sup>۲</sup> با وجود این، مشیت در نزد اکثر متکلمین مانند اراده است و از این رو برای ایجاد و آفریدن [از سوی خداوند] و اصابت و رسیدن [از سوی انسان] به چیزی نیز به کار می‌رود.<sup>۳</sup> بنابراین در این روایت خواست خدا به «ایجاد خروج» است و «اصابت و انجام آن» به دست حضرت حجت علیه السلام انجام می‌شود.

#### ۴. خَرَجَ

«خَرَجَ يَخْرُجُ خُرُوجًا» نقیض دخول و به عنوان یک مصداق، به معنای ابری که در ابتدا ظاهر شده<sup>۴</sup> آمده است. نیز به معنای بیرون آمدن و ظاهر شدن از جای خود نیز تعریف شده است.<sup>۵</sup> بنابراین می‌توان به ابتدای بیرون آمدن و ظاهر شدن معنا کرد. البته در روایات به معنای حرکت امام از مکه به خارج مکه است. اینکه امام حرکت خود را شروع می‌کند، از مکه خارج می‌شود تا به فتح جهان بپردازند، از این رو می‌توانیم بگوییم خروج امام. علاوه بر این، در برخی روایات، خروج امام مهدی علیه السلام را به خروج پیامبر صلی الله علیه و آله همانند کرده‌اند.<sup>۶</sup>

۱. (الفرق) بین الإرادة و المشیئة: أن الإرادة تكون لما يترأخى وقته و لما لا يترأخى و المشیئة لما لم يترأخ وقته (عسکری، الفرق فی اللغة، ص ۱۱۷).
۲. سوره انسان، آیه ۳۰. طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۵۵-۲۵۹.
۳. و المَشِیئَةُ عند أكثر المتکلمین کالإرادة سواء و عند بعضهم: المَشِیئَةُ فی الأصل إيجاد الشيء و إصابته، و إن کان قد يستعمل فی التعارف موضع الإرادة، فالمَشِیئَةُ من الله تعالی هی الإيجاد، و من الناس هی الإصابة (ر.ک: راغب، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۷۱-۴۷۲).
۴. و الخُرُوجُ: نقیض الدخول ... السحاب أول ما یبدأ (ر.ک: فراهیدی، العین، ج ۴، ص ۱۵۸).
۵. راغب، مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۷۸.
۶. عن الصادق: وَ خُرُوجُهُ كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله (ر.ک: نعمانی، الغیبه، ص ۱۹۸، ح ۹).

## فهم مقصود روایت

در این روایت و در کلام امام صادق علیه السلام، به لفظ «خروج» امام عصر علیه السلام اشاره شده است؛ یعنی ابتدای بیرون آمدن و ظاهر شدن آن حضرت که در روایات به معنای حرکت امام از مکه به خارج آن تفسیر شده، طبق اراده پروردگار است. در واقع امر خروج حضرت حجت علیه السلام پس از ظهور و قبل از قیام است. برای این تمایز معنایی، از باب شاهد، روایت دیگری از همان حضرت است که امر قیام امام مهدی علیه السلام را با فای تفریع پس از خروج ذکر می‌کند.<sup>۱</sup> نیز در بیان امام جواد علیه السلام، آشکار شدن ظهور حضرت، مترتب بر اجتماع یاران دانسته شد؛<sup>۲</sup> یعنی در ابتدا اذن ظهور به امام زمان علیه السلام داده می‌شود و با یک فاصله‌ای، یاران آن حضرت در مکه نزد امام جمع می‌شوند و پس از آن خداوند ظهور حضرت را آشکار می‌فرماید. همین معنا به صورت واضح در فرمایش امام صادق علیه السلام نیز آمده است.<sup>۳</sup> البته ظهور امام عصر علیه السلام به معنای آشکار شدن عادی و همگانی برای همه نیست، بلکه می‌توان گفت شبیه دوران غیبت کوتاه مدت (صغرا) است که آن حضرت با برخی ارتباط دارد و فعالیت‌هایی می‌کند. به همین جهت است که طبق روایات، لشکر سفیانی به محض اطلاع و به قصد دسترسی به امام علیه السلام به مدینه لشکر می‌کشد و این در حالی است که هنوز آن حضرت از مکه، قیام نفرموده است.<sup>۴</sup>

نکته دیگر در این روایت، اشاره به تمشیت الهی بودن خروج و در واقع گره زدن ابتدای ظاهر شدن آن حضرت علیه السلام به خواست الهی است. از آنجایی که برای خداوند دو نوع اراده وجود دارد، می‌توان گفت اصل ظهور امام عصر علیه السلام و زمان آن به اراده تکوینی خداوند تقدیر می‌شود، سپس پروردگار فرمان ظهور حضرت حجت را صادر می‌کند که این امر و فرمان الهی، خود مصداق اراده تشریحی پروردگار است. بنابراین ظهور و زمان آن فقط به اراده خداوند است.

البته شایان ذکر است که بین همان خروج و ظهور نیز تفاوتی وجود دارد که در بند پیش گفته اشاره

۱. قَادَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرَهُ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً فَظَهَرَ فَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى (ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۳، ح ۳۰).

۲. قَادَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ (ر.ک: صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۸، ح ۲).

۳. فَيَعْرِفُونَ عِنْدَ ذَلِكَ ظُهُورَهُ بِمَكَّةَ فَيَتَوَجَّهُونَ نَحْوَهُ لِنُضْرَتِهِ (ر.ک: مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۰).

۴. ... وَ يَبْعَثُ السُّفْيَانِيَّ بَعْنًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَنْفِرُ الْمَهْدِيُّ مِنْهَا إِلَى مَكَّةَ فَيَبْلُغُ أَمِيرَ جَيْشِ الشُّفْيَانِيِّ أَنَّ الْمَهْدِيَّ قَدْ خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ فَيَبْعَثُ جَيْشًا عَلَى أَثَرِهِ فَلَا يُدْرِكُهُ حَتَّى يَدْخُلَ مَكَّةَ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ عَلَى سُنَّةِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ ... (ر.ک: نعمانی، الغيبة، ص ۲۸۰).

شد. همه این موارد را باید در چارچوب فکری و اعتقادی شیعه دانست؛ چراکه شیعه معتقد است امامان معصوم علیهم السلام عبارتی را بدون تأمل انتخاب نمی‌کردند. از این رو هر لفظی بار معنایی خاص خودش را دارد.

## نتیجه

با توجه به بررسی‌های فوق، این روایت با دو سند صحیح در کتاب‌های بزرگان حدیث نقل شده است. نیز با عنایت به خانواده حدیثی‌ای که تشکیل شد، به نظر می‌رسد اولاً واژه «خروج» با «قیام» و «ظهور» فرق دارد و آن در لغت به معنای ابتدای آشکار شدن و در اصطلاح به خروج از مکه اشاره دارد. ثانیاً مقصود امام از اینکه خروج آن حضرت، به مشیت الهی است، این است که خروج، ظهور و قیام آن حضرت فقط به اراده الهی است. بنابراین باید بین «ظهور و خروج» به عنوان یک امر الهی و «قیام» به عنوان یک امر اجتماعی و دارای فرایند، تفاوت و تمایز قائل شد. البته از سخنان برخی از بزرگان، یکی بودن این واژه‌ها استنباط می‌شود؛ هرچند در افواه عمومی نیز بین اینها فرقی گذاشته نشده و باعث سوء استفاده برخی مدعیان دروغین مهدویت گردیده است. در واقع از نظر علمی بین ظهور و قیام امام عصر، تفاوت زمانی وجود دارد و با دقت بیشتر، در برخی از احادیث که ذکر آن گذشت نیز می‌شود به تفاوت این واژه‌ها پی برد. این تفاوت معنایی با آموزه‌های روایی سازگاری بیشتری دارد.

## منابع

۱. ابن فارس، احمد، «معجم مقاييس اللغة»، محقق / مصحح: هارون، عبد السلام محمد، نشر مكتب الاعلام الاسلامي، ۶ جلد، چاپ اول، قم، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن منظور، محمد، «لسان العرب»، محقق / مصحح: مير دامادى، جمال الدين، نشر دارالفكر، ۱۵ جلد، چاپ سوم، بيروت، ۱۴۱۴ ق.
۳. حميرى، عبدالله، «قرب الاسناد» محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليه السلام، نشر مؤسسه آل البيت، ۱ جلد، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق.
۴. خزاز قمى، على، «كفاية الاثر فى النص على الائمة الاثني عشر عليهم السلام»، محقق / مصحح: حسينى كوهكمري، عبد اللطيف، نشر بيدار، ۱ جلد، قم، ۱۴۰۱ ق.
۵. خوئى، ابوالقاسم، «معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواه»، بى نا، ۲۴ جلد، چاپ پنجم، بى جا، ۱۴۱۳ ق.
۶. راغب، حسين، «مفردات ألفاظ القرآن»، دارالقلم، ۴ جلد، چاپ اول، بيروت، ۱۴۱۲ ق.
۷. زبيدى، محمد، «تاج العروس من جواهر القاموس»، محقق / مصحح: على، هلالى و سبرى، على، نشر دار الفكر، ۲۰ جلد، چاپ اول، بيروت، ۱۴۱۴ ق.
۸. صدوق (ابن بابويه)، محمد، «كمال الدين و تمام النعمه»، محقق / مصحح: غفارى، على اكبر، نشر اسلاميه، ۲ جلد، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۵ ق.
۹. صفار، محمد، «بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد عليهم السلام»، محقق / مصحح: كوچه باغى، محسن بن عباسعلى، نشر مكتبة آية الله المرعشى النجفى، ۱ جلد، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. طبرسى، احمد، «الاحتجاج على اهل اللجاج»، محقق / مصحح: خراسان، محمد باقر، نشر مرتضوى، ۲ جلد، چاپ اول، مشهد، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. طريحى، فخرالدين، «مجمع البحرين»، محقق / مصحح: حسينى اشكورى، احمد، نشر مرتضوى، ۶ جلد، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۱۲. طوسى، محمد، «فهرست كتب الشيعه و اصولهم و اسماء المصنفين و اصحاب الاصول»، محقق / مصحح: طباطبائى، عبدالعزيز، نشر مكتبة المحقق الطباطبائى، ۱ جلد، چاپ اول، قم، ۱۴۲۰ ق.
۱۳. عسكرى، حسن، «الفروق فى اللغة»، نشر دار الآفاق الجديدة، ۱ جلد، چاپ اول، بيروت، ۱۴۰۰ ق.

۱۴. قتال نیشابوری، محمد، «**روضه الواعظین و بصیره المتعظین**»، مترجم: مهدوی دامغانی، محمود، نشر رضی، ۱ جلد، چاپ اول، قم، ۱۳۷۵ ش.
۱۵. فراهیدی، خلیل، «**کتاب العین**»، نشر هجرت، ۹ جلد، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۹ ق.
۱۶. کشی، محمد، «**رجال الکثبی**»، محقق / مصحح: طوسی، محمد بن حسن / مصطفوی، حسن، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱ جلد، چاپ اول، مشهد، ۱۴۰۹ ق.
۱۷. کلینی، محمد، «**الکافی**»، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، نشر دار الکتب الاسلامیه، ۸ جلد، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ ق.
۱۸. کوفی، فرات، «**تفسیر فرات الکوفی**»، محقق / مصحح: کاظم، محمد، وزارت ارشاد اسلامی، ۱ جلد، چاپ اول، تهران، ۱۴۱۰ ق.
۱۹. مامقانی، عبدالله، «**تنقیح المقال فی علم الرجال**»، محقق: مامقانی، محی‌الدین، مؤسسه آل‌البتیت، ۳۶ جلد، چاپ اول، قم، ۱۴۳۱ ق.
۲۰. مجلسی، محمد باقر، «**الوجیزه**»، محقق: رحمان ستایش محمد کاظم، همایش بزرگداشت علامه مجلسی، دبیرخانه، بخش انتشارات، ۱ جلد، چاپ اول، تهران، ۱۴۲۰ ق.
۲۱. مجلسی، محمد باقر، «**بحار الانوار**»، محقق / مصحح: جمعی از محققان، دار احیاء التراث العربی، ۱۱۱ جلد، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۲۲. مفید، محمد، «**الاختصاص**»، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر و محرمی زرنندی، محمود، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱ جلد، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق.
۲۳. — «**الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد**»، محقق / مصحح: مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام، ۲ جلد، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق.
۲۴. — «**جوابات أهل الموصل فی العدد و الرؤیة**»، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق.
۲۵. موسوی، محمد تقی، «**مکیال المکارم فی فوائد دعاء للقائم**»، مؤسسه الامام المهدی، چاپ پنجم، قم، ۱۴۲۸ ق.
۲۶. نجاشی، احمد، «**رجال النجاشی**»، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱ جلد، چاپ ششم، قم، ۱۳۶۵ ش.
۲۷. نعمانی، محمد (ابن ابی زینب)، «**الغیبه**»، محقق / مصحح: غفاری، محمد جواد، نشر صدوق، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۷ ق.
۲۸. الهی‌نژاد، حسین، «**بررسی و تحلیل نقش ایرانیان در تحولات فرجام جامعه بشریت با تأکید بر مسئله ظهور و قیام**»، فصلنامه «اسلام و مطالعات اجتماعی»، ش ۲۵، سال هفتم، تابستان ۱۳۹۸.

## روش‌های نیروسازی استکبار در برابر جبهه حق و راهکارهای مقابله با آن

عادل فاطمیان<sup>۱</sup>

### چکیده

از مهم‌ترین اصول استراتژیک هر حکومتی این است که برای رسیدن به اهداف خاص خود، نیاز به تربیت و رشد نیرو دارد تا با به کارگیری نیروها به آرمان‌های خود دست یابد و با دشمنان خود مقابله کند و کاربرد این اصل مهم در هر دو جبهه‌ی کفر و ایمان مشهود است. جبهه کفر در طول سالیان متمادی که همواره در حال مقابله با جبهه حق بوده، با روش‌های مختلف به تربیت و پرورش نیرو پرداخته و با جبهه حق مقابله کرده است. شناخت روش نیروسازی دشمن می‌تواند فرصتی برای مقابله با آنان باشد تا توطئه‌ها و خیانت‌های آنان را خنثی کند.

مقاله حاضر تلاشی برای شناخت روش‌های جبهه استکبار در نیروسازی علیه نیروهای حق و مهدوی است تا علاوه بر شناخت شیوه نیروسازی آنان، این شیوه به عنوان پدافند در جبهه حق مورد بهره‌برداری قرار گیرد و با بهره‌گیری از آن شاهد تقویت و پیشرفت جبهه حق باشیم. این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از قرآن و متون حدیثی گردآوری شده، به برخی از روش‌های نیروسازی استکبار (از قبیل استضعاف، تعبید، فریب، انکار حقایق، تحقیر، تفرقه) پرداخته است.

**واژگان کلیدی:** روش نیروسازی، استکبار، جبهه حق، جامعه مهدوی.

دشمن‌شناسی از مؤلفه‌های مهم جامعه مهدوی است. با شناختن دشمن و به دست آوردن روش کادرسازی آنان می‌توان در مقابل آنان موضع درستی گرفت و از توطئه‌های احتمالی و فتنه‌هایی که به جامعه‌ی اسلامی ضربه می‌زند، جلوگیری کرد. استکبار که بزرگ‌ترین دشمن جبهه حق است، با زشت‌ترین خصلت‌ها، انسان‌ها را از اتحاد و همگرایی باز می‌دارد و مانع رشد فکری و هدایتی جوامع می‌گردد. در قرآن کریم استکبار با سرپیچی شیطان از فرمان الهی آغاز شد<sup>۱</sup> و سپس در اتباع شیطان ادامه یافت.<sup>۲</sup> در مقابل جبهه استکبار، جبهه مستضعفین قرار دارد که این دو جبهه منجر به دو قطبی شدن در جامعه شده است. استکبار توانسته در طی این سال‌ها انسان‌های زیادی را به زیر سلطه خود درآورد و بیشترین ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها را بر آنان تحمیل کند.

قرآن که «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ»<sup>۳</sup> است، به بسیاری از ساز و کارهای جریان‌های استکباری (فرعون، نمرود، مشرکان و منافقان) اشاره کرده و یکی از اهداف انبیاء را نجات انسان‌ها از سلطه استکبار معرفی کرده است.<sup>۴</sup> در این زمینه محققان آثار علمی تحسین برانگیزی نوشته‌اند؛ مانند «معناشناسی استکبار در قرآن کریم»،<sup>۵</sup> «استکبار و نشانه‌های مستکبران از دیدگاه قرآن»،<sup>۶</sup> «استکبار و شیوه‌های مبارزه با آن در قرآن»،<sup>۷</sup> «استکبار و استضعاف در قرآن»،<sup>۸</sup> «استکبارستیزی در قرآن»،<sup>۹</sup> «امام علی علیه السلام استضعاف و استکبار»،<sup>۱۰</sup> «مستضعفان و مستکبران از دیدگاه قرآن و عترت»،<sup>۱۱</sup> «استکبار و نشانه‌های

۱. سوره بقره، آیه ۳۴.
۲. سوره قصص، آیات ۳۸ و ۳۹.
۳. سوره نحل، آیه ۸۹.
۴. سوره بقره، آیه ۱۹۰.
۵. افتخاری و باباخانی، «معناشناسی استکبار در قرآن کریم»، آموزه‌های قرآنی، ۱۳۹۴ ش ۲۱.
۶. جواهردهی، «استکبار و نشانه‌های مستکبران از دیدگاه قرآن»، کتاب نقد، ش ۱۹.
۷. موسوی، «استکبار و شیوه‌های مبارزه با آن در قرآن»، مجله مبلغان، آبان و آذر ۱۳۸۷، ش ۱۰۹.
۸. مهدیان‌فر، «استکبار و استضعاف در قرآن»، ماهنامه معرفت، سال ۲۸، ش ۸، پیاپی ۲۶۳، آبان ۱۳۹۸.
۹. «استکبارستیزی در قرآن»، پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه، ۱۳۸۳.
۱۰. جعفری، «امام علی، استضعاف و استکبار»، کتاب نقد، ش ۱۹، ص ۳۲۶۷-۱۳۸۰.
۱۱. اسکندری، «مستضعفان و مستکبران از دیدگاه قرآن و عترت»، نور علم، ۱۳۶۷، ش ۲۸، ص ۱۲۵.

مستکبران در قرآن»<sup>۱</sup>.

اما از میان این پژوهش‌ها هیچ کدام به روش نیروسازی جبهه استکبار اشاره نکرده است. آنچه پژوهش حاضر را از تلاش‌های علمی پیشین متمایز می‌کند، توجه به روش‌های نیروسازی استکبار در مقابله با جبهه حق است تا علاوه بر دستیابی به این روش‌ها، از نگاه درون‌دینی سبب بصیرت بیشتر گردد. اما این سوال به ذهن می‌آید که استکبار از چه روشی برای نیروسازی در مقابله با نیروهای حق استفاده می‌کند؟ بررسی شیوه کادرسازی این جریان و روش مقابله آن با جبهه حق از مهم‌ترین محورهای بحث این مقاله است.

## مفهوم‌شناسی

### ۱. روش

روش در لغت معادل واژه‌های یونانی متد (method) به معنای طریق<sup>۲</sup> و راه وسیع<sup>۳</sup> به معنای در پیش گرفتن راهی برای رسیدن به هدف و مقصودی با نظم و توالی خاص است. در اصطلاح، روش، هم به خود راه اشاره دارد و هم به قواعد و ابزارهای رسیدن به آن.<sup>۴</sup>

در زبان عربی روش را «منهج»<sup>۵</sup> و روش‌شناسی را «منهجیه» می‌نامند. روش عبارت است از فرایند عقلانی یا غیرعقلانی ذهن برای دستیابی به شناخت و یا توصیف واقعیت. در معنای کلی‌تر، روش هرگونه ابزار مناسب برای رسیدن به مقصود است. روش ممکن است به مجموعه راه‌هایی که انسان را به کشف مجهولات هدایت می‌کند، مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش به کار می‌روند و مجموعه ابزار و فنونی که آدمی را از مجهولات به معلومات راهبری می‌کند، اطلاق شود.<sup>۶</sup>

مراد ما از روش همان راهی است که استکبار از آن راه تبعیت می‌کند و به نیروسازی علیه جبهه حق می‌پردازد.

۱. منصورى، «استکبار و نشانه‌های مستکبران در قرآن»، در سایت مرکز آموزش تخصصی تفسیر و علوم قرآن، [www.matquran.com](http://www.matquran.com) ۱۳۹۴.

۲. راغب، «مفردات»، ص ۳۳۸.

۳. جواهری، ج ۲، ص ۲۸۵.

۴. کاظمی، «روش و بینش در سیاست»، ج ۱، ص ۲۸-۲۹.

۵. ابن منظور، «لسان العرب»، ج ۲، ص ۳۸۳.

۶. ساروخانی، «روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی»، ج ۲، ص ۲۴.

## ۲. استکبار

استکبار از ریشه «كَبُرَ» و به معنای طلب بزرگی و شرف آمده<sup>۱</sup> و به معنای تَكَبَّرَ نزدیک است. همان طور که راغب اشاره کرده، کبر حالتی است که انسان با بزرگ دیدن خویش، به آن صفت مخصوص می شود و انسان جان و وجود خویش را از غیر خویش بزرگ تر می بیند.<sup>۲</sup> بزرگ ترین تکبرها، تکبر بر خداوند در خودداری از قبول حق و عدم اقرار به آن در پرستش است. تکبر در اصطلاح با واژگانی چون ظلم و طاغوت همراه است. این واژه از نظر فرهنگ سیاسی اسلام نوعی سلطه جویی، استعمار و بهره کشی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است که اقلیت محدود و زورگو بر توده های عظیم محروم روا می دارند. این سلطه، هم می تواند داخلی باشد و هم بین المللی.<sup>۳</sup>

استکبار دارای دو وجه ممدوح و مذموم است: وجه ممدوح آن این است که فرد بخواهد در زمان و مکان و نسبت به آنچه واجب است، طلب بزرگی کند و استکبار مذموم آن است که فرد به واقع بزرگ نباشد و اظهار بزرگی کند؛<sup>۴</sup> همان طور که در مورد شیطان چنین آمده: «أَبَىٰ وَ اسْتَكْبَرَ»<sup>۵</sup> و همچنین در آیات «وَأَصْرُوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا»<sup>۶</sup> «اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ»<sup>۷</sup> و آیه «فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ»<sup>۸</sup> به آن اشاره شده است.

## ویژگی های مستکبران

بهترین راه برای شناخت استکبار و ویژگی های آنان در پرورش و ساخت نیرو، شناخت ویژگی های اخلاقی و روحی آنان است. «ابلیس» بزرگ سردمدار جبهه استکبار است که نخستین بار این علم را برداشت و رهبری مستکبران عالم را بر عهده گرفت. با شناخت ویژگی های فردی ابلیس و جبهه تشکیلاتی مستکبران بهتر و دقیق تر می توان به روش نیروسازی آنان دست پیدا کرد. لذا به مهم ترین

۱. ابن منظور، «لسان العرب»، ج ۵، ص ۱۲۹.

۲. راغب، «المفردات»، ص ۶۹۷.

۳. محمدی، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، ص ۶۳.

۴. راغب، مفردات، ۶۹۷؛ قرشی، قاموس قرآن، ج ۶، ص ۷۴.

۵. سوره بقره، آیه ۳۴.

۶. سوره نوح، آیه ۷.

۷. سوره فاطر، آیه ۴۳.

۸. سوره فصلت، آیه ۱۵.

ویژگی‌های مستکبران از نظر آیات قرآن کریم اشاره می‌کنیم:

۱. خودبرتربینی: «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»<sup>۱</sup> [خدا] فرمود: ای ابلیس! تو را چه چیزی از سجده کردن بر آنچه که با دستان قدرت خود آفریدم، بازداشت؟ آیا تکبر کردی یا از بلند مرتبه گانی؟ گفت: من از او بهترم، مرا از آتش آفریدی و او را از گل ساختی. پس این خودبرتربینی سبب تمرد و عدم پذیرش واقعیات خارجی می‌شود.

۲. فخر و مباهات بر امتیازات مادی: «وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ»<sup>۲</sup> و گفتند: «ما دارایی و فرزندانمان از همه بیشتر است و ما عذاب نخواهیم شد».

۳. تقلید از نیاکان: «وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ»<sup>۳</sup> بدین سان، پیش از تو، به هیچ قریه‌ای بیم‌دهنده‌ای نفرستادیم مگر آنکه متعمانش گفتند: پدرانمان را بر آیینی یافتیم و ما به اعمال آنها اقتدا می‌کنیم.

۴. انکار رسالت انبیاء: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ»<sup>۴</sup> ما هیچ بیم‌دهنده‌ای به قریه‌ای نفرستادیم، جز آنکه توانگران عیاشش گفتند: ما به آنچه شما را بدان فرستاده‌اند ایمان نمی‌آوریم.

۵. تحقیر توده‌های مستضعف: «وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا»<sup>۵</sup> و نمی‌گویم که خدا به آنان که شما به حقارت در آنها می‌نگرید خیر خود را عطا نکند.

۶. تکذیب و عدم تبعیت از آیات الهی (فسق): «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ»<sup>۶</sup> و به کسانی که آیات ما را تکذیب کرده‌اند، به کیفر نافرمانیشان، عذاب خواهد رسید.

۷. جرم پیشگی: «وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُثَلَّىٰ عَلَيْكُمْ فَأَسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ»<sup>۷</sup>

۱. سوره ص، آیات ۷۵-۷۶.

۲. سوره سباء، آیه ۳۵.

۳. سوره زخرف، آیه ۲۳.

۴. سوره سباء، آیه ۳۴.

۵. سوره هود، آیه ۳۱.

۶. سوره انعام، آیه ۴۹.

۷. سوره جاثیه، آیه ۳۱.

اما ای آنان که ایمان نیاورده‌اید، مگر نه آنکه آیات ما بر شما خوانده می‌شد و شما تکبر می‌ورزیدید و مردمی گناهکار بودید؟

با شناخت این ویژگی‌ها ابعاد گسترده‌ای از ماهیت و روش استکبار در نیروسازی مشخص می‌گردد. از باب نمونه در بعد تحقیر و تضعیف نیروهای مستضعف، این آگاهی باید به دست آید که دلیل گرایش استکبار به سوی این قشر چیست و علل پیوستن مستضعفان به آنان چیست، تا نتیجه گرفته شود استکبار از چه روشی برای سلطه بر آنان بهره گرفته تا بتواند بر آنان مسلط شود.

## روش‌های استکبار در نیروسازی

مستکبران در هر جای عالم که باشند، برای دستیابی به قدرت و حفظ آن تلاش می‌کنند و از روش‌ها و شیوه‌هایی گوناگون بهره می‌گیرند که مهم‌ترین آنها را بر اساس رهنمودهای قرآن کریم بیان می‌کنیم:

### ۱. استضعاف عقلی مردم

یکی از مهم‌ترین کارهای که جبهه استکبار انجام داده تا توانسته بر مردم ضعیف غالب شود، به استضعاف کشاندن آنان بوده است. استضعاف از ریشه ضَعْف و ضَعْف، به دو معنای «ضعیف یافتن» یا «ضعیف شمردن» و «به ضعف کشاندن» به کار رفته است.<sup>۱</sup> مستضعف کسی که ضعیف، ناتوان و فاقد قدرت و نیرو باشد، نیست، بلکه مراد کسی است که نیروهای بالفعل و بالقوه دارد، اما ظالمان و مستکبران او را مورد استضعاف و زبونی قرار دارند و بر اثر مظالم و ستم‌های دیگران تضعیف گردیده است،<sup>۲</sup> خواه این تضعیف از نظر فکری و فرهنگی باشد یا از نظر اخلاقی یا از نظر اقتصادی و یا از جنبه‌های دیگر چون سیاسی و اجتماعی. به این ترتیب این واژه تعبیر جامعی است که تمام اقسام استضعاف را شامل می‌شود.<sup>۳</sup> مستکبران با تضعیف انسان‌ها، قدرت تفکر و تعقل را از آنان سلب می‌کنند و مانع آگاه شدن آنان از جنایات و اتفاقات پیرامونشان شده و در نتیجه سبب خفیف و خوار شدن آنان می‌شوند. لذا امیرالمؤمنین علیه السلام مهم‌ترین رسالت انبیا را آشکار نمودن معارف پنهان در عقل و

۱. راغب، «مفردات»، ص ۵۰۷؛ مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۷، ص ۳۱-۳۲.

۲. مکارم، «تفسیر نمونه»، ج ۱۶، ص ۳۱.

۳. همان، ص ۵۲۳.

ضمیر انسان‌ها بیان کرده است.<sup>۱</sup>

آنان در بدو امر با زور و قدرت بر مردم سیطره می‌یابند و آنان را مرعوب خود می‌کنند و در استضعاف نگه می‌دارند، به این معنا که توان تفکر و اندیشیدن و امید و رهایی از چنگال مستکبران را از آنان سلب می‌کنند<sup>۲</sup> تا مبدا خطری از ناحیه آنان صورت گیرد: «إِنَّ فُرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ»<sup>۳</sup>، اما در مقابل آنان، خدای متعال با ظهور حجتش خط بطلانی بر طومار تمامی مستکبران عالم می‌کشد و وعده خلافت را به آنان می‌دهد.<sup>۴</sup>

«مستضعف» در نگاه قرآن و روایات به دو معنا اطلاق شده است:

۱. کسانی که از نظر زندگی مادی در فشارند؛ مانند آنچه در سوره قصص به آن اشاره شده: «و تَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»<sup>۵</sup>.

۲. کسانی که از نظر دینی و اعتقادی در فشار واقع شده‌اند و قادر بر هجرت از محل زندگی خود نیستند: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا»<sup>۶</sup>. این آیه ناظر به مسلمانان مکه است که توانایی هجرت نداشتند و مشرکان به آنها اجازه نمی‌دادند مراسم دینی خود را آزادانه انجام دهند. قرآن مسلمانان مدینه را تشویق به نجات آنها از چنگال مشرکان می‌کند و آنان را مستضعف می‌نامد.

اما این واژه معنای سومی هم دارد که اینگونه بیان شده: «آن کسی است که توانایی بر تحقیق از حق و شناخت آن را ندارد، خواه بر اثر ضعف فکری باشد یا عدم دسترسی به منابع تحقیق»<sup>۷</sup>؛ زیرا طبق روایت امام باقر<sup>علیه السلام</sup> این افراد این چنین معرفی شده‌اند: «هو الَّذِي لَا يَهْتَدِي حِيلَةَ إِلَى الْكُفْرِ فِيْ كُفْرٍ وَ لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَى الْإِيمَانِ، لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُؤْمِنَ وَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَكْفُرَ؛ مستضعف کسی است که

۱. «نهج البلاغه»، خطبه اول.

۲. جعفری، «نظر قرآن درباره استکبار و استضعاف»، ص ۴۹.

۳. سوره قصص، آیه ۴.

۴. سوره قصص، آیه ۵.

۵. سوره قصص، آیه ۵.

۶. سوره نساء، آیه ۷۵.

۷. مکارم، پیام امام، ج ۷، ص ۲۸۵.

راهی بر شناخت کفر و ایمان ندارد، نه می‌تواند ایمان را اختیار کند و نه می‌تواند کفر را بپذیرد»<sup>۱</sup>. بنابراین می‌توان گفت که مستکبران عالم برای مقابله با جبهه حق همواره تلاش کرده‌اند نیروی تفکر و تعقل را از مردم بگیرند و آنان را در برابر سرنوشت خودشان که همان پیروزی بر ظالمین است، بی‌تفاوت و عاجز و نا امید جلوه دهند؛ زیرا ممکن است جرعه فکری همین توده‌های مستضعف سبب سقوط کاخ‌های مستحکم آنان گردد و با تکیه بر ایمان و امید، استکبار را شکست دهند؛ اما همواره تلاش استکبار بر ممنوعیت هر چه بیشتر آگاهی و تفکر در نیروهای تحت امر خود بوده است. جبهه حق با شناختی که از این جریان به دست می‌آورد، باید با تمام توان خود برای هوشیاری، بصیرت تمام و در مسیر تعالی و رشد نیروهای خود تلاش کند تا آنان را که گرفتار استضعاف فکر و اندیشه گشته‌اند، نجات دهند و نیز با دادن بصیرت به نیروهای جدید، آنان را از گرفتار شدن در دام استکبار آگاه گرداند. تقویت اصل خودباوری اعتقادی و اعتماد به نفس در مقابله با نیروهای استکبار، بهترین راهکار برای مقابله با این سیستم فاسد است. روش‌های غلبه مستکبران بر توده مردم، تلقین این مطلب است که توده مردم بدون تکیه بر ثروتمندان، صاحب‌منصبان و قدرتمندان قادر به ادامه حیات نیستند؛ به طوری که فراعنه خود را خدای مردم در روی زمین و ربّ برای مردم معرفی می‌کردند. قرآن برای مقابله با این جریان فکری، انبیا را موظف کرد در برابر این سیره مستکبران، تعقل و اندیشه مردم را تقویت کنند. از این رو انبیا همواره در پی زدودن جهل و نادانی از مستضعفان و روحیه دادن و اعتماد به نفس بخشیدن و توکل بودند<sup>۲</sup> تا آنکه خدای متعال دستور خودباوری داد و از سستی نهی کرد: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»<sup>۳</sup>. امروزه مستکبران این تفکر و شعار را بر ملت‌ها تحمیل می‌کنند که شرق بدون تکیه بر غرب نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد. و با القاء تفکر «ما نمیتوانیم» در جهت سستی اراده‌های پولادین مردم تلاش می‌کنند. اندیشه و تفکر قرآنی برای شکست این باور مسموم، خودباوری و اتکای به نفس است که سبب می‌شود جامعه‌ی منتظر بتواند بر تمام حیل‌های دشمن آگاه شود و با آن مقابله کند. روایتی از امیرالمؤمنین بر این مطلب اشاره دارد و می‌فرماید: اگر قدرت داشتی، نباید در جهاد با دشمن سستی کنی و از باب قدرت وارد شو:

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۰۴.

۲. نهج البلاغه، خطبه اول.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۳۹.

... فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ بَدْرٍ وَعَرَفَ اللَّهُ تَعَالَى حَرَجَ الْمُسْلِمِينَ أَنْزَلَ عَلَى نَبِيِّهِ وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْتَنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَلَمَّا قَوِيَ الْإِسْلَامُ وَكَثُرَ الْمُسْلِمُونَ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتْرُكُمْ أَعْمَالَكُمْ فَتَسْخَتْ هَذِهِ الْأَيَّةُ الْأَيَّةُ الَّتِي أُذِنَ لَهُمْ فِيهَا أَنْ يُجَنَحُوا...<sup>۱</sup>

حدیث «الْمُؤْمِنُ كَيْسٌ فَطِنٌ حَذِرٌ»<sup>۲</sup> نیز مؤید کلام ماست؛ زیرا در این روایت به یکی از صفات مؤمن اشاره شده که در سایه ایمان که از صفات برجسته منتظران است، همواره با زیرکی و فتانت با تهدیدات دشمن مقابله می‌کند.

## ۲. به بردگی گرفتن انسان‌ها

از دیگر شیوه‌هایی که مستکبران از آن بهره می‌گیرند تا برای اغراض پلیدشان نیروسازی کنند، این است که انسان‌ها را زیر سلطه خود درآورند و از آنان برای مقابله با جبهه حق بهره بگیرند. مفسران از آن با «تعبید» یاد کرده‌اند به معنای به بندگی گرفتن؛<sup>۳</sup> یعنی مردم را به زور سر نیزه به اطاعت واداشتن و از حقوق انسانی محروم کردن. «تعبید» از شیوه‌های فرمانروایی فرعون بود که در خطاب حضرت موسی علیه السلام به فرعون چنین آمده بود: تو بنی اسرائیل را به بردگی گرفته‌ای: «أَنْ عَبَّدْتَ بَنِي إِسْرَائِيلَ».<sup>۴</sup> در این نوع بردگی هر گونه اختیار، آزادی و حقوق انسانی از قشرهای مختلف سلب می‌شود و مردم هیچ اختیاری از خود در قبال کارهایی که به آنان محول می‌شود، ندارند. بنابراین مراد از «تعبید»، پرستش شخص نیست، بلکه مراد مطیع بودن و اطاعت محض از دستورهای آنان است؛ زیرا هر چند فرمانبری‌های اجباری شرعاً عبادت محسوب نمی‌شود، اما از نظر اجتماعی شیوه مستکبران چنین بوده که در ساختار نظام اجتماعی شرایط را طوری به نفع خود فراهم می‌کنند که انسان‌های تحت سلطه خود، همه «عبد» و خودشان «معبود» باشند؛ چنان که امام علی علیه السلام از سیاست ظالمانه امویان چنین خبر داد: «فَاتَّخَذُوا عِبَادَةً حَوْلًا؛ بندگان خدا را به بندگی می‌گیرند».<sup>۵</sup> مؤید این قول سخن

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۹، ۱۷۵.

۲. متقی هندی، کنز العمال، ص ۶۸۹.

۳. طباطبایی، المیزان، ج ۱۵، ص ۲۶۱.

۴. سوره شعراء، آیه ۲۲.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

حق تعالی در آیه «وَ اَنَا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ»<sup>۱</sup> و ما بر آنان مسلطیم است که سیطره فرعون را بیان می‌دارد. کلام حضرت علی علیه السلام نیز به این نکته اشاره دارد: «اتَّخَذَهُمُ الْفِرَاعِنَةُ عَبِيداً؛ فراعنه آنان را به بندگی گرفته بودند»<sup>۲</sup>. فراعنه آنان را همواره تهدید می‌کردند و تحت شکنجه‌های شدید قرار می‌دادند و مردم بنی اسرائیل راهی برای دفاع نداشتند. پیامد این بردگی و ستم چیزی جز شکنجه‌های زیاد و محرومیت مردم از همه مواهب زندگی و پیشرفت‌های جدید روز نبود.

از مهم‌ترین اصول دولت مهدوی، اصل حریت و عدم بیعت با هیچ جناح و حکومت طاغوتی است. حریت مهم‌ترین عاملی است که سبب می‌شود انسان در مقابل ظالمان آزادانه مواضع توحیدی خود را بیان کند. حریت و آزادی در اندیشه سیاسی مهدویت، با آزادی که استکبار و مکتب لیبرالیسم از آن دم می‌زند، تفاوت دارد. از نگاه جبهه حق حریت و آزادی در سایه تبعیت از دعوت انبیا معنا پیدا می‌کند. قرآن به همین مضمون اشاره کرده و فرموده است: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»<sup>۳</sup>. انبیای الهی آمدند تا به مردم بگویند خدا را پرستش کنند و غل و زنجیرهایی را که بر تن و جان انسان‌ها بود، باز کنند؛ زیرا انسان تنها در مسیر بندگی به غایت کمال (مادی و معنوی) خواهد رسید. بنابراین تربیت انسان‌ها جهت اندیشه‌های ناب توحیدی و مبارزه با استکبار و آزادی از بند اسارت آنان، از راه‌های مقابله با روش کاملاً شیطانی است و این راه‌ها باید در جبهه حق مورد بررسی و مطالعه قرار گیرند.

طبق روایات یکی از حکمت‌های غیبت حضرت مهدی علیه السلام، عدم بیعت امام عجل الله فرجه با خلفای جور و طاغوت‌هاست. آن حضرت برای اینکه مثل پدرانش مجبور به بیعت با آنان نشود، به فرمان خدا از چشم مردم مخفی شد. زمانی که او ظهور می‌کند، بیعت هیچ کس و هیچ حکومت غاصب و ستمگری را حتی به صورت تقیه بر گردن ندارد. او قیام می‌کند؛ درحالی‌که حکومت هیچ یک از جباران و حکومت‌های مختلف را تمکین نمی‌کند و از راه تقیه نیز حکومت‌های غیر اسلامی را در ظاهر تأیید نخواهد کرد. آیا این چیزی جز حریت و آزادی است؟ آیا منتظران نباید آن قدر آزادی و حریت داشته باشند که دشمن از هیچ ابزار فشاری نتواند آنان را برای رسیدن به منافع شوم خود تحت فشار قرار

۱. سوره اعراف، آیه ۱۲۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

دهد یا آنها را تهدید کند؟ امام زمان علیه السلام خود در این زمینه مرقوم فرموده است:

و اما علّة ما وقع من الغيبة، فإنّ الله عزّ و جلّ يقول: يا أيّها الّذین آمنوا لا تسألوا عنّ أشياء...  
انه لم یکن احد من آبائی الاّ وقعت فی عنقه بیعتة لطاغیة زمانه و اتی اخرج حین اخرج و لا  
بیعة لاحد الطواغیت فی عنقی؛<sup>۱</sup> اما در مورد علت غیبت، خدای متعال می‌فرماید: «ای کسانی  
که ایمان آورده‌اید، هرگز از مسائلی نپرسید که اگر فاش شود، شما را اندوهگین می‌سازد...».  
هر یک از پدران من بیعتی از طاغوت‌های زمان به گردن داشت، ولی من به هنگامی ظهور  
خواهم کرد که بیعت احدی از طاغوت‌ها برگردنم نباشد.

این سخن نشان از حریت و آزادی جبهه مهدوی در مقابل استثمار و به بند کشیده شدن آنان است.

### ۳. تحمیق

روش دیگر مستکبران برای نیروسازی علیه جبهه حق، تحمیق است. تحمیق به معنای نسبت دادن  
حماقت به شخص<sup>۲</sup> و در اصطلاح به معنای سلطه استکبار بر مردم است، به طوری که توان فکر و  
اندیشه و قدرت تجزیه و تحلیل مسائل از مردم گرفته شود و مستکبران هر نوع سلطه‌ای را بر  
مستضعفان جامعه داشته باشند.<sup>۳</sup> نمونه‌هایی در تاریخ انبیا در قرآن وجود دارد که برخی از آنها را نقل  
می‌کنیم:

### نمونه اول

بارزترین مورد در داستان قوم بنی‌اسرائیل و فرعون مشهود است که چون حضرت موسی علیه السلام قصد  
کرد در جامعه استکبارزده فرعون برای دعوت به توحید قیام کند، مستکبران او را به مبارزه فرا خواندند  
و ساحران را برای مبارزه با او بسیج کردند. در جامعه استکباری عصر فرعون، حاکمان مستکبر چنان از  
عدم قیام توده عوام آسوده خاطر بودند که حاضر شدند این مبارزه در حضور آنان برگزار شود:

فَأَجْعَلْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَ لَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى \* قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَ أَنْ  
يُخْشِرَ النَّاسُ صُحًى؛ هم اکنون موعدی میان ما و خود قرار ده که نه ما و نه تو، از آن تخلف  
کنیم، آن هم در مکانی هموار. گفت: موعد من و شما روز زینت، به شرط اینکه در نيمروز و

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

۲. فیروزآبادی، تاج العروس، ج ۱۳، ص ۴۲.

۳. سروش، استکبار و استضعاف در قرآن، ص ۱۰۰.

هنگام اجتماع همه باشد.<sup>۱</sup>

درباریان مردم را جمع کردند تا با هیاهو و شعار، سبب تقویت روحیه ساحران شوند و در صورت پیروزی، آنان را تشویق کنند و از اینکه ممکن است مردم تحت تأثیر موسی قرار گیرند، هراسی نداشتند و خیالشان از این جهت راحت بود؛ زیرا اصلاً مردم توان تشخیص حق از باطل را نداشتند:

وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ\* لَعَلْنَا نَتَّبِعَ السَّحْرَةَ إِنْ كَانُوا هُمْ الْغَالِبِينَ؛ و به مردم گفته شد:

آیا شما اجتماع می‌کنید تا اگر ساحران پیروز شدند، از آنان پیروی کنیم؟<sup>۲</sup>

سپس ساحران با (سحر و) کارهای عجیب و غریب، چشم مردم را سحر کردند و چنان بر ذهن و فکر آنان غالب آمدند، که دیگر توان فکر، تجزیه و تحلیل نداشتند:

«سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَ أَسْرَوْهُمُ وَ جَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ؛ چشم مردم را سحر کردند و آنان

را ترساندند و سحر عظیمی پدید آوردند».<sup>۳</sup> و هر آنچه ساحران انجام می‌دادند، مردم هم

می‌پذیرفتند.

این نوع حرکت همان تحمیقی است که همه مستکبران و ظالمان برای بسط حاکمیت خود از آن

بهره گرفته‌اند.

## نمونه دوم

در سرگذشت حضرت ابراهیم علیه السلام با نمرود، زمانی که حضرت ابراهیم علیه السلام به دربار نمرود رفت تا او را به توحید دعوت کند، نمرود با او بر ربوبیت خدا احتجاج کرد. حضرت ابراهیم علیه السلام دلیل ربوبیت خدا را زنده کردن و میراندن انسان‌ها معرفی کرد، ولی نمرود در مقابل برای باطل کردن دلیل حضرت ابراهیم علیه السلام دستور داد دو زندانی را بیاورند: یکی را کشت و دیگری را آزاد کرد و با این کار می‌خواست ادعا کند که من نیز چنین توان و قدرتی دارم که هم بمیرانم و هم زنده کنم: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَ أَمِيتُ».<sup>۴</sup> حضرت ابراهیم علیه السلام در پاسخ به عوام‌فریبی آنان فرمود که اگر راست می‌گویی، او را که کشته‌ای، زنده کن. نمرود نتوانست،

۱. سوره طه، آیات ۵۸ و ۵۹.

۲. سوره شعراء آیات ۳۹ و ۴۰.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۱۶.

۴. سوره بقره، آیه ۲۵۸.

ولی مردم حاضر در آن صحنه، متوجه عوام‌فریبی نمرود نشدند و عمل او را مصداق زنده کردن و میراندن پنداشتند و نتوانستند باطل بودن ادعایش را دریابند.

حضرت ابراهیم علیه السلام که نماینده جبهه حق بود، با استدلال دیگری وارد شد تا شاید بتواند وجدان خفته مردم را بیدار کند. از این رو فرمود: «انَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ؛ خداوند خورشید را از مشرق می‌آورد، پس (تو اگر خدایی) آن را از مغرب بیرون آر». با این استدلال بود که نمرود میهوت و درمانده شد، اما این روش هم برای مردم مفید نیفتاد تا اینکه داستان شکستن بت‌ها مطرح شد و او حضرت ابراهیم علیه السلام را در حضور مردم محاکمه کرد، به این بهانه که ما قصد داریم از عقاید، دین و خدایان مردم دفاع کنیم: «فَأْتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ»<sup>۱</sup> او را در برابر دیدگان مردم بیاورید تا گواهی دهند». به تعبیر یکی از مفسران در ذیل این آیه، در نزد نمرودیان «جنایتی بی‌سابقه توسط یک جوان ماجراجو در شهر رخ داده بود که بنیان دینی مردم محیط را به لرزه درآورده بود»<sup>۲</sup>.  
مقابله با طاغوت و استکبار در نگاه حضرت ابراهیم علیه السلام به قدری مهم است که مبارزه و مذاکره علمی او به منظور بیداری و بصیرت‌افزایی با افکار عمومی چندین مرحله داشت. وظیفه جبهه حق برای مقابله با این حرکت استکبار نیز باید همانند حضرت ابراهیم علیه السلام روشنگری و افزایش بینش توحیدی و بصیرت‌افزایی باشد. ارائه بینش توحیدی به مردم سبب مصونیت از مسائل شرک‌آلود و کفرآمیز مدعیان استکبار می‌شود و بصیرت‌سیاسی و اجتماعی سبب عمق بخشیدن به رویارویی با مشکلات جامعه می‌گردد. وجود جهل و کج‌فهمی بین مردم در دوران قبل از ظهور منجر به فجایع و حوادث تلخ فراوانی می‌شود و تا هنگامه ظهور و تشکیل حکومت جهانی امام زمان علیه السلام ادامه پیدا می‌کند تا اینکه آن حضرت علیه السلام این وضع را تغییر می‌دهد و جهل و نادانی مردم را مداوا می‌کند و به آنان حکمت و دانایی و بصیرت عمیق می‌بخشد:

يَمْلَأُ اللَّهُ عَرْوَجَلَّ بِهٖ الْاَرْضَ نُوْرًا بَعْدَ ظَلْمَتِهَا وَّ عَدْلًا بَعْدَ جَوْرِهَا وَعِلْمًا بَعْدَ جَهْلِهَا؛ خدای عزوجل به وسیله او (قائم) زمین را پس از تاریکی آن، از نور آکنده می‌سازد و پس از ستم آن، از داد پر می‌نماید و آن را پس از جهل و نادانی، از دانش مالا مال می‌کند.<sup>۳</sup>

۱. سوره انبیاء، آیه ۶۱

۲. مکارم، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۳۷.

۳. صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۶۰، ح ۵.

در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین آمده:

قائم ما زمانی که قیام کند، با جهل و نادانی مردم رو به رو می‌شود، جهلی بسیار شدیدتر و سخت‌تر از جهالت زمان پیامبر. عرض کردم: آن چگونه خواهد بود؟ فرمودند: پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله زمانی به پیامبری برانگیخته شد که مردم سنگ، صخره، چوب و مجسمه‌های چوبی می‌پرستیدند، قائم ما زمانی که قیام می‌کند، به سوی مردم می‌رود، در حالی که مردم کتاب خدا را تأویل می‌کنند و با کتاب خداوند سعی در رد دعوت ایشان دارند؛ سپس فرمودند: به خدا سوگند، عدالت ایشان همچون گرما و سرما وارد خانه‌های آنها می‌شود.<sup>۱</sup>

از برکات ظهور حضرت حجت و تشکیل دولت مهدوی این است که عقول مردم به کمال می‌رسد: «خَالِدِ الْكَاذِبِيَّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ، فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهِ أَحْلَامَهُمْ».<sup>۲</sup>

#### ۴. فریب، خودعه و جنگ روانی

از دیگر روش‌هایی که استکبار برای جذب و نیروسازی استفاده کرده، فریب افکار عمومی و ایجاد جنگ روانی است. امروزه استکبار جهانی با ابزار رسانه از چنین ترفندی برای سلطه بر دولت‌ها استفاده می‌کند. از آنجا که بیشتر مردم سواد رسانه‌ای کافی ندارند، معمولاً در دام این شیاطین می‌افتند. با این شیوه موجبات نارضایتی مردم از دولت‌ها و به دنبال آن اعتراضات و در نهایت سقوط حکومت‌ها فراهم می‌شود که در آخر، حکومتی را که خودشان بخواهند، بر سر کار می‌آورند.

«خدعه» در لغت به معنای «چیزی است که به وسیله آن انسان فریب داده می‌شود».<sup>۳</sup> از خدعه نهی شده است، ولی چون در جنگ راهی برای شکست دشمن و فائق آمدن بر حيله خصم است و می‌توان به وسیله آن بهترین ضربات را بدون نامردی و خیانت و پیمان‌شکنی و زیر پا گذاشتن اصول انسانی به دشمن وارد کرد، مجاز دانسته شده است.<sup>۴</sup> اما فریب و غدر در لغت به معنای ترک وفا و شکستن پیمان است.<sup>۵</sup> در واقع روشی غیر انسانی و غیر اخلاقی برای غلبه بر دشمن است؛ مانند آلوده کردن آب و

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۳۰۷.

۲. صدوق، کمال الدین، ص ۶۷۵.

۳. فیومی، مصباح المنیر، ص ۶۵.

۴. حاجی زاده، انجام خدعه و ترک غدر در سیره نظامی امام علی، ص ۲.

۵. طریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۲۰.

مسموم کردن غذا برای ضربه زدن به دشمن.

این نوع حرکت روشی شیطنت‌آمیز و همراه با مکر و حيله است. مستکبران با اغراض خاص شیطانی، از خدعه و نیرنگ برای تسلط بر مردم بهره می‌گیرند. آنان برای خاموش کردن فریاد حق‌طلبانه انسان‌های الهی، فضای جامعه را از دروغ و تهمت پر می‌کنند و با تهییج اذهان عمومی مانع بیان حقایق و تشخیص حقیقت برای توده مردم می‌شوند.

از این رو در تاریخ پیوسته پیامبران را «ساحر» یا «مجنون» معرفی می‌کردند: «ما اتی من قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجْتُنٌّ»<sup>۱</sup> هیچ پیامبری پیش از آنان نیامد، مگر آنکه گفتند: جادوگر یا دیوانه است. در برابر دعوت موسی نیز فرعون می‌گفت: «أَنْتَ إِخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفُسَادَ»<sup>۲</sup> می‌ترسم او دین شما را عوض کند یا فساد را در زمین آشکار سازد. فرعون به مردم القا می‌کرد که شما خود دین و آیین دارید و با بودن موسی ما از دو جهت نگران شما هستیم: یکی آنکه عقیده شما را بگیرد و دیگر آنکه اختلاف افکنی و فساد کند.<sup>۳</sup> از تعبیر علامه طباطبایی به دست می‌آید که با این گونه «اتهامات سیاسی» می‌خواستند مردم را از او جدا و از نفوذ افکارش جلوگیری کنند. فرعونیان شایع کردند که موسی دشمنی است که می‌خواهد با حيله شما را از خانه‌هایتان آواره کند.<sup>۴</sup> امروزه دشمن با ابزار رسانه به بد جلوه دادن نیروهای انقلابی و تروریست خواندن جبهه حق مشغول است و همین روش را برای از میان برداشتن رقیبانشان به کار می‌گیرند. در دولت مهدوی و جبهه حق این هوشیاری باید به حدی باشد که نیروهای حزب الله فریب این عناصر نفوذی را نخورند و با احتیاط به حوادث نگاه کنند تا بتوانند از دسیسه‌ها و ترفندهای آنان آگاه گردند و با آنان مقابله کنند.

## ۵. سرکوب و تحقیر حق‌طلبان

از دیگر روش‌های استکبار برای غلبه بر مردم، سرکوب و تحقیر آنان است. سرکوب حق‌طلبان با زندان، تبعید، شکنجه و کشتار انجام می‌گیرد. این اقدامات سرکوبگرانه گاه پیش از ظهور و تکوین نطفه‌های انقلاب و به منظور پیشگیری از اقدامات ظلم‌ستیزانه و اعتراض انجام می‌شود و گاه پس از

۱. سوره ذاریات، آیه ۵۲.

۲. سوره غافر، آیه ۲۴.

۳. طباطبایی، المیزان، ج ۱۷، ص ۳۲۸.

۴. همان، ج ۱۴، ص ۳۲۷.

ظهور انقلاب برای از بین بردن فریادهای اعتراض و نابود کردن چهره‌های انقلابی صورت می‌گیرد.<sup>۱</sup> در داستان سحره فرعون، وقتی ساحران به حقانیت موسی علیه السلام ایمان آوردند، فرعون ساحران مؤمن را تهدید کرد: «لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأَصْلَبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ».<sup>۲</sup>

در آیات متعددی از قرآن کریم، تحقیر توده‌های مستضعف به عنوان یکی از ویژگی‌های فرهنگ استکباری معرفی شده است؛ برای نمونه خداوند متعال می‌فرماید:

وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ؛ هرگز به مؤمنانی که در نظر شما خوار می‌آیند، نمی‌گویم که خداوند خیری به آنان نخواهد داد. خدا به نهان آنان آگاه‌تر است و (اگر آنان را برانم یا مایوس کنم) از ستمکاران خواهم بود.<sup>۳</sup>

این آیه پاسخ حضرت نوح علیه السلام به مستکبران قومش است؛ زیرا در آیات قبل بینش مستکبران را درباره‌ی مؤمنان که از قشرهای مستضعف جامعه هستند، بیان کرده و بیان شده است که مستکبران مؤمنین را اراذل و اوباش و ساده‌لوح می‌دانستند. همچنین معتقد بودند خداوند به محرومان و مستضعفان هیچ خیر و سعادت نمی‌دهد و به همین دلیل باید تحقیر شوند.<sup>۴</sup>

مستکبران دنیاپرست که همه چیز را از دریچه افکار خود به همان رنگ مادی می‌بینند، تمام احترام و شخصیت را در داشتن ثروت و مقام و موقعیت‌هایی هم وزن این دو می‌پندارند. بنابراین تعجب نیست مؤمنان راستینی که دستشان از مال و ثروت تهی بود، در قاموس آنها به عنوان «اراذل» معرفی کردند و با حقارت و پستی به آنها بنگرند. این نگرش منحصر در قوم نوح نبود، بلکه مؤمنان مستضعف مخصوصاً جوانان انقلابی را که اطرافش را گرفته بودند، تهی‌مغز و کوتاه‌فکر و بی‌سر و پا می‌دانستند.<sup>۵</sup> تاریخ نشان داده است که این منطق در برابر پیامبران دیگر نیز وجود داشت، مخصوصاً در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنان نخستین.

نظیر این منطق در عصر ما نیز مشاهده می‌شود و مستکبران فرعون‌صفت، با اتکا به قدرت شیطانی

۱. فرقانی، استکبار ستیزی در قرآن، ص ۶۵.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۲۴.

۳. سوره هود، آیه ۳۱.

۴. سلیمی، تبیین مفهوم استکبار و جایگاه آن در قرآن و روایت، ص ۸.

۵. مکارم، تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۷۹.

خود، مؤمنان راستین را متهم به تمام این امور ناروا می‌کنند و همان عناوین را به مخالفان خود نسبت می‌دهند، ولی هنگامی که این محیط فاسد با انقلاب الهی مانند انقلاب حضرت مهدی (عج) پاکسازی شد، این گونه معیارهای سنجش در شخصیت انسان‌ها نیز همراه سایر عناوین موهوم به زباله‌دان تاریخ ریخته می‌شوند و مقیاس‌های اصیل و انسانی به جای آنها می‌آید؛ مقیاس‌هایی که در متن زندگی انسان قرار می‌گیرد و واقعیت‌های عینی روی آنها استوار است و یک جامعه پاک و آزاد از آنها مایه می‌گیرد؛ همچون ایمان، علم و آگاهی، فداکاری و گذشت، تقوا و پاکدامنی، شهامت و شجاعت، تجربه و هوشیاری، مدیریت و نظم و مانند اینها.<sup>۱</sup>

## ۶. ایجاد اختلاف در بین طبقات مختلف مردم

از دیگر روش‌های استکبار در نیروسازی، بهره‌گیری از روش تفرقه و اختلاف در بین توده‌های مختلف مردم است که در روش حکمرانی فرعون و سایر پادشاهان مشهود است؛ از باب نمونه می‌توان به این آیه اشاره کرد: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِّنْهُمْ»<sup>۲</sup> فرعون در زمین بلندپروازی کرد و اهل آن را دسته‌دسته ساخت و گروهی را به استضعاف گرفت.»

مستکبران برای تقویت و استحکام پایه‌های حاکمیت خود و برای در امان بودن از خشم توده‌های مردم ستم‌دیده، ناگزیرند از روش ایجاد اختلاف و درگیری‌های قومی و قبیله‌ای بهره‌گیرند.<sup>۳</sup> آنان گروه‌ها را علیه یکدیگر تهییج می‌کنند و به جان هم می‌اندازند و خود آتش‌بیار معرکه می‌شوند تا انرژی و نیروی آنان در این درگیری‌ها مصرف شود و دیگر فرصت تفکر درباره حاکمیت و ظلم‌های آنان را نیابند. روش فرعون نیز همین گونه بود و قبطیان را بر بنی‌اسرائیل چیره ساخته و آتش جنگ را میان این دو گروه شعله‌ور کرده بود. در جبهه حق و جامعه مهدوی، این روش کاملاً بر عکس است؛ زیرا جامعه قرآنی جامعه‌ای است که همه را در زیر سایه چتر حمایتی اسلام جمع می‌کند چرا که شعار اسلام این است که «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»<sup>۴</sup> زیرا در تفرقه و جدایی، جز دشمنی و کینه نیست.

۱. همان، ص ۸۰.

۲. سوره قصص، آیه ۴.

۳. فرقانی، استکبار ستیزی در قرآن، ص ۶۶.

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

## ۷. انکار حقایق

یکی از بهترین روش‌هایی که مستکبران از آن بهره بردند تا نیروهای مقاومت و جبهه حق را ضعیف سازند، انکار حقایق دینی است. کاملاً خلاف آن چیزی که نیروهای جبهه حق و منتظران به آن شعار می‌دهند. زیرا شعار شیعه «فَالْحَقُّ مَا رَضِيَتْهُمُوهُ وَ الْبَاطِلُ مَا سَخَطَتْهُمُوهُ»<sup>۱</sup> است. آیات قرآن نیز انکار رسالت انبیاء و مخالفت با آنان را یکی از ویژگی‌های فرهنگ استکباری معرفی کرده است؛ برای نمونه در این آیه می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ»<sup>۲</sup> ما هیچ بیم‌دهنده‌ای به قریه‌ای نفرستادیم، جز آنکه توانگران عیاشش (مستکبران) گفتند: ما به آنچه شما را بدان فرستاده‌اند، ایمان نمی‌آوریم». در این آیه مترفین طغیانگر اولین مخالفین پیامبران معرفی شده‌اند. در قرآن کریم علت مخالفت آنان با راهبران الهی چنین بیان شده است که این گروه تعلیمات انبیا را از یک سو مزاحم کامجویی و طغیان خود می‌دیدند و از سوی دیگر این تعلیمات چون در جهت حمایت از حقوق محرومان بود، مستکبران آن را انکار می‌کردند.<sup>۳</sup>

مهدویت نیز یکی از موضوعاتی است که استکبار آن را انکار کرده است. کامل سلیمان در این زمینه می‌نویسد:

مسئله مهدویت به صورت یکی از ضروریات دین مقدس اسلام درآمد که منکر آن از آیین اسلام بیرون خواهد بود و آن مضمون حدیثی است که علمای اهل سنت از پیامبر اکرم ﷺ روایت کرده‌اند: «مَنْ كَذَّبَ بِالْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ؛ هر کس مهدی را انکار کند، به راستی کافر است». گروهی از علمای اهل سنت به مضمون این حدیث فتوا داده‌اند.<sup>۴</sup>

در بعضی از روایات امام صادق علیه السلام درباره انکار «مهدی» در زمان غیبت به شیعیان هشدار می‌دهد تا مبدا در گروه مستکبران داخل شوند و بدین وسیله اذهان شیعیان را برای پذیرش مسئله غیبت آماده‌تر می‌سازد؛ برای نمونه ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «اگر صاحبان غیبت نمود، مبدا او را انکار نمائید».<sup>۵</sup>

۱. مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین.

۲. سوره سباء، آیه ۳۴.

۳. مکارم، تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۰۶.

۴. کامل سلیمان، یوم الخلاص، ص ۱۵۷.

۵. نعمانی، الغیبه، ص ۱۰۲.

بنابراین انکار حقایق نیز یکی از روش‌های دشمن در نیروسازی است که باید با آن مقابله کرد و با معرفی شخصیت حقیقی معصومین و عملکرد آنان به این آگاهی رسید که آنان در پی تعالی و تکامل جوامع هستند.

## نتیجه

مستکبران به عنوان دشمن اصلی در لباس کفر، شرک و نفاق با ابزارهای گوناگون به نبرد اسلام و مسلمین می‌آیند. آنان دارای ویژگی‌هایی چون فخرفروشی، تکبر، انکار واقعیت‌ها و تحقیر توده‌های مستضعف هستند و از این روش‌ها برای پیشبرد اهداف شیطانی خود بهره می‌برند. در این میان یکی از شیوه‌های مبارزه با اسلام، کادرسازی و پرورش نیرو برای مقابله با اسلام و مسلمین است. در این روش استکبار با روش‌های مختلف مانند استضعاف مردم، تحمیق، بردگی و جنگ روانی نیروسازی می‌کند. نیروهای جبهه حق و منتظران امام زمان عجل الله تعالی فرجه به عنوان پیش‌قراولان این نبرد برای مقابله با استکبار باید شناخت کافی از این جریان داشته باشند تا بتوانند علاوه بر شناخت روحیات و روش‌های آنان، به مستکبران پاسخ بدهند و برای مبارزه به توانمندی‌ای مانند آنان برسند.

بنابراین نیروهای انقلابی و منتظر با بصیرت‌افزایی، پرورش روحیه جهاد و استقامت، تقویت و آگاه شدن از مسائل روز، تقویت روحیه حریت و آزادی و پیروی از ولایت می‌توانند اقدامات استکبار را خنثا کنند.

## منابع

※قرآن کریم

※نهج البلاغه

۱. حاجی‌زاده، یدالله، **انجام خدعه و ترک غدر در سیره نظامی امام علی**، نشریه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، شماره ۵، تهران، سال ۱۳۹۰،
۲. راغب اصفهانی، محمد، **مفردات الالفاظ القرآن الکریم**، یک جلد، نشر دارالقلم، چاپ پنجم، بیروت، ۱۴۱۶ق، ۱۳۷۴ ش.
۳. رهبر، محمدتقی، **استکبار و استضعاف از دیدگاه قرآن**، یک جلد، نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۳۶۶.
۴. زبیدی، سید مرتضی، **تاج العروس من جواهر القاموس**، دارالفکر بیروت- لبنان، ۱۴۱۴.
۵. ساروخانی، باقر؛ **روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی**، یک جلد، نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ تهران.
۶. سروش، محمد، **استکبار و استضعاف در قرآن**، پژوهشگاه ولی فقیه در سپاه، یک جلد، نشر پژوهشگاه سپاه، چاپ اول، تهران بی تا.
۷. سلیمی وردجانی، افشین، **تبیین مفهوم استکبار و جایگاه آن در قرآن و روایت**، مجله اندیشه سیاسی در اسلام، سال پنجم، ش ۲۰، ۱۳۹۷ش.
۸. صدوق، محمد بن علی بابویه، **کمال الدین و تمام النعمه**، ترجمه آیت الله کمره ای، دو جلد، نشر جامعه مدرسین، چاپ سیزدهم، قم، ۱۳۸۷ش.
۹. طباطبایی، سید محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ترجمه سید محمد باقر موسوی اصفهانی، ناشر اسماعیلیان، دارالکتب الاسلامیه، ۲۰ جلد، چاپ دهم، قم، ۱۳۷۷ش.
۱۰. طریحی، فخر الدین، **مجمع البحرین**، ۶ جلد، نشر مکتبه المرتضویه، چاپ شش، تهران، ۱۳۷۵ش.
۱۱. فرقانی، قدرت الله، **استکبارستیزی در قرآن**، یک جلد، نشر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۱۲. قرشی، علی اکبر، **قاموس قرآن**، دارالکتب الاسلامیه، ۷ جلد، چاپ یازدهم، تهران، ۱۳۷۱ش.
۱۳. قمی، شیخ عباس، **مفاتیح الجنان**، نشر زائر، یک جلد، چاپ دوازدهم، قم، ۱۳۸۹ش.

۱۴. کاظمی، علی اصغر؛ **روش و بینش در سیاست**، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، یک جلد، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
۱۵. کامل سلیمان، **یوم الخلاص فی ظل القائم المهدي**، مؤسسه انصارالحسین الثقافیه، یک جلد، چاپ سوم، تهران، ۱۹۹۱ م.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تهران، ۸ جلد، نشر دارالکتب اسلامیه، چاپ هشتم، ۱۳۷۰ ش.
۱۷. مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار عن جامع الدرر الاخبار**، نشر دار الاحیاء التراث العربی، ۱۱۱ جلد، چاپ سوم، بیروت ۱۴۰۳ ق.
۱۸. محمدی، منوچهر، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، نشر دادگستر، یک جلد، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۱ ش.
۱۹. مصطفوی، سید حسن، «**التحقیق فی کلمات القرآن**»، نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۴ جلد، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، **پیام امام (شرح نهج البلاغه)**، نشر مدرسه امیر المومنین (ع)، ۱۵ جلد، قم، ۱۳۹۳ ش.
۲۱. \_\_\_\_\_، **تفسیر نمونه**، نشر مدرسه امیر المومنین (ع)، ۲۸ جلد، چاپ هفدهم، قم، ۱۳۸۱ ش.
۲۲. مکرّم، محمد، ابن‌منظور، **لسان العرب**، نشر دارالفکر و الطباعه، ۱۶ جلد، چاپ اول، بیروت، ۱۳۶۹ ش.
۲۳. مهدیان‌فر، رضا، **استکبار و استضعاف در قرآن**، نشریه معرفت، شماره ۸، آبان ۱۳۹۷.
۲۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم، **الغیبه**، ترجمه محمد جواد غفاری، یک جلد، چاپ دوم، نشر صدوق، تهران، ۱۳۸۷ ش.



## بررسی ادله جریان احمد اسماعیل بصری و تعارض آن با روایات رجعت

مهدی اکبری<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از موضوعات اصلی در مباحث مهدویت، بررسی ادعاهای دروغین مدعیان مهدویت است. بر این اساس، تاکنون آثار متعدد و فاخری از سوی پژوهشگران تدوین یافته است. اما از آنجایی که این ادعاها و جریانات تداوم داشته و مدعیان نوظهوری بدنبال گمراه کردن بخشی از جامعه مسلمین بوده ضرورت دارد تا همواره محققان مسلمان با رصد علمی خود و با نگرشی نو به نقد این جریانها بپردازند. موضوع این تحقیق به طور خاص بر جریان احمد اسماعیل بصری و نقد ادعای وی مبنی بر امامت دوازده مهدی است. احمد اسماعیل با روایات مشهوری مانند: دوازده مهدی، حدیث وصیت و روایات سیزده امام، سوء برداشتهایی داشته است. بررسی روایات جایگاه دوازده امام در منابع روایی، مسأله اصلی این پژوهش است. در متن پیش رو با کنار هم گذاشتن روایات «دوازده مهدی» بعد از دوازده امام و روایات رجعت ائمه اطهار علیهم السلام در آخرالزمان، ادعای وی تکذیب و تعارض بین روایات برطرف خواهد شد.

**واژگان کلیدی:** فرق انحرافی، مهدویت، دوازده امام، جریان انحرافی، رجعت.

در طول تاریخ همواره عقیده اسلامی مهدویت و باورمندی به ظهور نجات‌دهنده بشریت، دستخوش انحرافات قرار گرفته و افرادی همچون: مهدی عباسی، شلمغانی و علی محمد باب از انتظار مردم سوءاستفاده کرده و برخی را وادار به تبعیت از عقاید خود کرده‌اند. این رویه غلط تا به امروز ادامه پیدا کرده و هنوز هم افرادی هستند که می‌خواهند با استفاده از محبوبیت امام عصر علیه السلام منتظران آن حضرت را فریب بدهند. در عصر کنونی، یکی از مدعیان دروغین مهدویت، فردی به نام احمد اسماعیل گاطع همبوشی است.

امروزه در زمینه «مهدویت» و همچنین «احمدالحسن» کتاب‌ها و پژوهش‌های متعددی به نگارش درآمده است که حاکی از توجه محققان به این امور است. با این وجود، تحقیق و پژوهش مستقلی درباره «بررسی باورمندی به دوازده مهدی بعد از دوازده امام» ارائه نشده است و بیشتر به جنبه کلی مهدویت و احمدالحسن اشاره شده است؛ اما در این مقاله سعی شده تا با نگاهی جامع، به بررسی و نقد امامت مسأله «دوازده مهدی» پرداخته شود.

مهم‌ترین اهداف تحقیق پیش‌رو تبیین مباحث امامت و مهدویت بر اساس روایات است؛ اما از آن جایی که موضوع مهدویت دارای شاخه‌های متعدد و مباحث عمیقی می‌باشد، در این نوشتار سعی شده است تا مبحث «دوازده مهدی» بعد از دوازده امام علیهم السلام بررسی شده و به شبهات و جوانب این مبحث پاسخ‌های علمی داده شود. بنابراین، اهداف این مقاله عبارتند از:

۱. واکاوی عقلی و نقلی روایات امامت و مهدویت؛
  ۲. بررسی و نقد شبهات «دوازده مهدی» بعد از دوازده امام؛
  ۳. بررسی مسأله تعارض میان روایات رجعت با روایات «دوازده مهدی»، بعد از دوازده امام علیهم السلام.
- بیشتر مباحثی که تاکنون از سوی پژوهشگران مهدویت ارائه شده به صورت کلی و نسبت به یکی از جریان‌های مهدویت بوده و لذا به طور جامع و مستوفی به مبحث «دوازده مهدی» بعد از دوازده امام اشاره نکرده‌اند. این در حالی است که ریشه بسیاری از مباحث مهدویت و مسائل پس از ظهور به صورت بنیادی، وابسته به تبیین و ارائه نایب حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد. در پژوهش پیش‌رو سعی شده تا با گردآوری، تحلیل و توصیف خانواده حدیثی امامت حضرت مهدی علیه السلام، همه جنبه‌های مطرح شده پیرامون «دوازده مهدی» بیان شود. امتیاز این پژوهش این است که به صورت جامع به

مسأله ظهور و پس از آن، پیرامون دوازده مهدی، با محور روایات پرداخته است و نگارنده درصدد تبیین تعارض ادله ادعایی احمدالحسن با روایات رجعت است.

## ۱. شخصیت‌شناسی احمد اسماعیل بصری

احمد اسماعیل گاطع مشهور به «احمد الحسن»، از اهالی یکی از روستاهای بصره و فارغ‌التحصیل رشته مهندسی معماری از دانشگاه بصره (۱۹۹۸م) است.<sup>۱</sup> طبق ادعای وی در اواخر سال (۱۹۹۹م) و در سن ۲۹ سالگی به امر امام مهدی علیه السلام به نجف هجرت می‌کند و چنین می‌پندارد که روش تحصیل در حوزه علمیه دارای خلل علمی است. او طی سال‌های حضورش در نجف، با حوزه در تماس بوده، اما در آن تحصیل نمی‌کرده است. به زعم یارانش، وی در سال (۲۰۰۲م) و پس از دیدن حضرت مهدی علیه السلام در رؤیا و خواب‌های متعدد به اصلاح امور پرداخته است. همچنین پس از مدتی دعوت مخفیانه و ایمان آوردن برخی افراد به دستور امام مهدی علیه السلام، احمد بصری آشکارا به مردم اعلام می‌کند که فرستاده‌ی حضرت مهدی علیه السلام است. وی دعوت مردم را در ماه جولای سال (۲۰۰۲م) برابر با جمادی الاول سال (۱۴۲۳ق) در نجف اشرف آغاز کرد.<sup>۲</sup>

با تبانی «حیدر مشتت» که از اهالی عراق بوده و با احمد بصری ارتباط نزدیکی داشت، قرار بر این شد که یکی از آنها ادعای نیابت از حضرت مهدی علیه السلام را مطرح کرده و فرد دیگر از او حمایت می‌کند. حیدر در تاریخ ۶ جمادی‌الثانی ۱۴۲۴ق، با صدور بیانیه‌ای حمایتش از احمد اسماعیل را اعلام کرده و او را فرستاده‌ی امام زمان خوانده و مدعی شد که با ارسال شیخ احمد به عنوان فرستاده‌ی امام زمان علیه السلام و شیخ حیدر به عنوان شاهد و گواه او، حجت بر مردم تمام شده است. در پایان نامه نیز، نام خود را این‌چنین نگاشت: «خادم المهدی، الشیخ حیدر».

این همکاری و قرارداد، مدتی دوام آورد؛ اما به اختلاف کشیده شد و حیدر ادعا کرد که یمانی خود اوست؛ احمد بصری نیز عصبانی شد و حیدر را لعنت کرد و در بیانیه‌ای او را به‌عنوان «سامری عصر ظهور»، خائن در بیعت و کافر بعد از ایمان‌آوری معرفی کرد. در این مرحله بود که احمد اسماعیل بر ادعاهای خود افزود و علاوه بر یمانی‌بودن، ادعا کرد؛ سید و از اولاد امام زمان علیه السلام و نیز وصی آن حضرت است و بعد از ایشان حکومت خواهد کرد؛ اما فعلا به‌عنوان سفیر برای جهانیان فرستاده شده

۱. حیدری؛ فلاح، ستیز با آفتاب، ص ۱۱.

۲. شهبازیان، راهنمای کور، ص ۱۲.

است. از آن روز بود که عنوان «شیخ» را حذف و به جای آن خود را «سید احمد الحسن» نامید.<sup>۱</sup> اسماعیل گاطع با جذب و ساماندهی قریب ۵۰۰ نفر و برپایی مراکزی در استان‌های بصره و ناصریه و دیگر استان‌های عراق به آموزش نیروهای تحت امر خود پرداخت و آنها را برای روز موعود آماده می‌کرد. در نهایت هواداران وی در روز عاشورای سال (۲۰۰۸م) تحت عنوان «جندالرسول المهدی» با پرچم «البیعه لله» و شعار: «ظهور کرد مهدی» وارد دسته‌جات عزاداری شدند و با پلیس بصره درگیری نظامی ایجاد کردند. این درگیری‌ها استمرار یافت که البته با کشته‌شدن قریب به ۱۰۰ تن و دستگیری ۳۰۰ تن دیگر و فراری‌شدن اسماعیل گاطع خاتمه یافت. از آن پس تاکنون در خفاء به سر می‌برد. گفتنی است پس از این اتفاق از طریق اینترنت با برخی از یاران نزدیکش به ادامه دعوت خود پرداخته است. پس از ناپدیدشدن احمد اسماعیل، یاران وی مدعی شدند که وی تا قیام اصلی از نظرها غایب است.<sup>۲</sup>

## ۲. بررسی ادعاهای احمدالحسن بصری

فرقه‌ی احمد اسماعیل، ادعاهایی را مطرح کرده‌اند که تبیین و نقد همه آنها در این تحقیق امکان‌پذیر نیست؛ و لذا در این بخش از نوشتار برای روشن‌شدن ذهن خواننده، به برخی از ادعاها اشاره می‌شود. «فرزند امام عصر علیه السلام با چهار واسطه»، «سید یمانی» «امام و خلیفه پس از امام مهدی علیه السلام» از مهمترین ادعاهای وی محسوب می‌شوند.<sup>۳</sup>

### مبانی جریان احمد الحسن

احمد اسماعیل برای مشروعیت‌بخشیدن به ادعاهایش به مجموعه‌ای از ادله شرعی‌ای همانند: روایات، معجزه و کرامات، پیشگویی، غیب‌گویی و مانند آن استناد نموده است که مهم‌ترین ادله آن، روایات می‌باشند. دسته‌ای از این روایات عبارتند از:

### حدیث لوح

«جابر بن عبدالله انصاری گوید: خدمت فاطمه علیها السلام رسیدم، در برابرش لوحی بود که نام‌های اوصیاء

۱. شهبازیان، ره افسانه، ص ۱۷.

۲. حیدری؛ فلاح، ستیز با آفتاب، ص ۱۳.

۳. همان، ص ۱۴.

از فرزندان او در آن بود، من شمردم، دوازده نفر بودند. آخر آنها قائم عجل الله فرجه بود؛ سه محمد در میان آنها بود و سه علی<sup>۱</sup> احمد اسماعیل به مجموعه‌ای از روایات تمسک می‌کند تا اثبات کند، ائمه سیزده نفر بودند، بنابراین دوازده مهدی ظهور می‌کنند که مهدی اول همان احمد الحسن باشد. طریقه استدلال وی بدین صورت است که در این روایت جابر اشاره به دوازده وصی از اولاد فاطمه علیها السلام دارد و چنین می‌پندارد که مقصود از قائم، احمد اسماعیل است که اهل بیت تصریح به اسم ایشان را کفر دانسته‌اند. وی معتقد است که این روایت به صورت رمزی به قیام احمد الحسن اشاره و از آنجا که تنها سه تن از ائمه دوازده گانه به نام «علی» معرفی شده‌اند، گویای آن است که مقصود از دوازده امام، فرزندان علی و فاطمه است؛ در غیر این صورت می‌بایست چهارتن از ائمه دوازده گانه به نام «علی» معرفی می‌شدند.<sup>۲</sup>

### حدیث «خامس من ولد السابع»

محتوای حدیث چنین است: «ابی لیلی نقل می‌کند که امیرالمؤمنین علیه السلام نزد رسول الله صلی الله علیه و آله در خانه ام سلمه بودند. سلمان از محضر رسول الله صلی الله علیه و آله سؤال کرد که وصی شما کیست؟ ایشان فرمودند: ای علی علیه السلام من وصیت را به تو می‌دهم و تو آن را به فرزندان حسن و حسین علیهما السلام می‌دهی و حسین به فرزندش علی علیه السلام می‌دهد و علی به فرزندش محمد علیه السلام می‌دهد و محمد به فرزندش جعفر علیه السلام می‌دهد و جعفر به فرزندش موسی علیه السلام می‌دهد و موسی به فرزندش علی علیه السلام می‌دهد و علی به فرزندش محمد علیه السلام می‌دهد و محمد به فرزندش علی علیه السلام و علی به فرزندش حسن علیه السلام و ایشان به فرزندش قائم علیه السلام می‌دهد، سپس فرمودند: سپس امام‌شان از آن‌ها غائب می‌شود، هر طور که خدا بخواهد؛ و او دو غیبت دارد، که یکی از آن‌ها طولانی‌تر است. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما رو کردند و فرمودند: هشدار! مراقب دین‌تان باشید؛ هنگامی که (الخامس من ولد السابع من ولدی) «فرزند پنجم از فرزندان هفتم من» غائب می‌شود.»<sup>۳</sup>

در توضیح این روایت آورده‌اند که عبارت: «فرزند پنجم از فرزندان هفتم من»، حاکی از آن است که هفتمین فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، امام رضا علیه السلام و فرزند پنجم ایشان، امام سیزدهم محسوب می‌شود که

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۳۲.

۲. حیدری؛ فلاح، محمدعلی، ستیز با آفتاب، ص ۲۰.

۳. خزاز رازی، کفایة الأثر، ص ۱۴۶.

به عقیده وی، همان احمد الحسن است.

### حدیث وصیت

شیخ طوسی از رسول خدا ﷺ روایت کرده که آن حضرت در آخرین شب از عمر شریفشان به علی علیه السلام فرمود: ای ابالحسن! کاغذ و دواتی حاضر کن. رسول الله ﷺ وصیت خود را املاء می فرمودند (و حضرت علی علیه السلام می نوشتند) تا رسید به اینجا که فرمود: ای علی! پس از من دوازده نفر امام و بعد از ایشان، دوازده مهدی می باشند و تو یا علی، اولین نفر از دوازده امام هستی. هرگاه مرگت رسید (خلافت را) به فرزندم؛ حسن واگذار کن، که او پاک و قدرشناس است. چون او وفاتش رسید، باید آن را به فرزندم؛ حسین زکی شهید مقتول، بسپارد و...؛ پس این دوازده امام است و پس از ایشان، دوازده مهدی و چون مرگ ایشان فرا برسد، به فرزندش - که اول مقربین است و برای او سه نام است - بسپارد. نامی چون نام من احمد، و نامی چون نام پدرم، عبد الله و نام سوم مهدی است و او اول ایمان آورندگان است.<sup>۱</sup> این روایت که از آن به «روایت وصیت» نام برده می شود، در بسیاری از کتاب های جریان انحرافی احمدالحسن، به عنوان دلیلی بر صحت ادعای این جریان مطرح شده است. تقریر استدلال جریان مذکور بدین صورت است که شیخ طوسی به عنوان فقیه، محدث و متکلم بزرگ شیعه، با آن جایگاه علمی و معنوی که به عنوان مرجعیت عامه در رأس امور شیعیان داشته، این حدیث را نقل کرده است و اگر چنانچه مضمون این روایت مردود می بود، به چه دلیل آن را در کتاب خود ذکر نموده است؟ در این روایت، سخن از «دوازده مهدی» به میان آمده که پس از دوازده امام، به ظهور می رسند؛ در نتیجه اولین مهدی، احمد الحسن است!

### اخبار غیبی

یکی از راه های شناخت پیامبران الهی و امامان معصوم علیهم السلام اظهار اخبار غیبی است. احمد الحسن برای اثبات ادعای امامت خود به برخی از این اخبار استناد کرده است، وی در این باره می نویسد: «اول معجزه ای که بر مسلمانان و همه مردم اظهار می کنم، این است که من از محل دفن حضرت زهرا علیها السلام آگاهی دارم؛ حال آنکه اجماع مسلمانان بر مخفی بودن محل قبر ایشان است و امام مهدی علیه السلام به من خبر داد که جایگاه دفن ایشان، کنار قبر امام حسن علیه السلام و چسبیده به آن قبر است و حاضر بر این

۱. طوسی، الغیبه، ص ۱۵۰.

مطلب قسم یاد کنم و خداوند شاهد بر من است»<sup>۱</sup> همان گونه که ملاحظه کردید، وی یکی از احتمالات درباره موضع دفن پیکر حضرت زهرا علیها السلام را به عنوان معجزه‌ای بر حقانیتش ذکر می‌کند!

## خواب

یکی از دلایل دیگر احمد الحسن، برای اثبات ادعای امامت و نیابت خود، خواب می‌باشد. به‌طور کلی در آیات و روایات وارده نسبت به خواب، مباحثی پیرامون حجیت خواب و دلیل بودن برای اوامر و نواهی الهی بیان شده است که این جریان برای مستندسازی ادعای خود، به خواب نیز تمسک می‌جویند که در ادامه به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

### الف). رؤیای صادقه حضرت ابراهیم علیه السلام

«او را ندا دادیم که: «ای ابراهیم! آن رؤیا را تحقق بخشیدی (و به مأموریت خود عمل کردی)» ما این گونه، نیکوکاران را جزا می‌دهیم.»<sup>۲</sup> خداوند در این آیه، خواب حضرت ابراهیم علیه السلام را تصدیق نمود، بنابراین طبق مرام احمد الحسن خواب‌هایی که مردم می‌بینند، حجت است.

### ب). تعبیر خواب توسط حضرت یوسف علیه السلام

«(او به زندان آمد، و چنین گفت: یوسف، ای مرد بسیار راستگو! درباره این خواب اظهار نظر کن که هفت گاو چاق را هفت گاو لاغر می‌خورند؛ و هفت خوشه تر را هفت خوشه خشکیده؛ تا من به سوی مردم بازگردم، شاید (از تعبیر این خواب) آگاه شوند.»<sup>۳</sup> در این آیه نیز حضرت یوسف علیه السلام خواب پادشاه مصر را تعبیر می‌کند و همان تعبیر نیز در آینده انفاق می‌افتد؛ پس طبق مسلک وی خواب می‌تواند حقایق عالم را آشکار نماید.

### ج). خواب و رؤیا؛ آزمایشی الهی

«(به یاد آور) زمانی را که به تو گفتیم: پروردگارت احاطه کامل به مردم دارد؛ (و از وضع‌شان کاملاً آگاه است) و ما آن رؤیایی را که به تو نشان دادیم، فقط برای آزمایش مردم بود؛ همچنین شجره ملعونه [درخت نفرین شده] را که در قرآن ذکر کرده‌ایم. ما آنها را بیم داده (و انذار) می‌کنیم؛ اما جز

۱. حیدری؛ فلاح، ستیز با آفتاب، ص ۳۹.

۲. سوره صافات، آیات ۱۰۴ و ۱۰۵.

۳. سوره یوسف، آیه ۴۶.

طغیان عظیم، چیزی بر آنها نمی‌افزاید.»<sup>۱</sup> خداوند در این آیه، به رویای فرستادگانش برای حجیت نزد مردم اذعان می‌کند، بنابراین چنین نتیجه می‌گیرند که احمد اسماعیل از آنجا که فرستاده خداوند بر روی زمین است، می‌تواند با خواب، خود را برای مردم اثبات کند!

#### د. تعبیر خواب توسط امام صادق علیه السلام

بن‌اذینه گوید: مردی خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شده و عرض کرد: در خواب دیدم گویا خورشید بر سرم تنها تابیده؛ بدون آنکه بر بدنم بتابد، فرمود: تو به مقام بزرگ و نوری درخشان و دین و مذهبی کامل نائل خواهی گشت، و اگر همه بدنت را فرا گرفته بود در آن غرق می‌شدی ولی تنها سرت را فرا گرفته، آیا این آیه را نخوانده‌ای: «و همین که دید خورشید سر زد، گفت: این است پروردگار من...»<sup>۲</sup> و چون خورشید غروب کرد، ابراهیم علیه السلام از آن بیزاری جست»<sup>۳</sup>.

در این حدیث، امام صادق علیه السلام خواب را تعبیر نموده و آن را دارای معنا و اعتبار دانسته است و اگر خواب‌های مؤمنان، غیرواقعی و خیالی باشد، حضرت آن را تعبیر نمی‌کرد و به آن اعتبار نمی‌بخشید.

#### و. موثقه حسن بن جهم و کلام امام کاظم علیه السلام

حسن بن جهم گوید: شنیدم از حضرت ابوالحسن علیه السلام که می‌فرمود: خواب مطابق تعبیر واقع می‌شود؛ زیرا زنی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله در خواب دید که ستون خانه‌اش شکسته، پس به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و خواب خود را نقل کرد. ایشان فرمود: شوهرت با حال خوشی از سفر می‌آید، و شوهر آن زن به سفر رفته بود و چنانچه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده بود، از سفر بازگشت. این خواب، مرتبه دوم تکرار شد و زن، همان تعبیر را از ایشان شنید. برای بار سوم، مرد شومی را دیدار کرد و خوابش را برای او تعریف کرد. آن مرد بدسرشت به او گفت: شوهرت خواهد مرد. این خبر به گوش پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید، فرمود: چرا این مرد خواب آن زن را خوب تعبیر نکرد»<sup>۴</sup>. از این دسته روایاتی که پیرامون تعبیر خیرخواهانه برای خواب‌های ناگوار رسیده است، چنین به‌دست می‌آید که خواب، حجت بوده و مورد اعتنای رسول خدا و ائمه اطهار است.

۱. سوره الإسراء، آیه ۶۰.

۲. سوره انعام، آیه ۷۸.

۳. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۹۱.

۴. همان، ج ۸، ص ۳۳۵.

## استخاره

اعتقاد جریان احمد اسماعیل این است که استخاره، مؤیدی بر صحت ادعای آن‌ها است. از آن‌جا که استخاره یکی از راه‌های شناخت غیب است؛ یعنی از روش‌هایی است که خداوند رحمان و رحیم بر بندگان منت گذارده و امداد غیبی خویش را شامل حال بنده خویش می‌کند؛ اگر بنده‌ای خواستار هدایت و راه حق باشد و به قرآن پناه ببرد - که ناصح و امین است - راه حق را به او نشان می‌دهد.<sup>۱</sup> در ادامه دو نمونه روایی در باب حجیت استخاره ذکر می‌گردد.

۱. علی بن معاذ از صفوان سؤال کرد که امام رضا علیه السلام را چگونه بشناسم؟ صفوان گفت: «نماز بخوان و دعا کن و برای امامت امام رضا علیه السلام استخاره کن تا به ایشان اطمینان پیدا کنی.»<sup>۲</sup> از این روایت چنین استفاده می‌شود که برای تصدیق ادعای افرادی که خود را امام می‌دانند، استمداد کردن از استخاره، می‌تواند حجت باشد.

۲. امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ به کسی که درباره اوصاف امام مهدی پرسیده بود، فرمودند: «پس اگر خداوند برای تو خیر اراده فرمود، تصمیم بگیر و اگر موفق شدی که به خدمتش برسی، از او به هیچ کس انعطاف مپذیر و اگر به سویش راه یافتی، از او مگذر. پس از این سخن‌ها با دست به سینه‌اش اشاره فرمود و آهی سرد کشید و فرمود: «وہ کہ چہ مشتاق بہ دیدارش ہستم»<sup>۳</sup>. با توجه به مضامین این روایات، به نظر می‌رسد که برای انتخاب کردن راه‌های زندگی و متمایل شدن به آن، استخاره نمودن و طلب خیر کردن، یکی از راه‌های آگاهی از اراده خداوند است.

آنچه در این بخش مطرح شد، مجموعه مبانی جریان انحرافی احمدالحسن بصری بود، اما ادعاهای وی فقط در موارد یادشده نیست و کتب متعددی در این زمینه به رشته تحریر درآمده است.

### ۳. معرفی آثار مکتوب احمد اسماعیل بصری

احمد اسماعیل در مسیر نشر افکار و جذب افراد، کتب متعددی را نگاشته است. از آن‌جایی که بررسی و نقد کتب وی، نیاز به پژوهشی مستقل است، در این‌جا تنها به ذکر عناوین آنان بسنده می‌شود: «عقائد الاسلام، یستلونک عن الروح»، «توهم بی‌خدایی، نشانه‌های پروردگار در هستی»،

۱. حیدری؛ فلاح، محمدعلی، ستیز با آفتاب، ص ۴۳.

۲. طوسی، الغیبة، ص ۶۱.

۳. ابن‌ابی‌زینب، الغیبة، ص ۲۱۲.

«گوساله»، «وصیت مقدس؛ نوشتار بازدارنده از گمراهی» و «وصی و فرستاده مهدی در کتاب‌های تورات، انجیل و قرآن» از جمله مهم‌ترین آثار وی محسوب می‌شوند. در متن پیش‌رو ادله عقلی و نقلی موافقان و منکران دیدگاه دوازده مهدی ارائه می‌گردد تا در نتیجه بتوان ادله احمد اسماعیل و ادعاهای وی را نقد و بررسی کرد.

#### ۴. ادله پیروان دوازده مهدی

در مباحث گزاره‌های دینی، ادله‌ای که برای هر مبحث در نظر گرفته می‌شود، از دو حال خارج نیست: یا ادله نقلی؛ یعنی همان روایات و احکام صادره از معصوم می‌باشد و یا آنکه ادله عقلی؛ یعنی همان علم کلام و عقاید است. ناگزیر ادله مدعیان دوازده مهدی نیز از این قاعده کلی مستثناء نبوده و آنها از منظر نقل و عقل، در پی اثبات مدعای خود می‌باشند.

#### ادله نقلی (روایی)

مدعیان دوازده مهدی به روایاتی از کتب روایی شیعه استناد می‌کنند که احمد اسماعیل بصری، امام سیزدهم و اولین دوازده مهدی می‌باشد. این ادعا به‌طور صریح در روایات ذکر نشده؛ بلکه با در نظر گرفتن چندین روایت در کنار یکدیگر دانسته می‌شود؛ یعنی ابتدا باید سیزده امام برای شیعه ثابت شود و سپس، باید گفت که امام سیزدهم کیست؟ با در نظر گرفتن حدیث وصیت منقول شیخ طوسی در الغیبه، فهمیده می‌شود، امام سیزدهم، همان مهدی اول در وصیت است که دارای سه نام؛ احمد، عبدالله، مهدی می‌باشد. بر این اساس، مهم‌ترین روایات مدعیان دوازده مهدی: حدیث لوح، حدیث خامس من ولد السابح، حدیث من ولد رسول الله و ولد علی علیه السلام و حدیث وصیت هستند.

#### ادله عقلی

احمد اسماعیل در ذیل حدیث وصیت به ادله عقلی اثبات ادعای خود می‌پردازد. بنابر ادعای پیروان احمد اسماعیل گاطع همبوشی، وجه اول استدلال به حدیث وصیت «لن تضلوا» است. توضیح آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله این وصیت را بازدارنده از گمراهی تا ابد، توصیف نموده است، محال است که فرد باطلی بتواند ادعای وصیت کند. هر فردی که بگوید ادعای وصیت از سوی (مدعیان) باطل، امکان دارد، خدای سبحان را به ناتوانی از محافظت از نوشتاری متهم می‌کند که خداوند آن را برای فردی که به آن چنگ زند، بازدارنده از گمراهی می‌داند! این فرد، یا خدا را به دروغ‌گویی متهم می‌کند؛ چون

خداوند این نوشتار را به بازدارنده از گمراهی تا ابد توصیف کرده است، و اگر فرد (باطلی) بتواند ادعای وصیت کند، این نوشتار بازدارنده از گمراهی نخواهد بود! و یا اینکه خدا را به نادانی متهم کرده است؛ چون خدا، وصیت را به صفتی توصیف کرده است که بر آن منطبق نیست و خدا نسبت به آن نادان است! از خدای سبحان، این خصوصیت‌ها به دور است و خداوند، بلند مرتبه‌تر از آن چیزی است که این جاهلان می‌گویند؛ «تعالی الله عن ذلک علواً کبیراً»<sup>۱</sup>.

در نتیجه، دانای توانای راستگوی حکیم، مطلق سبحان، باید نصی که آن را به بازدارنده از گمراهی بودن، برای هر فردی که به آن چنگ بزند، توصیف کرده است، از ادعانمودن توسط افراد باطل بازدارد، تا اینکه صاحب اصلی آن، مدعی آن شود و هدف از نص، محقق شود؛ و آلا خداوند، نادان، ناتوان یا دروغگوی فریبکار است و افرادی که با توجه به سخن او (وصیت) چنگ زدند را به تبعیت از باطل، کشانده است. محال است که خدای سبحان، نادان یا ناتوان باشد؛ چون او دانا و توانای مطلق است و محال است که از حضرت حق سبحان و تعالی، دروغ سر بزند؛ چون او راستگو و حکیم است، و نمی‌توان او را به دروغ‌گویی توصیف کرد، و آلا نمی‌توان در هیچ مسأله‌ای به سخنش اعتماد کرد و دین از بین می‌رود.<sup>۲</sup>

ناگفته نماند که در حدیث وصیت اشاره به «لن تضلوا ابداً» نشده است، بلکه در آثار روایی دیگر به آن اشاره شده است که اگر رسول خدا ﷺ وصیت را می‌نوشت، امت گمراه نمی‌شد. در کتاب سلیم آمده است:

«سلیم بن قیس نقل می‌کند که از جناب سلمان شنیدم که حضرت علی - بعد از سخن آن مرد (عمر) که رسول خدا ﷺ خشمگین شد و کتف را به دور انداخت - فرمودند: آیا از رسول خدا ﷺ درباره آنچه را که در کتف اراده نموده بودند، که اگر آن را می‌نوشتند، هیچ فردی گمراه نمی‌شد و اختلافی میان افراد به وجود نمی‌آید، سؤال نکنیم؟»<sup>۳</sup> و در حدیثی دیگر نقل می‌کند: «سلیم بن قیس هلالی می‌گوید: علی رضی الله عنه در حدیثی طولانی که در آن ذکر تفاخر مهاجرین و انصار نسبت به مناقب و فضائل آنها است، به طلحه می‌فرماید: «ای طلحه! آیا شاهد رسول خدا ﷺ نبودی، هنگامی که از ما کتف

۱. احمد اسماعیل، وصیت مقدس، نوشتار بازدارنده از گمراهی، ص ۲۸.

۲. همان.

۳. هلالی، سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۸۷۷.

خواست تا در آن چیزی بنویسد که باعث می‌شود امت گمراه نشوند و اختلاف نکنند، ولی دوست تو آن سخن را گفت؛ رسول خدا هذیان می‌گوید! رسول خدا خشمگین شد و آن (نوشته) را ترک کرد» (طلحه) گفت: بله شاهد بودم»<sup>۱</sup>

احمدالحسن در دفاع از خودش می‌گوید: «برای هر فرد حق جویی که این دعوت را بشناسد، وصیت کفایت می‌کند، و اینکه من (احمدالحسن) ادعا کردم که در ذکر شدم! دلایل زیاد دیگری نیز وجود دارد، مانند: علم به دین خدا و حقایق آفرینش و انفراد و تک‌بودن در برافراشتن پرچم «البیعه لله» (بیعت فقط از آن خداست) و همچنین نص مستقیم از جانب خداوند، با وحی نمودن به بندگان در رؤیا و بقیه راه‌های شهادت خدا نزد مردم، برای خلفای الهی در زمین، همان‌طور که فرشتگان به خلافت آدم عليه السلام به واسطه وحی شهادت دادند. خداوند برای بسیاری از مردم، متفرق و جدای از هم به گونه‌ای که همدستی آنها بر دروغ محال است، شهادت داده است که احمد الحسن حق و خلیفه خدا در زمینش است»<sup>۲</sup> همان‌طور که مشاهده کردید ادله‌ای نقلی و عقلی از جانب احمدالحسن و مریدانش ارائه شده، اما برای کشف حقیقت و بررسی ادعاهای وی، در ادامه ادله منکران دوازده مهدی ذکر می‌گردد.

## ۵. ادله منکران دوازده مهدی

منکران امامت دوازده مهدی، در واقع موافقان دوازده امام می‌باشند که برای اثبات ادعای خود نیز به ادله عقلی و نقلی اشاره می‌کنند که انحصار امامت و وصایت را در عدد دوازده می‌دانند. پیش از ورود به ادله منکران دوازده مهدی، یک اشکال نقضی بر احمدالحسن ذکر می‌گردد و آن این است که یکی از شرایط امامت، علم لدنی و خدادادی است که بنا بر روایات متعدد، تمامی امامان دوازده‌گانه شیعه دارای این علم بوده‌اند و به‌وسیله آن با دشمنان خود احتجاج می‌کردند<sup>۳</sup>، اما با توجه به اقرار احمدالحسن درباره تحصیلاتش در دانشگاه بصره و همچنین تحصیل در حوزه علمیه نجف اشرف، وی فاقد علم لدنی بوده و نیازمند علم بشری است و در نتیجه چنین کسی نمی‌تواند متصدی امر خطیر امامت باشد.

### ادله نقلی (روایی)

بر اساس روایات متعدد در مصادر حدیثی فراوان، انحصار وصایت و امامت بر عدد دوازده می‌باشد و

۱. همان، ص ۶۵۸

۲. احمد اسماعیل، وصیت مقدس، ص ۳۶.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۲۵.

مطرح کردن نظریه سیزده امام، اجتهاد در مقابل نص بوده و هیچ اعتباری ندارد. بسیاری از منابع روایی همانند «کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمّة الإثنی عشر» به قلم خزاز رازی، به طور مفصل به نقل دوازده امام از صحابه رسول خدا ﷺ پرداخته است.<sup>۱</sup> همچنین در «الکافی» به قلم ثقة الإسلام کلینی، یک باب مفصل نیز بر امامت دوازده گانه تأکید دارند<sup>۲</sup> و ... که از مجموع این روایات، دانسته می شود که موضوعیت عدد دوازده بر تعداد ائمه، از بدیهیات شیعه امامی است و جای هیچ گونه بحث و شبهه ای در آن راه ندارد. متأسفانه در برخی از منابع روایی به دلیل اشکالات در نقل و تصحیف در روایت، از ظاهر حدیث برداشتی اشتباه شده که بعضی از شبهه کنندگان و جریان های انحرافی، توهم آن نموده اند که امامان اهل بیت سیزده عدد هستند.

### ادله عقلی

احمدالحسن ادعا دارد که مهدی اول، متحمل مقام رسالت و ولایت می باشد. اول رسالت و تصحیح عقاید فاسد و تثبیت اعتقاد به مهدیین و دوم تثبیت ولایت و حاکمیت خداوند می باشد.<sup>۳</sup>

با توجه به دلیل عقلی، قاعده لطف بر لزوم معرفی پیامبران از طریق پیامبر پیشین، بطلان ادعای احمدالحسن روشن می گردد. مقتضای لطف خداوند بر آن است تا انسان معصوم را پیشوا و جانشین خود برای رهبری انسان ها، به خاطر رسیدن به کمال، به جوامع بشری معرفی نماید. از طرفی دیگر، با توجه به عدم شناخت عقل بشر از وجود عصمت برای جانشین خداوند، لازم است تا پیامبر و رسول پیشین، بر پیامبر بعد از خود در کتاب الهی خود، تصریح داشته باشد. همچنین خود پیامبر نیز علاوه بر تصریح پیامبر پیشین، با معجزه صریح و شفاف، ادعای رسالت خویش را اثبات نماید. در نتیجه، اقتضای لطف خداوند بر این است که پیامبر خود را با تصریح پیامبر پیشین و ادله روشن و معجزه به مردم معرفی کند تا جایی برای خناسان و دروغ پردازان باقی نماند. در آیات و روایات فراوانی تصریح شده است که پیامبر اسلام حضرت محمد ﷺ خاتم پیامبران و رسولان است. به عنوان نمونه، خداوند در سوره احزاب آیه ۴۰ به خاتمیت پیغمبر اکرم ﷺ تصریح می کند. همچنین در حدیثی که شیعه و سنی آن را به طور متواتر نقل نموده اند که معروف به حدیث منزلت می باشد، پیغمبر اکرم ﷺ به

۱. خزاز رازی، کفایة الأثر، ص ۱۴۶.

۲. کلینی، الکافی، ص ۵۲۹.

۳. احمد اسماعیل، پاسخ های روشن گرانه، ج ۴، ص ۵۳.

خاتمیت خود تصریح می‌کند.<sup>۱</sup>

## ۶. ویژگی خاص امام معصوم و تطبیق آن با دوازده مهدی

برای شناخت امام، راه‌های متعددی وجود دارد که در روایات به آن اشاره گردیده است. این پژوهش توانایی بررسی همه نشانه‌های امامت را ندارد؛ بلکه به مهم‌ترین و بارزترین آنها می‌پردازد. یکی از مهم‌ترین ادله اثبات امامت و ولایت، وصایت می‌باشد، به دلیل آنکه برای همه اقشار قابل درک می‌باشد. معنای وصایت آن است که امام سابق، فردی را به‌عنوان وصی خود معرفی کند و در واقع این معرفی کردن به‌منزله تعیین و تشخیص امام بعدی می‌شد. برای آنکه وصایت از سوءاستفاده مدعیان دروغین و خناسان در امان باشد، برای وصایت شرایط و ویژگی‌هایی را مطرح کرده‌اند.<sup>۲</sup> از مجموع روایاتی که پیرامون علم امام مطرح شده است، در می‌یابیم که علم یکی از شاخصه‌های شناخت امام می‌باشد و دارای معیارهایی همچون: علم به احکام و حلال و حرام الهی و آگاهی از علم غیب و احاطه به حوادث و امورات گذشته، حال و آینده است. در واقع، نفس علم و قدرت پاسخ‌گویی بر همه امور، بدون درنگ و تأمل در آن موردنظر است و باید به‌صورت من عندالله و لدنی باشد. فقها و صحابه ائمه اطهار همواره به‌واسطه پرسش‌های علمی و سؤال از حلال و حرام الهی، همانند روایت هشام که با پرسش و علوم غیبی و نهان، به امام زمان خود پی برده‌اند.<sup>۳</sup> باتقواترین و پارسابودن از همه مردم، یکی از نشانه‌های امامت است که روایاتی بدان اشاره می‌کند.<sup>۴</sup>

امامان شیعه در برابر مدعیان یا در برخورد با تردید شیعیان، به وجود ودایع امامت در نزد خود، استناد و احتجاج می‌کرده‌اند. امیرالمؤمنین علیه السلام در شورای شش نفره فرمود: «شما را به خدا سوگند، آیا در بین شما کسی غیر از من هست که سلاح و پرچم و انگشتر رسول الله نزد او باشد؟»<sup>۵</sup> امام جعفر صادق علیه السلام که از طرفی با جریان «حسنیان» در مواجهه بود که مهدویت محمد بن عبدالله محض را تبلیغ می‌کردند<sup>۶</sup> و از طرفی نیز با دو جریان «کیسانیه» و «زیدیه» روبه‌رو بود، از وجود سلاح پیامبر در نزد

۱. قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۰۹.

۲. صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۸۹.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۵۲.

۴. ابن بابویه، الخصال، ج ۲، ص ۴۲۸.

۵. خزاز رازی، کفایة الأثر، ص ۱۸۲.

۶. نجفیان رضوی، بررسی چگونگی مناسبات حسنیان و امامان شیعه، ص ۵۶.

خود به عنوان ابزاری برای احتجاج با آنها استفاده می‌کرد.<sup>۱</sup> نقل شده است به امام صادق علیه السلام گفتند: عده‌ای گمان می‌کنند شمشیر رسول خدا نزد عبدالله بن حسن است. امام فرمود: «به خدا قسم، عبدالله بن حسن هرگز آن را ندیده است. شمشیر و پرچم رسول خدا نزد من است. سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله مانند تابوت در بنی اسرائیل است. هر کجا تابوت یافت می‌شد، نبوت همان جا بود. سلاح رسول الله هم نزد هر کس باشد، او امام است».<sup>۲</sup> نمونه دیگر اینکه، پس از شهادت امام کاظم علیه السلام جریانی به نام واقفیه شکل گرفت و مدعی شدند که امام کاظم غایب شده و پس از مدتی ظهور خواهد کرد. این جریان، بسیاری از شیعیان را دچار شک و تردید کرد. از این جهت برخی از شیعیان، از امام رضا علیه السلام درباره وجود سلاح پیامبر در نزد ایشان سؤال می‌کردند.<sup>۳</sup> از روایات برمی‌آید که ودایع امامت از هر امام به امام دیگر سپرده می‌شده است؛ خواه به‌طور مستقیم یا با واسطه.

همچنین از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «کتاب‌ها نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بود؛ وقتی به سوی عراق رفت، آن کتاب‌ها را نزد ام سلمه به امانت گذاشت. پس از او، آن کتاب‌ها نزد امام حسن علیه السلام بود و پس از او، نزد امام حسین علیه السلام و پس از او، نزد امام علی بن الحسین علیه السلام و پس از او، نزد پدرم».<sup>۴</sup> همچنین نقل شده است، هنگامی که امام حسین به سوی عراق حرکت کرد، کتاب‌ها و وصیت را نزد ام سلمه امانت گذاشت. وقتی علی بن حسین علیه السلام بازگشت، ام سلمه آنها را به او داد.<sup>۵</sup> از امام محمدباقر علیه السلام چنین نقل شده است: «هنگامی که زمان شهادت علی بن حسین علیه السلام رسید، صندوقی آوردند و به من گفت: ای محمد! این صندوق را بپر. در آن صندوق، شمشیر رسول خدا و کتاب‌های او بود».<sup>۶</sup> در مجموع می‌توان گفت که امامت، دارای ویژگی‌هایی متعددی است و تمامی دوازده امام علیهم السلام دارای این صفات و ویژگی‌ها بوده‌اند، اما احمد اسماعیل هیچ کدام از این صفات را نداشته و ادعای وی مردود است.

۱. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۸۷.

۲. صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۷۵.

۳. کشی، رجال کشی، ص ۴۷۳.

۴. صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۶۲.

۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۰۴.

۶. همان، ص ۳۰۵.

## ۷. مسأله رجعت و حکومت امامان معصومین و تعارض آن با روایات دوازده مهدی

### مفهوم‌شناسی رجعت در لغت و اصطلاح

واژه «رجعت»، مصدر ثلاثی مجرد از باب (رجع، یرجع، رجوعاً) به معنای «بازگشت» می‌باشد؛<sup>۱</sup> یعنی: «برگشتن به جایی که پیش‌تر در آن جا بوده است.» رجعت در اصطلاح، از عقائد معروف شیعه است و تفسیرش چنین است: بعد از ظهور حضرت مهدی علیه السلام و در آستانه رستاخیز، گروهی از مؤمنان خالص و کفار و طاغیان بسیار شرور به این جهان باز می‌گردند. گروه اول مدارجی از کمال را طی می‌کنند، و گروه دوم، کیفی‌های شدیدی می‌بینند.<sup>۲</sup> رجعت، یکی از ضروریات مذهب تشیع بوده و ادله فراوانی بر حقانیت آن وجود دارد. کتب و مقالات متعددی در طول تاریخ از صدر اسلام تا به حال، با بهره‌مندی از آیات، روایات و تحلیل‌های عقلی به نقد و یا اثبات این نظریه پرداخته‌اند. اهل سنت و سلفی‌های ایرانی، رجعت در امت اسلام را نپذیرفته و اعتقاد به آن را غلوآمیز می‌پندارند و در ردّ امکان آن، به آیاتی از قرآن استناد می‌کنند و اکثر روایات این باب را مجهول، مرسل و ضعیف می‌پندارند. بزرگان شیعه در اثبات امکان و لزوم تحقق رجعت، به آیاتی استناد می‌کنند و اکثر روایاتی که در این باب وارد شده را صحیح دانسته و از آنها تواتر را برداشت می‌کنند.<sup>۳</sup>

رجعت، هنگامه پیروزی و حاکمیت مؤمنان ناب و ذلت کسانی است که به کفر خالص رسیده‌اند. آنها به دنیا بازمی‌گردند تا با حضورشان یکی از مهم‌ترین برنامه‌های پایانی عالم، به اجرا درآید. در میان متکلمان شیعه و سنی، مباحث گسترده‌ای در امکان و یا امتناع تحقق رجعت پیش از قیامت، مطرح شده است.

عمده دیدگاه‌های متکلمان شیعه در محورهای همچون: تعریف، جایگاه، امکان، ضرورت، اهداف و شبهات رجعت ارائه شده است. وجه مشترک میان متکلمان در تعریف، عبارت از: «بازگشت برخی از اموات به دنیا در آخرالزمان» پیش از قیامت است. در براهین اقامه‌شده برای امکان رجعت، استدلال به «قدرت خداوند» و «وقوع رجعت در زمان گذشته» کاربرد حداکثری نزد متکلمان داشته است. براهین متعددی برای اثبات ضرورت رجعت، مورد استفاده متکلمان قرار گرفته است، اما استدلال به «شباهت

۱. فراهیدی، کتاب العین، ج ۱، ص ۲۲۵؛ راغب أصفهانی، مفردات، ص ۳۴۲.

۲. مجلسی، حق‌الیقین، ص ۲۱۴.

۳. طبسی، بررسی آراء عبدالوهاب فرید تنکابنی و سیدابوالفضل برقی در نقد عقیده رجعت، ص ۶۳.

امت پیامبر اکرم ﷺ با امت‌های گذشته» و «تفاوت حشر عموم انسان‌ها و گروهی خاص از انسان‌ها در قرآن کریم» بیشتر مورد توجه متکلمان شیعه بوده است. بسیاری از متکلمان شیعه، رجعت‌کنندگان را کسانی از امت پیامبر اسلام ﷺ دانسته‌اند که در اوج ایمان و یا کفر باشند و برخی دیگر آن را به سایر امت‌ها نیز تعمیم داده‌اند.

نشان دادن دولت حق به صالحان و رسیدن آنها به ثواب شرکت در دولت حضرت مهدی ﷺ و یاری کردن آن حضرت، انتقام گرفتن از ستمگران و محزون شدن آنها از پیروزی دولت حق، از جمله اهداف رجعت از دیدگاه متکلمان شیعه می‌باشد. اما امکان توبه کردن رجعت‌کنندگان، احتمال کافر و یا فاسق شدن مؤمنان، اثبات معجزه بودن رجعت و صادر شدن معجزه از سوی غیر انبیاء و اغراء به معاصی بودن رجعت، از جمله شبهاتی بوده‌اند که متکلمان شیعه در مقام پاسخ‌گویی، به آن پرداخته‌اند.<sup>۱</sup>

### رفع تعارض میان روایات

علامه مجلسی برای رفع تعارض می‌نویسد که این اخبار (دوازده مهدی بعد از دوازده امام، جانشینان امام دوازدهم باشند) ذکر شده با آنچه میان ما شیعه مشهور است، مخالفت دارد. راه تأویل آنها به دو گونه است:

اول اینکه، مقصود از «دوازده مهدی» پیغمبر و سایر ائمه غیرقائم باشد. به این معنی که آنها بعد از قائم به دنیا رجعت نموده و به نوبت سلطنت می‌نمایند.

دوم اینکه، این مهدی‌ها، جانشینان قائم باشند که در زمان سایر ائمه که رجعت به دنیا می‌کنند، مردم را دعوت به دین خدا می‌نمایند، تا زمان از وجود حجت خالی نماند؛ هر چند جانشینان انبیا و ائمه، حجت‌های خدایند، و الله يعلم.<sup>۲</sup> به نظر می‌رسد وجه جمع میان دو دسته روایات که از منظر علامه مجلسی مطرح گردید، قوی باشد؛ زیرا روایات دیگری نیز بر همین امر دلالت می‌کنند و اجتهاد در برابر نص معنا ندارد؛ زیرا به تصریح روایات دوازده امام، همان دوازده مهدی هستند. به عنوان نمونه به روایاتی اشاره می‌شود:

(الف). عبدالرحمن بن سلیط گوید: امام حسین علیه السلام فرمود: «از ما خاندان، دوازده مهدی خواهد بود که اولین آنها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است و آخرین آنها، نهمین از فرزندان من است و او، امام

۱. رودبندی زاده، بررسی مسأله رجعت از منظر متکلمان امامیه تا قرن هشتم، ص ۲۰.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۲۴۰.

قائم به حق است و خدای تعالی زمین را به واسطه او پس از موت زنده کند و دین حق را به دست او بر همه ادیان چیره نماید؛ گرچه مشرکان را ناخوش آید. او را غیبتی است که اقوامی در آن مرتد شوند و دیگرانی در آن پابرجا باشند و اذیت شوند و به آنها بگویند: اگر راست می‌گوئید، این وعده چه وقت عملی شود؟ بدانید کسی که در دوران غیبت او بر آزار و تکذیب صابر باشد، مانند مجاهدی است که با شمشیر پیشاروی رسول خدا ﷺ مجاهده کرده است.<sup>۱</sup>

ب. سماعة بن مهران گوید: من و ابوبصیر و محمد بن عمران در منزلی در مکه بودیم، محمد بن عمران گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «ما دوازده مهدی هستیم»، ابوبصیر گفت: تو را به خدا سوگند! آیا این کلام را از امام صادق علیه السلام شنیدی؟ و او یک‌بار یا دو بار سوگند یاد کرد که آن را از امام صادق علیه السلام شنیده است. آن‌گاه ابوبصیر گفت: اما من آن را از امام باقر علیه السلام شنیدم. حدیث فوق به سند دیگر نیز برای ما روایت شده است.<sup>۲</sup>

از این دو روایت پیرامون مفهوم و مصداق دوازده مهدی، دانسته می‌شود که دوازده مهدی در روایاتی که مدعیان جریان احمد اِسْماعیل بصری بدان تکیه می‌کنند، همان دوازده معصوم علیهم السلام می‌باشند که هیچ‌گونه دلالتی بر احمد اِسْماعیل بصری ندارد. با وجود روایاتی که حاکی از حکومت ائمه رجعت هستند، تشکیل حکومت افرادی با عنوان مهدیین، آن هم با وجود ائمه معصومین علیهم السلام که دلیل رجعت‌شان تشکیل حکومت و خلافت عدل الهی است، بی‌معنی بوده و این تضادی غیرقابل حل خواهد بود، مگر اینکه قائل به آن باشیم که مهدیین (بر فرض صحت و قبول مهدیین) از حکام و والیانی هستند که توسط ائمه رجعت علیهم السلام به ولایت‌های دور و نزدیک منصوب خواهند شد که آن هم مسأله‌ای غیر از خلافت مهدیین است.

۱. ابن بابویه، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۱۷.

۲. ابن بابویه، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۳۵.

## نتیجه

احمد إسماعیل، یکی از مدعیان نوظهور مهدویت است که ادعاهای فراوانی؛ همچون: فرزند امام دوازدهم، سید یمانی، امام سیزدهم، وصی امام دوازدهم، امام ناطق و ... دارد که در این نوشتار، ابتدا سخنان و ادله وی در پیرامون ادعای امامت و وصایت وی ذکر شده و سپس بررسی و نقد آن مطرح شده است. روشن است که ادعا به راحتی قابل طرح است و اگر شخصی آگاهی از علم حدیث، درایه، رجال و چگونگی حجت بودن روایات شیعه را نداشته باشد، در نگاه اول، با کنار هم گذاشتن چند روایات از کتب مختلف، هر ادعایی را اثبات می‌کند.

در حقیقت، انسان عاقل و عالم، در برخورد اولیه با یک روایت، حکم به مسأله‌ای نمی‌دهد؛ بلکه ابتدا فقه الحدیث و خانواده‌ی روایی آن را به دست آورده و نقل‌های مختلف را با هم بررسی می‌کند و سخنان بزرگان شیعه را ضمیمه کرده و سپس نظری را ارائه می‌دهد.

بر همین اساس، در این نوشتار ادله عقلی و نقلی امامت احمد إسماعیل ارایه شد. از ادله عقلی این فرقه، جبر در احکام الهی فهمیده می‌شود؛ زیرا اگر ادعای سُست آنان را بپذیریم، در نتیجه، با سخن جبریون برابر است. ادله نقلی امامت وی نیز با توجه به عدم وجود صفات امام در احمد إسماعیل، قابل خدشه است. مهم‌ترین صفات امام عبارت است از: وصیت، علم، عصمت و سلاح که هیچ‌یک از صفات با ادله ارایه شده در احمد إسماعیل وجود ندارد و در واقع، مراد از دوازده مهدی بعد از دوازده امام، همان دوازده معصومی هستند که بعد از امام دوازدهم رجعت نموده و مردم را بر دین خدا هدایت نموده و بعد از ایشان، حکومت عدل الهی را برپا می‌نمایند و بدین وسیله کذب ادعای احمدالحسن آشکار شده و تعارض میان روایات دوازده مهدی و روایات رجعت برطرف می‌گردد.

۱. ابن ابی‌زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبه، چاپ اول، تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی، چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۳. \_\_\_\_\_، الخصال، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۴. \_\_\_\_\_، کمال‌الدین، چاپ دوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۵. احمد اسماعیل، وصیت مقدس، نوشتار بازدارنده از گمراهی، مترجم: گروه مترجمان انصار امام مهدی، [www.almahdyoon.org](http://www.almahdyoon.org)
۶. \_\_\_\_\_، نصیحه الطلبة، [www.almahdyoon.org](http://www.almahdyoon.org).
۷. \_\_\_\_\_، المتشابهات، [www.almahdyoon.org](http://www.almahdyoon.org).
۸. \_\_\_\_\_، الجواب المنیر، [www.almahdyoon.org](http://www.almahdyoon.org).
۹. \_\_\_\_\_، مع العبد الصالح، [www.almahdyoon.org](http://www.almahdyoon.org).
۱۰. \_\_\_\_\_، الوصیه والوصی، [www.almahdyoon.org](http://www.almahdyoon.org).
۱۱. \_\_\_\_\_، عقاید الاسلام، [www.almahdyoon.org](http://www.almahdyoon.org).
۱۲. حیدری چراتی، حجت، فلاح محمدعلی، ستیز با آفتاب، چاپ چهارم، قم: انتشارات مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه، ۱۳۹۶ش.
۱۳. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر، قم: نشر بیدار، ۱۴۰۱ق.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات، چاپ اول، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۱۵. رودبندی‌زاده، بهمن، «بررسی مسأله رجعت از منظر متکلمان امامیه تا قرن هشتم»، (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد)، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، تاریخ ثبت: ۱۳۷۸.
۱۶. شهباریان، محمد، راهنمای کور، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۹۶ش.
۱۷. \_\_\_\_\_، ره افسانه، قم: انتشارات مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه، ۱۳۹۶ش.
۱۸. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، چاپ دوم، قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۹. طبسی، سیدعلی محمد، «بررسی آراء عبدالوهاب فرید تنکابنی و سید ابوالفضل برقی در نقد عقیده رجعت»، دوفصلنامه امامت‌پژوهی، سال هفتم، ش ۲۲، ۱۳۹۶.
۲۰. طوسی، محمد بن الحسن، الغیبه، چاپ اول، قم: دارالمعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ق.

۲۱. فراهیدی، خلیل بن أحمد، **کتاب العین**، چاپ دوم، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۲۲. قمی، علی بن ابراهیم، **تفسیر القمی**، چاپ سوم، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۲۳. کشی، محمد بن عمر، **رجال کشی**، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ: اول، ۱۴۰۹ق.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۲۵. مجلسی، محمدباقر، **حق الیقین**، چاپ پنجم، قم: سرور، ۱۳۹۳ش.
۲۶. مجلسی، محمدباقر، **بحار الأنوار**، چاپ دوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۷. مفید، محمد بن محمد، **الإرشاد**، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۸. نجفیان رضوی، لیلا، «**بررسی چگونگی مناسبات حسنین و امامان شیعه**»، مطالعات تاریخ اسلام، سال پنجم، بهار ۱۳۹۲.
۲۹. هلالی، سلیم بن قیس، **کتاب سلیم بن قیس الهلالي**، چاپ اول، قم: الهدی، ۱۴۰۵ق.



## معیارهای تشخیص مدعیان دروغین مهدویت

میثم جوکار<sup>۱</sup>

### چکیده

در اعتقادات مسلمانان، مهدی موعود عجل الله فرجه شخصیتی نجات‌بخش است که تا قبل از قیامت ظهور خواهد کرد و جهان را از ستم و بیداد رهایی خواهد بخشید. در طول تاریخ اسلام بارها افرادی ادعا کرده‌اند که مهدی موعود عجل الله فرجه هستند و با این ادعا و تحریف مهدویت باعث انحراف اعتقادی مردم شده‌اند. معیارهای متعددی برای تشخیص این ادعای دروغین همچون معیار اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و غیره وجود دارد. این پژوهش با هدف شناسایی و بررسی معیارهای تشخیص کذب مدعیان دروغین مهدویت به روشی توصیفی - تحلیلی می‌کوشد داده‌های لازم را از منابع گوناگون جمع‌آوری کند. نتایج به دست آمده از تحلیل و ترکیب این داده‌ها نشان می‌دهد برخی از مهم‌ترین معیارهای تشخیص مدعیان دروغین مهدویت عبارت‌اند از: تظاهر به زهد دینی و نقض آن، معنویت‌گرایی سکولار، تحریف و جعل و تقطیع در منابع و متون.

**واژگان کلیدی:** ادعای مهدویت، معیارهای مهدویت، معنویت سکولار، سکولار

مهدویت، معتقد بودن به وجود مهدی، فکر، طریقه، روش، مذهب، عقیده و رفتاری است که انتساب به حضرت مهدی علیه السلام داشته باشد. همه ادیان برآنند که سرانجام مردی ظهور می کند که با رسالتی الهی، انسان را از تاریکی ظلم و گمراهی و گناه می رهاند و برای زمین و زمینیان، خوشبختی و خیر و برکت می آورد. این منجی در اسلام به خصوص در مذهب تشیع، همانام و از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و امام دوازدهم است. در طول تاریخ، به سبب شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، افراد مختلفی مدعی مهدویت شده و حتی تعریف جدیدی از آن ارائه کرده اند. همین امر باعث گمراهی مردم، دوری از مسیر اهل بیت و به بازی گرفته شدن دین و در نهایت منجر به اختلافات دینی و پیدایش مذاهب و فرق مختلف مذهبی انحرافی همچون کیسانیه، واقفیه، بابیه، قادیانیه، بهائیت و غیره شده است. بیشتر مدعیان دروغین مهدویت با وجود همانندی و همسویی شان، در ذات خود یکی نیستند، بلکه بر اساس رفتارشان به لحاظ ماهوی، دارای ادعاهای متفاوت بوده اند. این پژوهش معیارهای تشخیص کذب این مدعیان را بررسی کرده است.

مدعیان دروغین مهدویت برای رسیدن به اهداف خود از مسئله مهدویت سوء استفاده کردند و در این راه گروهی از مردم و جوانان را به دام خود کشاندند و منحرف کردند. پس باید پژوهشی انجام پذیرد که معیارهای کذب مدعیان بر اساس رفتارشناسی آنها عیان شود.

درباره مدعیان مهدویت آثار ارزشمندی نگاشته و برخی از معیارهای تشخیص آنها بیان شده است؛ از جمله این آثار عبارت است از: کتاب مهدیان دروغین به قلم رسول جعفریان (۱۳۹۳) که فهرستی از مدعیان مهدویت را آورده و ادعاهای آنان و نقل های تاریخی را بررسی کرده؛ کتاب معیارهای شناسایی مهدی موعود و تمایز آن از مدعیان دروغین نوشته محمد شهبازیان؛ رساله «مدعیان دروغین مهدویت» به پژوهشگری فاطمه مختاری (۱۳۹۲) که به بررسی، معرفی و تبیین ویژگی های مدعیان مهدویت پرداخته؛ مقاله «مدعیان دروغین مهدویت در تاریخ» به قلم مهدی پیشوایی (۱۳۹۱) که انگیزه مدعیان مهدویت را برشمرده؛ مانند رسیدن به قدرت، کسب اعتبار و قدرت بیشتر؛ مقاله «واکاوی وصیت نازل شده از آسمان به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و نقش آن در شناسایی مدعیان دروغین» به قلم محمد شهبازیان.

این پژوهش، به دنبال معرفی برخی از مهمترین معیارهای تشخیص مدعیان دروغین در حوزه

مهدویت با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با روش کتابخانه‌ای است.

## مفهوم‌شناسی مدعیان دروغین مهدویت

عبارت «مدعیان دروغین مهدویت» از ترکیب سه واژه «مدعیان» و «دروغین» و «مهدویت» است. واژه مدعی در لغت به معنای، دعوی کننده، ادعاکننده و دعوی کرده شده است.

دروغ در لغت به معنای سخن نادرست، خلاف حقیقت و واقعیت<sup>۱</sup> و در اصطلاح به معنای اظهار امر خلاف واقع و سخن بر خلاف حقیقت است. یکی از بزرگ‌ترین و بدترین صفات انسان، دروغ گفتن است.<sup>۲</sup>

«مهدویت» واژه‌ای عربی و از ریشه «مهدی» است که از اضافه شدن «ت» به «مهدوی» ساخته شده است. مهدویت مصدر جعلی، یعنی مهدوی بودن یا صفتی منسوب از مهدی و یا صفت مفعولی و به معنای شخص راهنمایی شده به دست خداست<sup>۳</sup> و در اصطلاح روش، مذهب، رفتار، فکر و عقیده‌ای است که به مهدی انتساب داشته باشد.<sup>۴</sup>

## معیارهای تشخیص مدعیان مهدویت

در طول تاریخ، بارها افرادی مدعی مهدویت شده و جامعه را دچار اشتباه کرده‌اند. از این رو باید معیار تشخیص این افراد را دانست و به جامعه دینی معرفی نمود تا در دام این افراد گرفتار نشوند. در ادامه برخی از این معیارها را نقل می‌کنیم:

### ۱. تظاهر به زهد و تناقض رفتاری مدعیان دروغین

زهد به معنای بی‌رغبت شدن، روی گرداندن از چیزی، پارسایی، ترک دنیا و دل نیستن به دنیا به انگیزه به دست آوردن آخرت و خشنودی و رضوان خداوند است.<sup>۵</sup> زهدفروشی یکی از عوامل رشد مدعیان مهدویت است. آنان، میان توده مسلمین که مقابل تنزل اخلاق و روح دنیاپرستی، یک روحیه منفی به خود گرفته بودند، مورد تعظیم و احترام قرار می‌گرفتند و از این نظر، اسباب تشویق و دلگرمی

۱. هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ص ۳۶۹.

۲. فیومی، مصباح اللغة، ص ۱۵.

۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۵۴.

۴. صافی گلپایگانی، اصالت مهدویت، ج ۲، ص ۱۹.

۵. انصاریان، عرفان اسلامی، ج ۸، ص ۱۳۸؛ دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۸، ص ۴۷۷.

و در نتیجه نفوذ معنوی آن‌ها فراهم می‌گردید. یکی از ابتکارات سردمداران جریانات و محافل انحرافی تظاهر به زهد و ساده‌زیستی برای جلب افراد به سمت خود است.

مدعیان دروغین و مروجین تفکرات انحرافی در قالب انتشار کتاب، جراید، تربیت و اعزام مبلغ، راه‌اندازی سایت‌های اینترنتی و... به سرعت افکار خود را منتشر کرده و در این میان از راه‌اندازی محافل و جلسات با عناوین فریبنده نیز غفلت نورزیده‌اند. امروزه دشمنان دین و افکار اصیل اسلامی، با وقوف بر اینکه زور و روش‌های خشونت‌آمیز، نگرش‌های اصیل و بنیادی جامعه را نمی‌تواند تغییر دهد، به بهره‌گیری از روش‌های نرم و خزنده، ایجاد شبهه در اعتقادات و مقدسات و گسترش تفکرات انحرافی در پوشش دینی و مذهبی روی آورده‌اند. از مصادیق این روش، ظهور و بروز جریانات انحرافی در قالب‌هایی چون عرفان، تصوف، مکاشفه، شهود، کرامات و ادعاهایی چون ارتباط با امام زمان (عج) و عالم غیب است. اکنون نمونه‌هایی از تظاهر به زهد مدعیان دروغین مهدویت را می‌آوریم.

### الف) ابوعبدالله شیعی

در منابع تاریخی اطلاعات زیادی راجع به زندگی نامه ابوعبدالله شیعی وجود ندارد. ابوعبدالله حسین بن احمد بن محمد بن زکریاء شیعی، اهل صنعاء و فردی زیرک و اهل علم و فهم بود.<sup>۱</sup> در برخی منابع نیز وی را کوفی معرفی کرده‌اند و گفته شده گرایش غالب او شیعی دوازده امامی بوده است.<sup>۲</sup> وی پایه‌گذار حکومت شیعی در آفریقا بود.<sup>۳</sup> عبیدالله المهدی در سال ۲۸۹ق ابوعبدالله شیعی را به قتل رساند.<sup>۴</sup>

شیوه همراه زهد، تواضع، وقار و وفای به عهد و امانت ابوعبدالله شیعی موجب خوشنامی و تخریب هرچه بیشتر شخصیت والی آفریقا شد و زمینه را برای پذیرش و گرایش مردم به مهدویت عبیدالله المهدی مهیا ساخت.<sup>۵</sup>

۱. ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۶ ص ۵۸۶.

۲. ابن حیون، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار، ج ۱، ص ۳۳ و ۴۰.

۳. ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۲، ص ۱۹۲.

۴. ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۶ ص ۵۵۹.

۵. قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ص ۱۵۴.

## ب) محمد بن فلاح

محمد بن فلاح یکی از مدعیان بود که حرکت خود را با اقدامات صوفیانه آغاز کرد. او یک سال تمام در مسجد جامع کوفه اعتکاف کرد. غذایش اندکی آرد جو بود که با آن می‌زیست. سپس با هیئتی صوفیانه ادعاهای خود را درباره مهدویت آشکار کرد.<sup>۱</sup>

زهد از ارکان تصوف است. تفسیری که برخی از متصوفه از زهد ارائه می‌دهند، با نظر مشهور مسلمانان تفاوت‌هایی دارد و تفسیر آنان به رهبانیت نزدیک است. آنان زهد را به عزلت و ترک دنیا و دشمن داشتن مظاهر دنیا تفسیر می‌کنند. زهد در دیدگاه متصوفه، در دوره‌های نخستین اسلام نیز وجود داشت و در حکومت حضرت علی علیه السلام برخی به بهانه زهدورزی از ورود به عرصه حکومت و سیاست کناره‌گیری کردند.<sup>۲</sup> این در حالی بود که اهل بیت تارک دنیا نبودند و توجه به تأمین معاش را منافی با زهد نمی‌دانستند، بلکه از نظر آنان دلبستگی و تعلق به دنیا با زهد منافات دارد.

## ۲. معنویت‌گرایی سکولار

معنویت‌گرایی سکولار تفکری است که حضور دین در ابعاد مختلف زندگی بشر را نفی می‌کند. این گرایش طرفدار و مروج حذف یا بی‌اعتنایی به دین و به حاشیه راندن نقش آن در ساحت‌های مختلف حیات انسانی از قبیل سیاست، حکومت، علم، عقلانیت، اخلاق و غیره است. در این دیدگاه، دین فقط با مسائل خصوصی افراد سر و کار دارد، نه با مسائل اجتماعی آنها. آموزش و پرورش، اقتصاد، سیاست و غیره باید بر علم مبتنی باشد، نه مذهب. سکولاریسم به لحاظ تبار لغوی خود، همان عرف‌گرایی و اعتقاد به اصالت امور دنیوی و مخالفت با تعلیم شرعیان و مطالب دینی است. سکولاریسم در این معنا عمدتاً یکی از ویژگی‌های تمدن و فرهنگ دوره‌های جدید است و یکی از مؤلفه‌های مدرنیته غربی محسوب می‌شود.<sup>۳</sup>

در این زمینه جریان بابیت و بهائیت، با این ادعا که دین جدید و متناسب با زمان آورده‌ایم و محدودیت‌ها و تنگ‌نظری‌ها و تعصبات قبلی را کنار گذاشته‌ایم، در واقع ولننگاری‌ها و انحراف‌های

۱. امیری، تاریخ سودان بعد از اسلام، ص ۲۸۷.

۲. حاتمی، تعریف زهد، جایگاه و ارکان آن در نگاه معصومان و متصوفه، ص ۶۱-۶۳.

۳. ربانی گلپایگانی، ریشه‌ها و نشانه‌های سکولاریسم، ص ۵۸.

غرب را وارد جامعه اسلامی کردند.<sup>۱</sup>

مدعیان معمولاً نوعی از عرفان و معنویت را معرفی می‌کنند که تکالیف کمتر و راحت به دنبال دارد؛ برای نمونه یاران علی محمد باب، با ندای زمینه‌سازی برای ظهور قائم جعلی خود در جریان بدشت و غیره به آلودگی‌های اخلاقی گرفتار شدند و به آسانی کشتار می‌کردند و همه کارهای خود را نشانه شیفتگی به موعود و رهبرشان می‌دانستند. بایه آموزه‌های خود را برای مردم، نه به شکل بدعت، بلکه به شکل حقیقت و تحقق وعده‌های الهی معرفی می‌کردند.<sup>۲</sup> جریان‌های مدعی و رهبران فرق، به دوری از فقه و مرجعیت معتقد هستند، آنان رو به روی مرجعیت و فقهت قرار می‌گیرند و دروغ‌هایی را علیه فقیه و جایگاه فقهت در آخرالزمان مطرح می‌کنند و مرجعیت را بی‌دلیل زیر سؤال می‌برند.

### ۳. فریب‌کاری

فریب‌کاری یکی از مهم‌ترین معیارها برای تشخیص مدعیان در حوزه مهدویت است که موارد و مصادیق متعددی دارد. از جمله مهم‌ترین فریب‌های مدعیان دروغین در زمینه مهدویت، تحریف و جعل در منابع و متون دینی است.

مدعیان دروغین، شگرد مشخصی درباره روایات دارند؛ آنها به روایات جعلی استناد می‌کنند؛ درحالی که این روایات اصلاً در کتب شیعه و متون اصلی و در بیان ائمه وجود خارجی ندارند، بلکه در دوره‌ای، حدیثی جعل شده و یا خودش آن را جعل کرده است.

در گذشته بعضی از افراد برای تثبیت جایگاه حاکمیت خود حدیث جعل می‌کردند؛ مثل امویان. فضای فکری و جو غالب در سال‌های پایانی حکومت بنی‌امیه به قدری ملتهب و آماده قیام بود که افراد مختلف به امید رهایی از حکومت ظالمانه و غاصبانه بنی‌امیه دست به قیام‌های متعددی زدند. در حقیقت جعل احادیث برای پیشبرد اهداف سیره خلفای گذشته و جریان‌های مدعی همین کار را کردند. اگر در گذشته واقفیه و مغیریه حدیث جعل می‌کردند، امروز هم جریان‌های انحرافی مثل جریان بایه و بهائیت و احمد اسماعیل بصری که ادعای یمانی بودن دارد، جعل حدیث می‌کنند و مبلغانی برای خود دست و پا کرده‌اند. اکنون نمونه‌هایی از احادیثی را که مدعیان دروغین جعل کرده‌اند، نقل می‌کنیم.

۱. تالرسینگر، فرقه‌ها در میان ما، ص ۶۱.

۲. اسحاقیان، پیچک انحراف، ص ۲۳.

## الف) احادیثِ جعلیِ پیروانِ عبیدالله المهدی

چنان که گفتیم، مدعیان مهدویت برای اثبات ادعای خویش از روایات جعلی مدد می‌جستند؛ برای مثال برای گسترش هر چه بیشتر ادعای مهدویت «عبیدالله المهدی» در آفریقا، داعیان اسماعیلیه بر اساس بعضی روایات منسوب به اهل بیت علیهم‌السلام که ظهور مهدی از مغرب خواهد بود، روایاتی جعل و پیش‌بینی کردند ظهور در سال غلبه فاطمیان بر آفریقا خواهد بود. آنان از امام هادی علیه‌السلام روایتی نقل می‌کردند که در سال ۲۵۴ق فرموده است: «با گذشت چهل و دو سال، بلایی که گرفتار آن هستید، رفع خواهد شد»<sup>۱</sup>. بیشتر این احادیث، ظهور مهدی را در نواحی دوردست کشورها و کناره‌های سرزمین‌های آباد مانند «زاب» در آفریقا و «سوس» در مغرب تعیین می‌کرد.<sup>۲</sup> روایات مربوط به این نشانه، بیشتر در منابع اهل سنت آمده و در کتاب‌های شیعه همان مضمون تکرار شده است. اسماعیلیان از این روایات سوءاستفاده کردند و با برداشتی ناروا آن را بر مهدی فاطمی تطبیق نمودند؛ زیرا وی از منطقه «مغرب» در شمال آفریقا قیام کرد.

قاضی نعمان، مورخ اسماعیلی مذهب، نیز ضمن گزارش این حدیث، آن را پیشیگویی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره مهدی فاطمی دانسته است. وی می‌نویسد: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «در سال ۳۰۰ هجری خورشید از مغرب طلوع خواهد کرد». این حدیث مشهور است، اما تاکنون خورشید از مغرب طلوع نکرده و پس از این هم نخواهد کرد. پس مقصود رسول خدا قیام مهدی از مغرب است و مهدی همان خورشیدی است که فرموده سبصد سال پس از هجرت من طلوع خواهد کرد. درباره طلوع خورشید از مغرب دو دسته روایات است:

**یک:** این دسته از روایات که دچار تحریف معنوی و تطبیق نادرست شده‌اند، طلوع خورشید از مغرب را از علائم ظهور حضرت قائم علیه‌السلام ذکر کرده‌اند. ابی حمزه ثمالی از امام باقر علیه‌السلام سؤال می‌کند: آیا خروج سفیانی حتمی است؟ آن حضرت می‌فرمایند: بله و ندای آسمانی هم حتمی است و طلوع خورشید از مغرب هم حتمی است و...<sup>۳</sup>.

در روایت طولانی دیگری از حضرت امیر علیه‌السلام نقل شده است که صعصعة بن صوحان پرسیدند: در چه

۱. قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ص ۷۳.

۲. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۲۸.

۳. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۴۵۵.

زمانی دجال خروج می‌کند؟ آن حضرت بعد از بیان نشانه‌هایی فرمودند: «... بعد طلوع الشمس من مغربها...؛ بعد از اینکه خورشید از مغرب طلوع کند»<sup>۱</sup>.

علاوه بر اینکه این مسئله ممکن است از علائم ظهور باشد، احتمال دیگری نیز در مسئله قابل طرح می‌باشد و آن اینکه بگوییم خورشید در این روایات کنایه از خود حضرت ولی عصر علیه السلام است؛ چنان که ملامحسن فیض کاشانی در توضیح روایتی می‌نویسد:

وكانه كني بطلوع الشمس من مغربها في الحديث عن ظهوره عليه السلام كما يظهر من بعض الاخبار؛  
گویا طلوع خورشید از مغرب، کنایه از ظهور حضرت مهدی علیه السلام است؛ همان‌گونه که از برخی  
اخبار هم استفاده می‌شود.<sup>۲</sup>

بر این اساس طلوع خورشید از مغرب معنای کنایی دارد و در حقیقت ظهور حضرت مهدی علیه السلام تشبیه شده است به طلوع خورشید از غروب‌گاهش. همان‌گونه که خورشید پس از آنکه در شب پنهان شود و دوباره در سحرگاهان پرده‌های تاریکی و ظلمت را می‌برد، حضرت بقیه الله علیه السلام نیز پس از طی دوران محنت و محرومیت و سپری شدن روزگار غیبت و انتظار ظهور می‌کنند؛ مثل خورشیدی که جهان را با پرتو حیات‌بخش خود زنده و روشن می‌کنند.

سید محمد صدر نیز همین احتمال و وجه را تقویت می‌کند.<sup>۳</sup> بنابراین اگر روایات را بر ظاهرشان حمل کنیم، نتیجه آن است که خورشید از مغرب طلوع می‌کند و اگر مراد از خورشید خود حضرت مهدی علیه السلام باشد، یعنی از مغرب طلوع و قیام می‌کند.

**دو:** دسته دیگری از این روایات طلوع خورشید از مغرب را از نشانه‌های قیامت می‌دانند. مردی از اعراب نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و پرسید: تا چه زمانی توبه پذیرفته می‌شود؟ آن حضرت فرمودند: باب توبه برای فرزندان آدم همیشه باز است و بسته نمی‌شود، مگر زمانی که خورشید از مغرب طلوع کند و این تفسیر آیه‌ی کریمه است که خداوند می‌فرماید:

«هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا؛ آیا جز این

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۴، باب ۲۵.

۲. فیض کاشانی، وافی، ج ۲، ص ۴۴۶.

۳. صدر، تاریخ عصر ظهور، ص ۴۹۵.

انتظار دارند که فرشتگان (مرگ) به سراغشان آیند یا خداوند به سوی آنها بیاید یا بعضی از آیات پروردگارت (و نشانه‌های رستاخیز) بیاید؟ اما آن روز ایمان آوردن افرادی که ایمان نیاورده‌اند یا در ایمانشان کار نیک‌ی نکرده‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت.<sup>۱</sup>

## ب) احادیثِ جعلیِ عباسیان

موضوع جانشینی یکی از خاندان رسول خدا به عنوان مهدی جایگاه ویژه‌ای دارد. از مهم‌ترین این قیام‌ها قیام زید بن علی، قیام معاویه طالبی، قیام خراسانیان، قیام نفس زکیه و روی کار آمدن عباسیان است. در این بین عباسیان اقدامات وسیعی کردند تا منجی را به خاندان خود نسبت دهند. برای مشروعیت بخشیدن به خلافت خود و جلب رأی عموم مردم مسلمان، دست به جعل و تحریف روایات زدند و بر خلاف روایات صحیحی که نسل مهدی علیه السلام را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام می‌رسانند، روایاتی جعل کردند که امام زمان را از نسل عباس، عموی پیامبر، معرفی می‌کرد، مانند این حدیث خزاعی: «المهدیُّ من وُلدِ العباس؛ مهدی از فرزند عباس است».<sup>۲</sup>

مهم‌ترین دوره ستم در تاریخ صدر اسلام، همین دوره اموی است و بیشترین زمینه ظهور مهدی در اذهان مردم، همین دوره است. از این رو از هنگامی که در حوالی سال ۱۱۶ هجری قیام‌های ضد اموی در خراسان پای می‌گیرد، یک‌سره ندای مهدویت به چشم می‌خورد؛ نمونه آن ادعای حارث بن سربیع، یکی از رهبران شورشی است که خود را صاحب و فرمانده رایات سود (پرچم‌های سیاه) می‌دانست: «و کان الحارث یظهر انه صاحب الرايات السود، فأرسل الیه نصر: ان کنت کما تزعم، و إنکم تَهدمون سور دمشق».<sup>۳</sup> جدا از اینکه این ادعاهای مشابه راست باشد یا ناراست، حجم زیادی از نقل‌هایی که درباره ظهور رایات سود است، نشان می‌دهد نوعی فضای مهدی‌گرایانه برای نجات مردم از دست امویان وجود داشته است. ادعاهای مهدویت در این دوره، از این فضا نشئت گرفته بود. این ادعاها عمدتاً از سوی عباسیان بود. آنان خود را مصداق مهدی می‌دانستند. القابی چون سقاج، منصور، مهدی، هادی و رشید از جمله القابی است که نشان از نوعی باور مهدویت و هدایت و رشد و خونریزی مهدیانه به قصد

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۶، ص ۳۴، ذیل آیه‌ی ۱۵۸ از سوره‌ی انعام.

۲. ابن‌حماد، الفتن، ص ۲۳۰.

۳. ابن‌خلدون، تاریخ ابن‌خلدون، ج ۲، ص ۱۸۸.

نابودی ظلم و ستم است.<sup>۱</sup>

منبع اصلی روایات پرچم‌های سیاه کتاب الفتن ابن حماد است و آنچه در منابع متأخر به چشم می‌خورد، از منابع یا راویان اهل سنت نقل شده است. در میان شیعه نیز روایات مربوط به رایات السود نقل شده است؛ همچون روایت ذیل:

معاویه بن هشام، عن علی بن صالح، عن یزید بن ابی‌زیاد، عن ابراهیم، عن علقمه، عن عبدالله بن مسعود قال: بینا نحن عند رسول الله ﷺ إذ أقبل فتیة من بنی‌هاشم، فلما رأهم النبی ﷺ إغرورقت عیناه و تعیر لونه، قال فقلت له: ما نزال نری فی وجهک شیئا نکرهه؟ قال: إنا أهل بیت اختار لنا الله الآخرة علی الدنيا، و إن أهل بیتی سیلقون بعدی بلاء و تشریدا و تطریدا، حتی یأتی قوم من قبل المشرق معهم رایات سود. یسألون الحق فلا یعطونه. فیقاتلون فینصرون فیعطون ما سألوا فلا یقبلونه، حتی یدفعوا إلی رجل من أهل بیتی، فیملؤها قسطاً کما ملؤها جوراً، فمن أدرك ذلك منکم فلیأتهم ولو حبوا علی الثلج فانه المهدی؛ عبدالله بن مسعود گفت: هنگامی که ما در نزد رسول الله ﷺ بودیم، گروهی از جوانان بنی‌هاشم پیدا شدند. چون رسول خدا ﷺ آنان را دید، دیدگان آن حضرت اشک‌آلود شد و اشک در چشمانش حلقه زد و رنگ چهره مبارکش تغییر کرد. عبدالله گوید: من گفتم یا رسول الله ما همچنان در چهره‌ی شما چیزی را می‌بینیم که دوست نداریم شما بدین‌گونه باشید. فرمود: ما خاندانی هستیم که خدا به جای این دنیا، آخرت را برای ما برگزیده است و خاندان من پس از من گرفتار بلاها و آوارگی‌ها و بی‌خانمانی‌ها خواهند شد تا آنکه طایفه‌ای از طرف مشرق پیدا شوند که پرچم‌های سیاه با خود همراه دارند. آنان درخواست خیر و نیکی می‌نمایند، ولی آن را به آنها نمی‌دهند. از این رو می‌جنگند و پیروز می‌شوند و آن‌گاه آنچه را که آنان می‌خواستند، به آنان داده می‌شود، ولی آن طایفه دیگر نمی‌پذیرند تا آنکه آن پرچم‌ها و یا امارت و حکومت را به مردی از خاندان من می‌سپزند و آنان زمین را از عدل و داد پر می‌کنند؛ چنان که قبلاً از جور و ستم پر شده بود. پس هر کس از شما آن روزگار را دریابد، باید به سوی آنان بشتابد؛ هر چند افتان و خیزان بر روی برف باشد و آن شخص مهدی ﷺ است.<sup>۲</sup>

مهم‌ترین فتنه عصر امام صادق ﷺ فتنه مدعیان دروغین بود. مؤید آن حدیثی از امام صادق ﷺ است که درباره انتهای سوره ابراهیم ﷻ که فرموده: «إِنَّ كَان مَكْرَهُمْ لِتُرْوَلَ مِنْهُ الْجِبَالُ؛ مکرشان با خداست،

۱. جعفریان، مهدیان دروغین، ص ۶۴

۲. موسسه معارف اسلامی، معجم أحادیث الإمام المهدی، ج ۲، ص ۲۰۰.

هر چند از مکرشان کوه‌ها از جای کنده می‌شد»<sup>۱</sup> فرمودند: «از مکر بنی‌العباس درباره قائم قلوب مردم از جا کنده شود: «وَإِنْ كَانَ مَكْرَ بَنِي الْعَبَّاسِ بِالْقَائِمِ لَتَزُولَ مِنْهُ قُلُوبُ الرِّجَالِ»<sup>۲</sup>. در چنین فضایی امام صادق علیه السلام به تقابل فکری و عملی با این جریانات پرداختند، به این صورت که از مدعیان مهدویت اظهار برائت و آنها را به شیعیان معرفی می‌کردند و پیروان خویش را از همراهی با آنان باز می‌داشتند. در جنبه معرفتی نیز آن حضرت در روایات متعددی مهدی را از نسل خود و امام حسین علیه السلام نه بنی‌العباس معرفی می‌کردند. همچنین در قالب ادعیه و مناجات به معرفی مهدی حقیقی می‌پرداختند. صدور دعای ندبه از آن حضرت در چنین فضایی صورت گرفت؛ مثلاً در بخشی از این دعا می‌فرماید: «أَيُّنَ ابْنِ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى وَ ابْنِ عَلِيِّ الْمُرْتَضَى - وَ ابْنِ حَدِيجَةَ الْعَرَاءِ وَ ابْنِ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى». امام صادق علیه السلام در این فراز از دعا، حضرت مهدی را از سلاله پاک پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می‌کنند تا برای همگان آشکار شود ایشان از نسل امیرالمؤمنین علیه السلام است.

#### ۴. تحریف و تقطیع روایات

از جمله مواردی که مصداق فریب است، اما به جهت حساسیت و اهمیت آن جداگانه بررسی می‌شود، تحریف و تقطیع در روایات است که یکی دیگر از اقدامات مدعیان دروغین مهدویت است و می‌تواند کذب آنها را مشخص کرد. در ادامه برخی تحریف‌ها و تقطیع‌های روایات که مدعیان کذاب مهدویت در آن دست داشتند، اشاره می‌شود:

#### الف) بهائیت

فرقه بهائیت برای اثبات حقانیت آیین دروغین خود نیاز به دلایل قرآنی داشتند. آنها برای القای پایان‌پذیری دین اسلام و یا تأیید الهی بودن وعده دین جدید، به تأویل برخی از آیات پرداختند تا بدین سان ظهور علی محمد شیرازی ملقب به باب را ثمره بشارت حضرت حق جلوه دهند. با وجود مستندات فراوانی که بر تحریف‌ناپذیری و جاودانگی قرآن کریم وجود دارد، بهائیت با استناد به آیات چهارم و پنجم سوره‌ی سجده و کنار هم قرار دادن تفاسیر و شواهدی عجیب، بر پایان‌پذیری شریعت محمدی صلی الله علیه و آله و تأیید آیین جدید را استدلال می‌کنند، در این آیات آمده است:

۱. سوره ابراهیم، آیه ۴۶.

۲. حویزی، نورالقلین، ج ۲، ص ۵۵۳؛ بحرانی، تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۳۱۶.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَّيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ؛ خداست که آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، در شش روز آفرید، سپس بر عرش قرار گرفت. برای شما جز او هیچ یاور و شفاعت‌کننده‌ای نیست. آیا متذکر و هوشیار نمی‌شوید؟<sup>۱</sup>

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ؛ امور این جهان را از آسمان به سوی زمین تدبیر می‌کند. سپس در روزی که مقدار آن هزار سال از سال‌هایی است که شما می‌شمارید، به سوی او باز می‌گردد.<sup>۲</sup>

بابت مهلت و اجل امت اسلام را هزار سال می‌دانند که در سال ۱۲۶۰ به پایان رسیده و ظهور دین بعدی باید در چنین سالی تحقق یابد و از آنجا که این زمان مقارن با دعوت علی محمد باب است، نتیجه می‌گیرند که دین بابیه تحقق وعده‌ی الهی و ناسخ دین اسلام و نقض خاتمیت پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد؛ اما با نظر به کتب اصیل واژه‌شناسی و تفاسیر معتبر موجود، فرازهای آیه مورد بحث، تاب چنین تأویل‌هایی را ندارد.

ابوالفضل گلپایگانی، مبلغ برجسته بهایی، برای مطابقت دادن پایان دوره هزار ساله با ظهور علی محمد شیرازی در سال ۲۶۰ ق، آغاز این دوره را از زمان شهادت امام حسن عسکری علیه السلام می‌داند. علت اینکه بهائیت به تحریف معنوی آیات پرداخت، این بود که به دیدگاه مفسران و اصول عقیدتی شیعه توجهی نداشتند.<sup>۳</sup>

سران بابیت و بهائیت و قادیانیه برای خود ادعای رسالت و خاتمیت می‌کردند، لکن اثبات ادعای رسالت برای رهبران این آیین‌ها، با توجه به مخاطبان اصلی آنها که مسلمانان و به ویژه شیعیان بودند، ممکن نبود و مبلغان و مدافعان به رغم تلاش بسیار برای استدلال بر این ادعا، در اثبات مدعا درماندند و غالباً برای تأیید درستی دین جدید به شیوه‌های خاص روی آوردند. مهم‌ترین دلیل ایشان، کثرت آیات و نوشته‌های میرزا حسین علی و نیز گسترش آیین بهائی بود که استدلال آنان نقد و رد شده است. تمام علمای اسلام اعم از شیعه و سنی علیه آنان موضع گرفته‌اند و شیعه و سنی کتاب‌هایی در رد آنان نوشتند. دروغ از آب در آمدن پیشگویی‌های سران بهایی و بابی و بازگشت برخی از بهائیان

۱. سوره سجده، آیه ۴.

۲. سوره سجده، آیه ۵.

۳. امیرپور، خاتمیت و پاسخ به ساخته‌های بهائیت، ص ۱۲۷؛ جعفریان، مهدیان دروغین، ص ۴۴۳.

برجسته به آیین اسلام نیز باعث شد دلایل آنان باطل شود.<sup>۱</sup>

## ب) احمد اسماعیل بصری

احمد بن اسماعیل متولد شهر بصره است. او خود را منجی و زمینه‌ساز ظهور تحت عنوان "یمانی" معرفی می‌کند. احمد اسماعیل بصری امروز تغییراتی در احکام شرع ایجاد کرده است و هرگاه به او گفته می‌شود که چطور خلاف اهل بیت علیهم‌السلام سخن می‌گویی، می‌گوید من قائمی هستم که باید احکام را تغییر دهم و احکام گذشته اسلام را نقص کنم. اباحه‌گری و تغییر شریعت از ویژگی‌های این جریان مدعی است. احمد یمانی خود را صاحب بیرق رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌داند و دلیلش این است که بر روی پرچمش نوشته شده است: «البيعة لله».<sup>۲</sup> همه کتاب‌هایی که در انتشارات انصار الامام المهدي و سایت رسمی انصار منتشر شده، مورد تأیید احمد بصری است و آنها را ملاک دعوت خود می‌داند.<sup>۳</sup>

احمد و یارانش برای اثبات ادعای خود، به تغییر معنا در روایات روی آورده‌اند و مصداق اخباری که درباره حضرت مهدی علیه‌السلام نقل شده است، می‌دانند. از جمله تحریفات آن‌ها، تحریف عبارت «نام مخفی و نام آشکار» است که در سخنان حضرت علی علیه‌السلام آمده است:

يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَبْيَضُ اللَّوْنِ مُشْرَبٌ بِالْحَمْرَةِ مُبَدَّحُ الْبَطْنِ عَرِيضُ الْفَخْدَيْنِ عَظِيمٌ مُشَاشٌ الْمُنْكَبِينَ بَظْهَرِهِ شَامَتَانِ شَامَةٌ عَلَى لَوْنِ جِلْدِهِ وَ شَامَةٌ عَلَى شِبْهِ شَامَةِ النَّبِيِّ لَهُ اسْمَانِ اسْمٌ يَخْفَى وَ اسْمٌ يَعْلَنُ فَأَمَّا الَّذِي يَخْفَى فَأَحْمَدٌ وَ أَمَّا الَّذِي يَعْلَنُ فَمُحَمَّدٌ؛ از فرزندان من در آخر الزمان فرزندی ظهور کند که رنگش سفید متمایل به سرخی و سینه‌اش فراخ و شانه‌هایش قوی است و در پشتش دو خال است: یکی به رنگ پوستش و دیگری مشابه خال پیامبر و دو نام دارد: یکی نهان و دیگری آشکار؛ اما نام نهان، احمد و نام آشکار، محمد است.<sup>۴</sup>

آنان ادعا می‌کنند مراد از عبارت «اسم» در اینجا «شخصیت» است و نمی‌توان آن را حمل کرد بر معنای حقیقی «اسم» که نام افراد است. از این رو مدعی هستند که در روایت، به شخصیت مخفی و گمنام احمد در برابر شخصیت آشکار و شناخته‌شده حضرت مهدی علیه‌السلام اشاره شده است.<sup>۵</sup>

۱. رک: نوری، اقدس.

۲. واحد تحقیقات، ادله جامع دعوت یمانی، ص ۲۵.

۳. بصری، الجواب المنير، باب ۲۵، ص ۵۲۷.

۴. صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۵۳.

۵. بصری، الجواب المنير، ص ۲۲.

همان گونه که در ابتدای روایت بیان شده است، امام علی علیه السلام همه این ویژگی‌ها و عبارت نام آشکار و مخفی را برای یک فرد ذکر نموده، نه دو نفر، و آن حضرت از عبارتهای مفرد مانند «یخرج رجل»، «له»، «رأیته» و «یده» استفاده کرده است. به یقین امام علی علیه السلام دو اسم را برای یک فرد بیان کرده است و مراد آن حضرت در این روایت، امام مهدی علیه السلام است. همچنین ممکن نیست که امام علی علیه السلام ویژگی‌های یک نفر را بیان کند و در مورد یک فرد سخن بگوید، اما در مقام تطبیق، انتهای کلام را بی‌دلیل به دو نفر نسبت دهد. مراد از اسم مخفی نیز این است که عموماً مردم حضرت مهدی علیه السلام را با نام «محمد» می‌شناسند و کمتر از نام «احمد» استفاده می‌کنند و عبارت «یخفی» اشاره به نام کم‌استعمال و غیرمعروف دارد. احمد و مبلغان وی با این توجیه عجیب، معنای حقیقی «اسم» را که همان «نام» است، رد می‌کنند و به معنای مجازی آن یعنی «شخصیت» روی می‌آورند.<sup>۱</sup>

### نتیجه

برای تشخیص مدعیان دروغینی که خود را مهدی موعود دانسته‌اند، معیارهایی وجود دارد که کذب ادعاها و تناقضات رفتارشان را آشکار می‌کند. تظاهر به زهد و ساده‌زیستی برای جلب توجه افراد، از ابتکارات جریان‌های انحرافی و مدعیان دروغین است. از این رو برخی مدعیان دروغین رفتار صوفی‌گرایانه داشتند؛ برای نمونه ابو عبدالله شیعی و محمد بن فلاح با رفتارهای صوفیانه و ریاکاری خود را زاهد نشان می‌دادند تا مردم را به خود مجذوب کنند.

از دیگر معیارها برای شناسایی مدعیان دروغین، گرایش آنان به معنویت سکولار است که در این نوع معنویت، خدا و دین جایگاهی ندارد. فرقه نمیریه با رواج اباحی‌گری و حلال دانستن بسیاری از محرمات، بی‌تقوایی را رواج دادند.

تحریف روایات و استناد به روایاتی که سند صحیحی ندارند و جعل شده‌اند، از اقدامات مدعیان دروغین بود. سوءاستفاده آنان از روایات به سه روش جعل روایات، تقطیع روایات و تحریف روایات صورت می‌گرفت؛ برای نمونه پیروان عبدالله المهدی و عباسیان احادیثی را جعل کردند و در زمان معاصر نیز بهائیت و احمد اسماعیل بصری به تحریف و تقطیع روایات پرداختند.

۱. یوسفیان و شهبازیان، «بررسی برخی ادله‌ی روایی احمد الحسن؛ یمانی دروغین»، ص ۷۴.

## منابع

✽قرآن کریم

۱. ابن اثیر، عزالدین، **الکامل فی التاریخ**، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۷.
۲. ابن حیون، نعمان بن محمد، **شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار**، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۹.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، **تاریخ ابن خلدون**، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
۴. ابن خلکان، ابوالعباس، **وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان**، بیروت، دار صادر، ۱۹۰۰.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، لبنان، دار بیروت، ۱۴۱۴ق.
۶. اسحاقیان، جواد، **پیچک انحراف**، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود#، ۱۳۸۸.
۷. امیری، محمدتقی، **تاریخ سودان بعد از اسلام**، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶.
۸. امین پور، علی، **خاتمیت و پاسخ به ساخته‌های بهائیت**، تهران، نشر مرجان، ۱۳۵۷.
۹. انصاریان، حسین، **عرفان اسلامی**، ج ۸، قم، چاپ اول، ۱۳۹۱.
۱۰. بجنوردی، حسن، **قواعد فقهیه**، تحقیق: مهدی مهریزی، تهران، حریر، ۱۳۹۴.
۱۱. بحرانی، هاشم بن سلیمان، **تفسیر البرهان**، قم، ذوی القربی، ۱۳۹۱.
۱۲. بصری، احمد بن اسماعیل، **لجواب المنیر**، انصارمهدی، تولی، ۱۴۱۳.
۱۳. تالرسینگر مارگارت، **فرقه‌ها در میان ما**، مترجم: ابراهیم خدابنده، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۶.
۱۴. جعفریان، رسول، **مهدیان دروغین**، تهران، علم، ۱۳۹۱.
۱۵. حاتمی، حبیب، **تعریف زهد، جایگاه و ارکان آن در نگاه معصومان و متصوفه**، پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی، ش ۶، ۱۳۹۵.
۱۶. حویزی، عبدالعلی، **نورالثقلین**، ج ۵، قم، نوید اسلام، ۱۳۸۳.
۱۷. دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه دهخدا**، تهران، نشر دانشگاه، ۱۳۷۷.
۱۸. دیباوی، عبدالرزاق، **دعوة السيد احمد الحسن هی الحق المبین**، بی‌جا، انتشارات انصارالامام المهدی، ۲۰۱۲.
۱۹. ربانی گلپایگانی، علی، **ریشه‌ها و نشانه‌های سکولاریسم**، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۵.

۲۰. شهرستانی، محمدبن عبد الکریم، **ملل و نحل**، تصحیح محمد رضا جلالی، تهران، اقبال، ۱۳۶۱.
۲۱. صافی گلپایگانی، لطف الله، **اصالت مهدویت**، قم، انتشارات حضرت معصومه، ۱۳۹۷.
۲۲. صدر، محمد، **تاریخ عصر ظهور**، تهران، موعود عصر، ۱۳۹۵.
۲۳. صدوق، محمدبن علی، **من لا یحضره الفقیه**، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴.
۲۴. فیض کاشانی، محسن، **وافی**، ج ۲، قم، دارالکتب، ۱۳۶۵.
۲۵. فیومی، احمدبن محمد، **مصباح اللغه**، بی جا، طلیعه نور، ۱۳۹۶.
۲۶. قاضی نعمان، ابوحنیفه نعمان بن محمد، **دعائم الاسلام**، تحقیق: آصف بن علی اصغر، فیضی، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۶۳.
۲۷. مروزی، نعیم بن حماد، **الفتن**، بیروت، دارالکتب، ۱۴۲۳.
۲۸. مفید، محمد بن نعمان، **الارشاد**، قم، المؤتمر للشیخ المفید، ج ۲، تهران، سرور، ۱۳۹۳.
۲۹. مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار**، مترجم موسوی همدانی، تهران، کتابخانه حضرت، ۱۳۸۲.
۳۰. مؤسسه معارف اسلامی، **معجم الاحادیث الإمام المهدی**، قم، جمکران، ۱۳۹۳.
۳۱. نصیری فرد، عباس، **واکاوی سه فرقه بهائیت، وهابیت و شیطان پرستی**، تهران، راه نیکان، ۱۳۹۲.
۳۲. واحد تحقیقات انتشارات انصار امام المهدی، **ادله جامع دعوت یمانی**، انتشارات انصار الامام المهدی، بی تا.
۳۳. هاشمی رفسنجانی، اکبر، **فرهنگ قرآن**، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۹۷.
۳۴. یوسفیان، مهدی و محمد شهبازیان، **بررسی برخی ادله روایی احمد الحسن، یمانی دروغین**، مجله مشرق موعود، ش ۲۷، ۱۳۹۲.

# پیوست‌ها

پیوست ۱: معرفی موضوع پژوهشی

پیوست ۲: معرفی پایان نامه

پیوست ۳: معرفی کتاب

## معرفی موضوع پژوهشی

۱. تحلیل روان شناختی از دو مرحله ای بودن غیبت امام در امامیه
۲. بررسی تطبیقی اضطراب به حجت از نظرگاه روایات و مکتب تحلیل روانی
۳. بررسی تطبیقی امید بخشی اندیشه منجی موعود در اسلام و ادیان شرق آسیا و تاثیر سنجی آن بر سلامت روانی
۴. سنجش میدانی شرکت کنندگان در دوره‌های آموزشی مهدویت از لحاظ تربیت اخلاقی و معنوی

منبع: کتاب نیاز سنجی مهدویت پژوهی، ص ۱۷۱.

## معرفی پایان نامه‌های مهدوی

### عنوان: تاریخ اندیشه مهدویت تا غیبت صغری

پدید آورنده: صنم پور طولابی

#### چکیده

اعتقاد به منجی یکی از فراگیرترین آموزه‌های است که در اندیشه همه اقوام، ملل و نیز تمامی فرق و نحل وجود دارد، اما راست‌ترین باور و اعتقادی‌ترین آن‌ها، متعلق به اسلام، به ویژه مذهب تشیع است؛ این باور و تفکر آینده‌نگری صحیح، موجب شده تا شیعیان آمیدی خوش به آینده داشته باشند. ادیان بزرگ، نوید ظهور فردی با قدرتی فوق‌طبیعی را داده‌اند که در آخر الزمان، عدالت و نظم رفته را به جهان باز گرداند. قرآن تصریحی بر نام این منجی ندارد؛ اما به صورت کلی پیروزی حق بر باطل، مستضعفان بر مستکبران و حکومت‌بندگان صالح را وعده داده، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز علاوه بر تصریح به نام مهدی علیه السلام اعلام داشته است که او، زمین را از عدالت و قسط لبریز خواهد کرد؛ همان گونه که از ظلم و بی‌عدالتی پر شده است. پیرو این نوید، مسلمانان از نخستین ایام بعد از رحلت پیامبر منتظر ظهور مهدی بودند. اما در طول تاریخ، عده‌ای با بهره‌مندی کاذب از این باور و عقیده پاک انسان‌های مهدی‌باور، سوءاستفاده نموده، سعادت آن‌ها را با آسیبی جدی روبه‌رو ساخته‌اند و تله‌های انحرافی و خرافی را در مسیر عاشقان مهدی کار گذاشته، و آن‌ها را اسیر اغراض شوم کرده‌اند. با نگاهی اجمالی به حوادث تاریخ تشیع، می‌توان نقش پررنگ مهدویت را در تاریخ سیاسی اسلام، قیام‌ها و جنبش‌های اصلاح‌گرایانه، آموزه‌های فکری، فرهنگی و اجتماعی، و به ویژه انشعابات شیعی سه قرن نخست

هجری مشاهده کرد. بازتاب‌های گسترده آموزه مهدویت در تاریخ وقایع تحول‌های شیعه حکایت از رسوخ و فراگیری این باور در مذهب شیعه دوازده امامی دارد بنابراین می‌توان گفت موضوع منجی موعود از همان عصر نخستین و در عصر اموی، به مثابه یک نظریه موعودی تمام عیار و آموزه ای نبوی درباره موعودی آخرالزمانی و نجات بخش مطرح بوده است. ظهور تفکرات خرافی و مدعیان مهدویت بیانگر پویای و ارزشمندی این اندیشه و ظرفیت بالای آن است که بعضی از گروه‌ها و افراد برای رسیدن به مقاصد خود به ترویج این آموزه پرداختند.

**کلید واژه:** مهدویت، منجی، فرقه، غیبت، انتظار.

دانشگاه: دانشگاه ادیان و مذاهب، دانشکده شیعه شناسی، سال: ۱۳۹۱.

استاد راهنما: آقای دکتر علی آقانوری.

## عنوان: تبیین قابلیت‌های تربیتی دانش‌آموزان به عنوان گروهی از زمینه‌سازان ظهور امام زمان علیه السلام در عصر غیبت

پژوهشگر: حسین‌زاده، سارا

### چکیده

هدف از این تحقیق تبیین قابلیت‌های تربیتی دانش‌آموزان به عنوان گروهی از زمینه‌سازان ظهور امام‌زمان علیه السلام در عصر غیبت به منظور تربیت انسان‌های منتظر حقیقی که از جمله زمینه‌سازان ظهور منجی عدالت گستر باشند است. روش انجام پژوهش تحلیل اسنادی بوده است. نتایج نشان داد که در بخش شناختی بایستی به زمینه‌هایی چون شناخت و معرفت خداوند و امام عصر شناخت حق و دفاع از آن، ایمان به جهان غیبت، توکل و توسل به خدا در همه امور و ... پرداخته شود و در این زمینه‌ها و معارف در وجود دانش‌آموزان درونی شود. در بخش عاطفی زمینه‌هایی چون صبر و شکیبایی، استواری و پایداری، اعتماد به نفس، تعادل رفتار و اخلاق، احترام و ادب، خضوع و خشوع، رحمت و مهربانی، شجاعت و ایثار و گذشت و یکدلی و ... وجود دارد که بایستی از طریق نظام تربیتی و آموزشی به نحو صحیح و اصولی طبق برنامه‌ریزی مدون و تحت نظر اساتید حرفه‌ای از طرق مختلف به دانش‌آموزان منتقل شود. در بخش مهارتی نیز مواردی چون طلب هدایت و راهنمایی از خدا، ستایش خدا، عمل به عهد و پیمان، توبه و استغفار، ادب کلام و رفتار، سبقت در کار خیر، عزم نافذ، هوشیاری و بصیرت، دعا و ذکر و عبادت و ... وجود دارند که نظام آموزشی و تربیتی وظیفه دارد با بررسی راه‌های مختلف و متنوع انتقال این مفاهیم به دانش‌آموزان تا حد ممکن بکوشد.

**کلید واژه:** اسلام و آموزش و پرورش، قابلیت، دانش‌آموزان، زمینه‌سازی، ظهور، امام زمان

دانشگاه: دانشگاه شاهد، دانشکده: علوم انسانی، سال: ۱۳۸۷.

استاد راهنما: میرزا محمدی، محمد حسن.

## عنوان: تبیین مفهوم و حکمت انتظار در قرآن و سنت

پدید آورنده: محسن کریمی

### چکیده

این تحقیق در هشت فصل تنظیم شده است:

در فصل اول پس از طرح مسئله، مباحثی کلی پیرامون انتظار را بیان کرده و توضیح داده ایم مانند فطریّت انتظار، امکان تحقق انتظار و ضرورت تحقق انتظار.

فصل دوم را به تعریف در مفهوم انتظار اختصاص داده ایم و پیرامون انتظار منفی و مخرب و برداشت‌های نامناسب از مفهوم انتظار مانند سکوت در برابر ظلم و فساد بحث کرده ایم.

فصل سوم با تکیه بر روایات پیرامون انتظار حقیقی حضرت مهدی علیه السلام بحث می‌کند و انتظار حقیقی را انتظاری همراه با معرفت امام علیه السلام و آمادگی کامل برای ظهور مقدس او معرفی می‌کند.

فصل چهارم را به موضوعات ذیل اختصاص داده ایم:

۱. ابعاد انتظار

۲. اقسام انتظار

۳. درجات انتظار

در بحث ابعاد انتظار، پیرامون ابعاد عقیدتی و علمی انتظار سخن گفته ایم. و در مبحث اقسام انتظار، انتظار قلبی و بدنی و مباحثی دیگر را بررسی کرده ایم. و درجات انتظار را بر اساس این که منتظر «در انتظار چه کسی» است بیان کرده ایم.

در فصل پنجم یک آیه از قرآن کریم را پیرامون امام زمان علیه السلام و انتظار فرج مبارکشان آورده و تفسیر آن‌ها را بیان کرده ایم.

فصل ششم قسمتی از وظایف منتظران را بیان می‌کند مانند شناخت امام علیه السلام، آمادگی برای ظهور در ابعاد مختلف و دعا برای فرج امام عصر علیه السلام.

دانشگاه: علوم قرآنی واحد قم

استاد راهنما: جناب آقای اسکندر لو

## عنوان: تحلیل قرآنی سیره اجتماعی حضرت مهدی علیه السلام در زمان ظهور

پدید آورنده: احسان هاشمی

### چکیده

در این پژوهش محتوای احادیثی که در باره سیره اجتماعی حضرت مهدی علیه السلام در زمان ظهور وارد شده است با آیات قرآن مجید، تحلیل شده است. سعی شده است تا حد امکان، با حذف احادیث مشابه و هم‌مضمون، از تمامی احادیثی که در زمینه سیره اجتماعی وارد شده است، استفاده شود. این پژوهش در دو فصل تنظیم شده است. فصل اول با پرداختن به ویژگی‌های جامعه مقارن با ظهور حضرت - قبل و بعد از قیام ایشان - در واقع مقدمه‌ای برای فصل دوم محسوب می‌شود. در فصل دوم سیره اجتماعی حضرت در دو بخش فرهنگی و اقتصادی، با ذکر احادیث مختلف با موضوع دو بخش مذکور، و ذکر آیات قرآن مجید مرتبط با احادیث و همچنین با استفاده از تفاسیر مختلف مورد تحلیل و بررسی قرآنی قرار گرفته است. روش اصلی تحقیق در پایان نامه پیش رو به روش کتابخانه‌ای است. تحلیل‌های قرآنی این پژوهش به شیوه‌ی استنباط و روش قرآن به قرآن صورت گرفته است. منابع اصلی این پژوهش کتب معتبر حدیثی شیعی و اهل سنت و تفاسیر معتبر مانند المیزان و نمونه بوده است. پژوهش پیش رو دلیل محکمی برای اثبات عدم جدایی اهل بیت از قرآن می‌باشد. همان‌طور که پیامبر مکرم صلی الله علیه و آله هم در حدیث مشهور ثقلین عبارت «لن یفترقا» بر این امر تأکید فرموده‌اند.

**کلید واژه:** سیره، اجماع، سیره اجتماعی، حضرت مهدی علیه السلام، تحلیل قرآنی

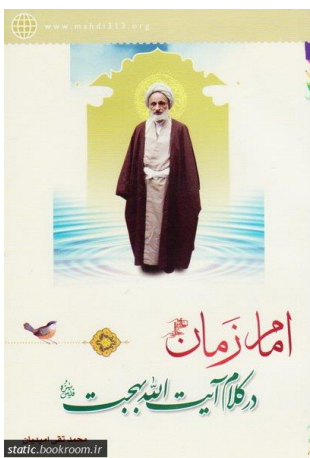
دانشگاه: اصول دین قم، سال: ۱۳۸۹

استاد راهنما: حجت الاسلام دکتر نقی پورفر

## معرفی کتاب‌های مهدوی

### ۱. کتاب امام زمان علیه السلام در کلام آیه الله بهجت رحمته

نویسنده: محمد تقی امیدیان



انتشارات: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام  
نویسنده با گرد آوری آنچه عالم بزرگوار مرحوم آیه الله بهجت رحمته درباره حضرت مهدی رحمته فرموده قدمی در راه معرفی آن حضرت برداشته است، به یقین استمداد از بزرگان علم و عمل و زهد و تقوا و توجه به فرمایشات و مطالعه آثار آنها بهترین یاری‌گر و چراغ هدایت ما در این شناخت و حتی آداب نام بردن و سخن گفتن از آن حضرت است.

کتاب «امام زمان علیه السلام در کلام آیه الله بهجت رحمته» در ضمن چهار فصل تنظیم شده است:

فصل اول معرفت به امام زمان علیه السلام، فصل دوم غیبت و انتظار، فصل سوم تشرفات و فصل چهارم ظهور امام زمان علیه السلام.

این کتاب با قلم جناب محمد تقی امیدیان به رشته تحریر در آمده است. مطالعه این کتاب برای عموم مردم مفید و در راستای شناخت بهتر امام زمان علیه السلام راهگشا خواهد

بود.

## ۲. امام مهدی علیه السلام در قرآن (انتظار ۳)

نویسنده: مهدی یوسفیان

انتشارات: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام سری کتابچه‌های پالتوئی «انتظار» را با هدف طرح و



تبیین مباحث مختلف مهدویت به صورت ساده، موضوعی و کم حجم تالیف کرده است.

سومین جلد از این مجموعه به موضوع «امام مهدی علیه السلام در قرآن» پرداخته است.

این جلد با قلم جناب مهدی یوسفیان به رشته‌ی تحریر در آمده است و نویسنده سعی کرده از قرآن که اساسی‌ترین منبع برای شناخت انسان از حقایق جهان هستی است بهره‌گیرد؛ چرا که قرآن تنها منبع مطمئنی است که از وحی الهی، سرچشمه گرفته و هیچ گونه انحراف و کجی در آن راه ندارد و مورد اتفاق همه‌ی فرقه‌های مسلمین است.

مؤلف در مقدمه این کتاب به بررسی نکاتی مانند: جامعیت قرآن، تأویل و تفسیر، جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و ... پرداخته است

شیوه‌ی بررسی آیات در این کتاب این گونه است که ابتدا آیاتی که به صورت تفسیری در مورد حضرت است بررسی می‌گردد سپس آیات دیگر که از جهت تأویل بر حضرت دلالت دارد مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

کتاب حاضر به بررسی گلچینی از آیات مهدویت تحت چهارده عنوان مانند: غلبه‌ی اسلام بر جمیع ادیان، خلافت مؤمنان، وعده‌ی الهی، بندگان صالح وارثان زمین و ... پرداخته است.

مطالعه این کتاب کم حجم، علمی و مفید به فرهیختگان علاقه مند به کسب معارف مهدوی و قرآنی پیشنهاد می‌شود.

### ۳. آب و عطش

نویسنده: اسد احمدی بافتان

انتشارات: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام

کتاب «آب و عطش» که با قلم جناب اسد احمدی بافتان به رشته‌ی تحریر در آمده است دارای

متنی روایت‌گر و داستانی می‌باشد.

این نوشتار در راستای نقد افکار و اعتقادات فرقه استعماری بهائیت می‌باشد.



نویسنده، ماجرا را از زبان شخصیت اول داستان، یونس، پسرِ بهائی کنجکاو و پرسش‌گر و زیرک آورده است، همین امر موجب می‌گردد مخاطب همزاد‌پنداری بیشتری با شخصیت داستان پیدا کند. داستان در قالبی جذاب و روان نوشته شده است.

در بخشی از داستان آمده است: همچنان قدم می‌زدم و با خود

می‌اندیشیدم که این قدر تفاوت از چیست؟ مگر ما با سایر افراد این جامعه چه تفاوتی داریم که باید همچون دزدان و مخفیانه زندگی کنیم؟ هر چقدر بیشتر فکر می‌کردم کمتر به نتیجه می‌رسیدم! حتی فضای آرام‌بخش حیاط نیز قادر به آرام کردن من نبود. دائماً با خود در جدل بودم. تقریباً تمام دوستان هم‌کیشم نیز در این سؤال با من شریک بودند؛ اما هیچ یک باطن خود را آشکار نمی‌کردند و فقط امتثال امر تشکیلات را می‌کردند و به ترفیع رتبه‌ها دل خوش بودند ... متأسفانه مادر خودم سر‌زایمان من از دنیا رفته بود و هجده سال از وفاتش می‌گذشت. در رابطه با مادرم نکته‌ی قابل تأمل این بود که هیچ کس از قبرش خبر نداشت، آن‌ها فقط می‌دانستند که قبرش در اطراف اصفهان است همین و بس. ولی بین زایمان من در تهران و دفن شدن مادرم در اصفهان رابطه‌ی مشکوکی می‌دیدم. و این درحالی بود که آن‌ها حتی دلیل در اصفهان دفن شدنش را نیز نمی‌گفتند و طفره می‌رفتند ...

در این داستان سعی شده شیوه‌ها و شگردهای فعالیت مبلغان بهائی برای جذب افراد و همچنین تناقضات و پوچ بودن اعتقادات این فرقه استعماری برای خواننده به تصویر کشیده شود

مطالعه این داستان جذاب به جوانان و عموم مردم، مخصوصاً کسانی که دوست دارند در مورد

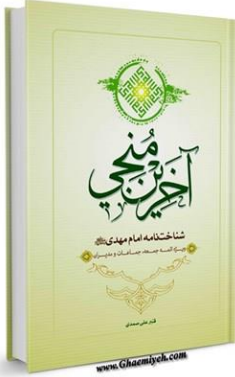
فرقه‌های انحرافی اطلاعاتی کسب کنند، پیشنهاد می‌شود.

## ۴. آخرین منجی (شناخت نامه امام مهدی عجل الله فرجه)

نویسنده: قنبر علی صمدی

انتشارات: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله فرجه

نوشتار حاضر، اثری جامع و فشرده پیرامون مباحث مهدویت است که خوانندگان محترم را از مراجعه به کتاب‌های متعدد دیگر، بی‌نیاز می‌کند.



نگارنده در این پژوهش، با تکیه بر آیات قرآنی و استفاده از گنجینه‌ی عظیم روایات مهدوی، به تبیین مبانی معرفتی اندیشه‌ی اصیل مهدویت پرداخته.

مطالب "آخرین منجی" در پنج بخش تنظیم گردیده است:

**بخش اول: منجی باوری:** در این بخش ابتدا به منجی باوری در ادیان ابراهیمی پرداخته شده و سپس به وحدت نظر فرق اسلامی در موضوع مهدویت اشاره می‌کند و در ادامه به مهدویت در کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام پرداخته می‌شود.

**بخش دوم: معرفت آخرین منجی:** در این قسمت نیز به "ضرورت معرفت" و مؤلفه‌های آن و "آثار و پیامدهای عدم معرفت آخرین منجی" پرداخته شده است.

**بخش سوم: ولادت آخرین منجی:** این محور به قطعی و پنهانی بودن ولادت آخرین منجی و معرفی اوصاف ظاهری و درونی ایشان می‌پردازد

**بخش چهارم: غیبت آخرین منجی:** در این بخش به پیشینه‌ی غیبت اشاره و به ماهیت، چرایی و پیامدهای غیبت آخرین منجی و آثار و فواید امام غایب و مسأله‌ی انتظار و شرایط و علائم ظهور و.... پرداخته شده است.

**بخش پنجم: ظهور آخرین منجی:** آخرین قسمت کتاب، برخلاف بخش‌های دیگر، در قالب شش فصل به بررسی رخدادهای پیش از ظهور، هنگام ظهور، پس از ظهور می‌پردازد و قیام و استقرار نظام الهی، مدت حکومت مهدوی و فرضیه‌های پس از آن را مورد بررسی قرار می‌دهد.

"آخرین منجی" که در حقیقت همان "شناخت نامه امام مهدی" است، ویژه ائمه جمعه، جماعات و مدیران، تدوین شده و میتواند به عنوان درسنامه مورد استفاده قرار گیرد.

## **Criteria for recognition of the impostors claiming to be Imam**

### **Mahdi (pbuh)**

**Maytham Jowkār<sup>1</sup>**

Muslim believe that the promised Mahdi (pbuh) is a savior and redeemer who will appear before the Day of Judgment and make the world free from oppression and injustice. Throughout the history of Islam, some liar individuals have claimed that they are the promised Mahdi, and based on this false claim and the distortion of Mahdism, they have caused people's ideological deviation. There are various criteria to recognize these false claimants, such as social, cultural, political, etc. This research, in a descriptive-analytical way, aims to identify and examine the criteria of the false claimants of Mahdism, and tries to collect the necessary data from various sources. The obtained results from the analysis and combination of these data show that some of the most important criteria for identifying the false claimants of Mahdism are: To feign to be a faithful man and violate it, secular spiritualism, distortion, and forgery and to intersect sources and texts.

**Keywords:** Mahdism, false claimants, secular spirituality, secular.

---

1. Student of level 3 at the Specialized Center of Mahdism.

## Analysis and Examination of the reasons behind Ahmad al-Ḥasan al-Baṣri's movement and its conflict with the narratives of partial resurrection (Raj'at)

Mahdi Akbari<sup>1</sup>

Analyzing the false claimants of Mahdism and their allegations is one of the main subjects in the discourse of Mahdism. Regarding this, several prestigious works have been compiled by researchers in this field. But since these claims and movements have continued till now and novel claimants are trying to mislead a part of the Islamic community, it is necessary for Muslim researchers to continuously critique these straying movements through their scientific study and a new outlook. The objective of this research is specifically on Ahmad Ismā'il al-Basri's view and criticizing his claim about the Imamate of the Twelve Mahdis. Ahmad Ismā'il has fallen into misunderstanding through some Hadiths like "the Hadith of Twelve Mahdis, the Hadith of Will, and traditions of Thirteen Imams". The main issue of this research is the examination of the Twelve Imams' position in Islamic narrative sources. In the present paper, by putting together the Hadiths of the "Twelve Mahdis" after the narrations of "Twelve Imams" and the narrations of "Coming (Raj'at) the Imams at the End of Time", his claim will be disallowed, and the conflict between the Hadiths will be eliminated.

**Keywords:** Ahmad al-Hasan, Mahdism, the Twelve Imams, straying movement, partial resurrection.

---

1. Student of level 4 at the seminary of Qom.

## Arrogant front methods of supplying forces against the Right front and the strategies of confrontation with them

Ādil Fāṭimyān<sup>1</sup>

Among the most important strategic principles of any government is to achieve its specific goals by training and developing its forces in order to gain its goals by using the forces for confronting its enemies. The effectiveness of this important principle is highly visible in every two fronts of Right and Wrong. The front of infidelity and falsity, during many years that has been confronting the front of Truth, has always trained its forces by various methods in order to confront the Right front. To know the enemy's methods of supplying forces can be an opportunity to confront them to neutralize their conspiracies and betrayals.

The present article is an attempt to show the methods of the arrogant powers in supplying forces against the Right and Mahdavi forces, so that in addition to knowing their method of training the forces, this method can be used as a defense in the Truth front, and thereby, we witness the strengthening and development of the Right front. Using the descriptive-analytical method and based on the Qur'an and Hadith-texts, this research tries to deal with some of the methods of arrogance's strengthening and supplying forces (such as subjugation, showing sth farfetched, denying facts, humiliation, disunity).

**Keywords:** methods of supplying forces, arrogance, Right front, Mahdic society.

---

1. Student of level 4 at Maw'ūd Institute in Qom Seminary.

## A review based on the analytic deep comprehension of Hadith in the narration: "...when God wills, the Imam will arise..." with an emphasis on the meaning of the word "Imam Mahdi's rising"

Muhammad Gholāmi<sup>1</sup>

In some Hadiths, there are a few aligned phrases describing the era of "the End of Time". The reports of the late Ṣaffār and Kulaynī are such that understanding their exact meanings requires paying more attention to some points. Based on this, in this paper, we will examine and analyze the document, vocabulary, and meanings of this narration, especially the meaning of the word "خُرَجَ" (the rising of Imam Mahdi by the will of Allah). According to the chain of transmitters, the mentioned Hadith has two authentic or at least acceptable sources. In addition, some factors such as its repetition in the earlier sources and later books and also the non-contradiction of its content with the Qur'an and the Sunnah, strengthen the certainty of issuing this narration from the side of the infallible Imams.

The present article is written by the descriptive-analytical method and using library resources. Studies have tended to show that the Imams were careful to choose the proper words for conveying the meaning; therefore, the word (خُرُوج) Arising used in this narration is different from two words Appearance and Uprising, in such a way that the appearance of Imam Mahdi (pbuh), unlike his arising, is a rapid thing. It is also possible to distinguish between the Imam's appearance and arising (as the divine subject) with his uprising (as a social matter). Another difference is that the word (خُرُوج) Arising is specifically linked to "divine providence" i.e. the time of Appearance is determined by God's existential will. Then Allah orders the Imam for the appearance, and this order is an example of God's legislative will. Based on this, it can be said that both the appearance of the Imam and the time of Appearance will happen only by Allah's will.

**Keywords:** the arising, the appearance, the uprising, providence, Kulaynī, Ṣaffār, Imam Mahdi (pbuh).

---

1. Student of level 4 at the Specialized Center of Mahdism.

In the Name of Allah, the Most Beneficent, the Most Merciful

فصلنامه علم تخصصی  
مطالعات مهدوی

Tenth Year, Vol. 53, Autumn 1400 (2021)

Magazine Owner: Mahdism and Messianism Research Center of Intezar Pooya  
(Dynamic Awaiting), Specialized Center of Mahdism of Qom Seminary

<p><b>Responsible Manager:</b> Clergy of Islam and Muslimin Mahdi Yousefiyan</p> <p><b>Editor in Chief:</b> Sa'eed Tavasoli Khah</p> <p><b>Internal Manager and Editorial Staff:</b> Hujjat al-Islam Sayyid Ali Kazemi</p> <p><b>Editor:</b> Abulqasem Arzumandi</p> <p><b>Translator:</b> Hujjat al-Islam Hamid sa'adat</p>	<p><b>Editorial Board (Alphabetically Ordered):</b></p> <p><b>Tavasoli Khah, Sa'eed</b> (Ph.D. in Teaching Islamic Studies, Researcher at the Specialized Center of Mahdism)</p> <p><b>Heidari Charati, Hojjat.</b> (Seminary Scholar, Professor at the Specialized Center of Mahdism)</p> <p><b>Kamyab, Moslem.</b> (Seminary Scholar, Professor at Mahdism and Messianism Research Center of Intezar Pooya)</p> <p><b>Moslehi, Ali.</b> (Seminary Scholar, Professor at the Specialized Center of Mahdism)</p> <p><b>Ma'navi, Seyyed Mojtaba.</b> (Seminary Scholar, Professor at Mahdism and Messianism Research Center of Intezar Pooya)</p> <p><b>Mollaei, Hasan.</b> (Seminary Scholar, Head of Group of Ethics at the Specialized Center of Mahdism)</p> <p><b>Contributors of this Issue:</b> Ali Rabbani, Mohsen Shari'ati</p>
--	---

**Address:** Mahdism and Messianism Research Center of Intezar  
Pooya, Specialized Center of Mahdism, Amar Alley, Shohada St.  
(Safaeyeh), Qom.

**Tel:** 025-37841410

**Fax:** 025-37737160

**P.O.B:** 37135119.

**Website:** <http://mamdimag.ir>

**Email:** [mahdimag@gmail.com](mailto:mahdimag@gmail.com)

**Social network channel Address:** @mahdaviatmag

**ISSN:** 2717-0241

**Price:** 950000 Rials

